

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیست گفتار در باب

انتخابات ۱۴۰۰

جمعی از نویسندگان

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

- فروردین ماه ۱۴۰۰ -

بیست گفتار در باب انتخابات ۱۴۰۰

جمعی از نویسندگان

* ویراستار: محبوبه حاجی آقایی * ناظر چاپ: سعید قاسمی

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مرکز چاپ حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه

✦ چاپ دوم: فروردین ۱۴۰۰ ✦ شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
فصل اول: مختصات و ملاحظات انتخابات ۱۴۰۰.....	۹
گفتار اول: شرایط کشور در آستانه انتخابات ۱۴۰۰.....	۱۰
گفتار دوم: مختصات انتخابات ۱۴۰۰.....	۱۸
گفتار سوم: انتخابات تراز نظام اسلامی.....	۲۲
گفتار چهارم: راهکارهای تحقق مشارکت حداکثری.....	۳۴
گفتار پنجم: منطق اصلح‌گزینی.....	۴۵
فصل دوم: دولت تراز انقلاب اسلامی در گام دوم.....	۵۷
گفتار ششم: شاخص‌های دولت اسلامی.....	۵۸
گفتار هفتم: الزامات و موانع تحقق دولت انقلابی.....	۷۱
گفتار هشتم: دولت جوان انقلابی.....	۸۶

فصل سوم: وضعیت‌شناسی جریان‌ها در آستانه انتخابات.....	۱۰۱
گفتار نهم: اردوگاه جریان انقلابی.....	۱۰۲
گفتار دهم: اردوگاه اصلاح‌طلبان.....	۱۱۰
گفتار یازدهم: جریان احمدی‌نژاد.....	۱۲۲
فصل چهارم: استکبار جهانی و انتخابات ۱۴۰۰.....	۱۲۹
گفتار دوازدهم: اهداف و راهبردهای دشمن.....	۱۳۰
گفتار سیزدهم: سیاست حمایت از غرب‌گرایان.....	۱۳۵
فصل پنجم: انتخابات ۱۴۰۰، جنگ روانی و افکار عمومی ...	۱۴۱
گفتار چهاردهم: سناریوی رقیب‌هراسی.....	۱۴۲
گفتار پانزدهم: انتخابات و دولت نظامیان.....	۱۴۶
گفتار شانزدهم: قطبی‌سازی و دوگانه‌های دروغین.....	۱۵۳
گفتار هفدهم: هجمه به شورای نگهبان و چالش احراز صلاحیت.....	۱۵۸
گفتار هجدهم: جریان تحریف، به موازات خط تحریم.....	۱۶۷
گفتار نوزدهم: شعارهای ساختارشکنانه.....	۱۷۳
فصل ششم: بایسته‌های انتخابات ۱۴۰۰.....	۱۷۹
گفتار بیستم: بایدها و نبایدها.....	۱۸۰

مقدمه

انتخابات در ایران به عنوان مظهر مردم‌سالاری دینی، عامل بی‌بدیل و تعیین‌کننده در تحکیم پشتوانه‌های مردمی نظام، خنثی‌کننده تهدیدات دشمنان و تضمین‌کننده امنیت ملی و همچنین عامل افزایش‌دهنده آبروی بین‌المللی جمهوری اسلامی به شمار می‌آید.

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، تمامی مسئولین و کارگزاران برای اداره امور کشور، از طریق انتخابات و با رأی مردم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب می‌شوند. بنابراین رأی مردم در هر یک از انتخابات ایران، هم از نظر کمیت (میزان مشارکت مردم) و هم از نظر کیفیت (ویژگی‌های منتخب یا منتخبین مردم)، ارتباط مستقیم با میزان کارآمدی نظام، پیشبرد امور و حل مشکلات کشور دارد. هر چند تمامی انتخابات‌ها در ایران به دلیل ماهیت نظام و اصالت رأی مردم، واجد اهمیت است؛ لکن انتخابات ۱۴۰۰ از اهمیت مضاعف برخوردار می‌باشد. با تأمل در مجموعه شرایط و تحولات در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توان به دلایل این اهمیت مضاعف پی برد.

انتخابات ۱۴۰۰ در شرایطی برگزار می‌شود که از یک سو نشانه‌های افول

قدرت آمریکا به عنوان محور نظام سلطه و دشمن اصلی انقلاب اسلامی، بیش از پیش آشکار شده، و از سوی دیگر با تشدید فشارهای حداکثری و جنگ اقتصادی دشمن و همچنین به دلیل بعضی از سوء مدیریت‌ها به همراه تحرکات روزافزون جریان تحریف و تخریب‌گر، اعتماد مردم به صداقت مسئولان و کارآمدی نظام دینی آسیب دیده است.

بنابراین سیزدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری که هم‌زمان با ششمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و همچنین در برخی از حوزه‌ها، انتخابات میان دوره‌ای (مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی) برگزار می‌گردد؛ یک فرصت مغتنم و غیرقابل تکرار، برای مردم و خصوصاً جریان مؤمن انقلابی برای افزایش کارآمدی نظام و حل مشکلات کشور خصوصاً در حوزه اقتصادی می‌باشد.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی در دو سال گذشته، با توجه به افزایش مشکلات اقتصادی کشور به ویژه در حوزه کسب و کار و معیشت مردم، حداقل دو بار با صراحت فرمودند: «دولت جوان و حزب‌اللهی علاج مشکلات کشور است.» بسیار واضح و بدیهی می‌نماید که، چنین دولتی را مردم باید با حضور در انتخابات برگزینند.

به طور قطع دشمنان انقلاب اسلامی و تمامی جریان‌های ضد انقلابی، معاند و حتی غیرانقلابی غرب‌گرا، نهایت تلاش خود را به عمل خواهند آورد؛ تا چنین دولتی در ایران شکل نگیرد. در چنین شرایطی، تمامی کسانی که دل در گرو انقلاب اسلامی داشته و خود را متعهد به آرمان‌های حضرت امام خمینی (ره) و شهدای گران‌سنگ راه نورانی آن عزیز سفر کرده و از جمله سیدالشهدای جبهه مقاومت سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی می‌دانند؛ باید با همت و تلاش جهادی بی‌وقفه، خلق حماسه انتخاباتی پرشور و نشاط با مشارکت حداکثری و آگاهانه

مردم را رقم بزنند.

خانواده بزرگ سپاه و بسیج در خلق این حماسه سرنوشت ساز، می تواند سهم بالایی داشته باشد. سپاه ضمن اینکه در انتخابات طبق دکترین رفتار سیاسی خود، رویکرد حزبی و جناحی نداشته و هر نوع ورود مصداقی در انتخابات را در شأن رسالت پاسداری و نگهبانی از انقلاب اسلامی نمی داند؛ لکن تبیین، روشننگری، بصیرت آفرینی، امید آفرینی برای خلق مشارکت حداکثری و آگاهانه در هر انتخاباتی را، بخشی از رسالت پاسداری خود دانسته، آن را با قوت در دستور کار قرار می دهد. بر همین اساس معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه طبق وظایف و مأموریت های سازمانی خود، تبیین و بصیرت افزایی در انتخابات ۱۴۰۰ را همانند انتخابات گذشته دنبال می نماید.

متن حاضر با عنوان «بیست گفتار در باب انتخابات ۱۴۰۰» به عنوان محتوای اصلی برای هادیان سیاسی جهت امر تبیین و بصیرت افزایی تهیه شده است. از تمامی دست اندرکاران تهیه متن این کتاب و آماده سازی آن برای انتشار، به ویژه برادران علی قاسمی، فرهاد مهدوی، فتح الله پریشان، عزیز غضنفری، حمزه عالمی، مصطفی قربانی، محمد صالح نادری و مهدی سعیدی صمیمانه تشکر می نمایم. این نوشتار که ره توشه و راهنمایی برای ورود هدفمند در عرصه انتخابات برای تمامی سخنرانان و هادیان سیاسی می باشد؛ امید است مورد بهره برداری قرار گرفته و هر یک از عزیزان با ارائه نقطه نظرات اصلاحی و تکمیلی برای هر چه بهتر شدن تولیدات بعدی، معاونت سیاسی را یاری نمایند.

معاون سیاسی سپاه

یدالله جوانی

فصل اول: مختصات و ملاحظات انتخابات ۱۴۰۰

گفتار اول: شرایط کشور در آستانه انتخابات ۱۴۰۰

ملت ایران در حالی خود را آماده حضور در انتخابات خردادماه ۱۴۰۰ می‌کند که شرایط کشور از حیث داخلی و خارجی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در موقعیت حساس و خطیری قرار گرفته است. پیش‌بینی و برآورد وضعیت کلی کشور، با لحاظ شاخص‌های کنونی و حفظ روندهای فعلی، به ویژه در سه حوزه ضعف در کارآمدی دولت، تداوم تحریم‌ها و تداوم کرونا، تصویر چندان روشنی را ترسیم نمی‌کند و نیاز است با تبیین وضعیت، شناخت فرصت‌ها و چالش‌ها و بازنمایی دستاوردها و واقعیات امیدبخش، از فرصت انتخابات پیش‌رو به بهترین وجه بهره‌برداری شود.

نگاه فرصت‌محور به انتخابات از این ظرفیت برخوردار است که امید و انگیزه‌ای مضاعف برای حضور و مشارکت حداکثری مردم در انتخابات برای تغییر وضعیت را به وجود می‌آورد. البته این موضوع می‌تواند کارکرد عکس هم داشته باشد و اگر نامزدهای انتخابات واجد برنامه معتبر و تیم کارآمد برای

گره‌گشایی از مشکلات و تغییر سیاسی و اقتصادی مؤثر نباشند، با چالش حضور حداکثری و کاهش مشارکت همانند مجلس یازدهم مواجه خواهیم بود که خود می‌تواند دومینوی چالش‌های بعدی، نظیر کاهش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی نظام، افزایش شکاف و دوقطبی‌ها در جامعه، تشدید روند تهدیدزایی و یک‌تازی‌های بی‌ثبات‌ساز آمریکا و هم‌پیمانانش علیه امنیت و ثبات جمهوری اسلامی ایران را رقم بزند.

البته نیروهای انقلابی باید با هوشمندی به رصد و پایش وضعیت جامعه و اقدامات و برنامه‌های عملیات روانی و پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای رقیب غرب‌گرا بپردازند. در این میان ممکن است با عملیات روانی و تبلیغاتی گسترده از سوی کانون‌های غرب‌گرای داخلی و ضدانقلاب خارج از کشور، مسئولیت نابسامانی اقتصادی کشور با فرافکنی در اذهان عمومی جامعه به نیروهای انقلابی نسبت داده شود و با اغواگری پروژه مذاکره مجدد را کلید زده و نیروهای انقلابی را مانع به ثمر نشستن تلاش‌های برجامی معرفی نمایند. این «مقصر‌نمایی»، به ویژه با حملات مستقیم و غیرمستقیم به راهبرد «نه جنگ، نه مذاکره» از سوی چهره‌های وابسته به جریان غرب‌گرا تشدید خواهد شد.

الف. شرایط سیاسی - بین‌المللی

۱- در آستانه انتخابات ۱۴۰۰، مواجهه گفتمانی و نبرد اراده‌ها در دو سوی جبهه انقلاب و مقاومت به محوریت جمهوری اسلامی ایران و جبهه ستم و سلطه جهانی به سردمداری آمریکا و همپیمانان صهیونیست و سعودی‌اش وارد مرحله جدیدی شده است. مطابق با آنچه بایدن به عنوان منتخب ریاست‌جمهوری جدید آمریکا و تیم دیپلماسی و امنیتی‌اش گفته‌اند، اگرچه آنها به ظاهر اعلام کرده‌اند که به دلیل بی‌نتیجه‌بودن و هزینه‌ساز بودن شیوه‌های سخت‌گیرانه و افراطی رئیس‌جمهور سابق، از برنامه‌ها و اقدامات دونالد ترامپ در مواجهه با جمهوری اسلامی

فاصله گرفته و تمایل به بازگشت به عرصه‌های دیپلماسی و مذاکره و شیوه‌های مبتنی بر حقوق و اجماع بین‌المللی و همکاری با اروپایی‌ها و سایر همپیمانان‌شان در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی را دارند، اما به نظر می‌رسد همچنان راهبرد مهار و کنترل ایران از طریق اعمال فشارهای هوشمندانه و محاصره سیاسی - اقتصادی هدفمند در دستور کار تیم بایدن نیز قرار داشته باشد. از این منظر، تفاوت عمده‌ای در بحث فریز کردن توانمندی‌ها و ایجاد موانع بر سر توسعه علمی و پیشرفت‌های زیرساختی ایران در عرصه‌های نوین با دولت ترامپ نخواهند داشت. البته دولت بایدن در نحوه کاربست تاکتیک‌ها و شیوه‌های اعمال فشار برای مهار ایران اسلامی عملکرد متمایزی خواهد داشت و با توسل به شیوه نرم و مسالمت‌آمیز و بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی و حقوق بشر و ... کار را به پیش خواهد برد که مقابله با آن نیاز باید هوشمندانه باشد.

۲- به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها با اطلاع از عطش جریان سیاسی اصلاحات - اعتدال به مذاکره با آنها، تلاش خواهند کرد در آستانه انتخابات ۱۴۰۰ گشایش‌هایی در امر تحریم‌ها و مراودات بانکی ایجاد کنند و دستور آزادی بخشی از منابع ارزی ایران در بعضی از کشورها صادر خواهد شد، تا بسترهای عملی تغییر ذهنیت ایرانی‌ها مبتنی بر تصویری دال بر گره‌گشایی مذاکره با آمریکا در دوره دموکرات‌ها در افکار عمومی داخل ایران ساخته شود. مواضع اعلامی تیم بایدن مبنی بر اینکه تمایل دارند به معاهداتی همچون پیمان آب و هوایی پاریس و برجام برگردند که ترامپ با خارج کردن آمریکا از آنها، این کشور را منزوی کرده است، پتانسیل تغییر محاسبات برخی از مردم و مسئولان را دارد.

این در حالی است که جریان غربگرا با پیوند دادن مسائل داخلی به بیرون، تلاش می‌کند تعیین شرط و شروط تازه برای جمهوری اسلامی ایران از سوی تیم بایدن را برای برگشت به تعهدات برجامی و مضاف بر آن باز کردن باب

مذاکرات جدید در خصوص مؤلفه‌های قدرت ایران از جمله نفوذ و قدرت منطقه‌ای و موشکی ایران نادیده بگیرد و تمام واقعیت‌ها را در منظر مردم قرار ندهد. بدون شک، ایجاد دوگانه‌های قطبی‌ساز جامعه از قبیل امنیت - معیشت، مذاکره - مقابله، سازش - گشایش و مقاومت - تداوم سختی و تنگی معیشت مجدداً در دستور رسانه‌ای و سیاسی شبکه داخلی همکار غرب قرار خواهد گرفت.

مسئلاً، برای برون‌رفت از این وضعیت و ممانعت از موثر واقع شدن سناریوهای اغواگرانه و طرح‌های فریب تازه، نیروهای انقلابی ضمن حفظ و تقویت وحدت و انسجام خود لازم است با زبان نرم و بیان مستدل به تبیین شرایط و تشریح سناریوهای دشمنان بیرونی و همکاران داخلی آنها بپردازند و از سوی دیگر، به الزامات و شاخص‌های تشکیل دولت اسلامی برای عملی‌سازی گام دوم انقلاب پایبند باشند.

۳- افزایش روزافزون قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی، مؤلفه دیگری است که در آستانه انتخابات ۱۴۰۰ قابل توجه و تأمل است. به واقع منطق مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن توانسته ریشه جریان‌های آتش افروز تکفیری را در منطقه مهار سازد و جمهوری اسلامی را به عالی‌ترین سطح اقتدار در دهه‌های اخیر برساند. این سطح از توانمندی اوج قدرت جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر است و این امر موجب شده تا جبهه عبری - عربی شکست‌های متعددی را تجربه کند. لذا منطق مقاومت و ایستادگی برای انتخابات نیز حرف‌هایی برای گفتن دارد و در تابلوها و شعارهای انتخاباتی برافراشته خواهد شد و در سنگینی سبد آرا تأثیرگذار خواهد بود.

ب. شرایط اقتصادی

اوضاع اقتصادی کشور در آستانه انتخابات ۱۴۰۰ در شرایط حساسی قرار

دارد. اگر چه مشکلات و معضلات پدید آمده بر اثر تحریم و شیوع کرونا همچنان فشار تورمی بر اقتصاد ایران وارد خواهد کرد، اما خبرهای امیدبخش در خصوص درمان بیماری کرونا و تولید واکسن این نوید را می‌دهد که برون رفت از این وضعیت پر خطر می‌تواند به اقتصاد کشور کمک شایانی کند تا از این شرایط رکود تورمی خارج شود. از سوی دیگر به خاطر شکست ترامپ در انتخابات آمریکا و افضاحی که در موضوع کنگره به بار آورد تا حد زیادی سایه تهدیدات کمتر شده است، مضاف بر این، بایدن نیز اعلام کرده ممکن است به برجام برگردد. همه این عوامل نشانه‌های امیدوارکننده‌ای است که به احتمال قوی بر روی اقتصاد اثر مثبتی خواهد گذاشت و در همین راستا بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز در خصوص آینده اقتصاد ایران به نوعی خوشبین هستند. روندها و نشانه‌گرهای اقتصادی هم رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۰ را نشان می‌دهند، و بدون اتفاقات غیرمترقبه منفی، شرایط اقتصادی رو به بهبود است.

در کنار عوامل مثبت مذکور، اما اگر نقدینگی بالا (بدون برنامه‌ای برای مهار آن)، کسری بودجه، ضعف نظارتی، رانت جویی و عدم شفافیت تداوم داشته باشد، لاجرم تورم و رشد منفی اقتصادی در تمام بازارها خودش را نشان خواهد داد. خوشبینانه‌ترین سناریویی که برخی از اقتصاددانان عنوان کرده‌اند، این است که اگر بایدن به برجام برگردد و پول‌های بلوکه شده ایران آزاد شود و فروش نفت سرعت بگیرد، رشد ایجاد شده پس از برجام دوباره تکرار خواهد شد.

در این خوشبینی مقطعی و احتمالی باید هدف راهبردی دشمن با دقت تحلیل و بررسی شود که تمام تاکتیک‌های زودگذر برای تأثیرگذاری روی نتایج انتخابات نباشد. ناگفته نماند که ماحصل نتایج اتاق فکرهای آمریکا که به صراحت بیان کرده‌اند، گشایش‌های مقطعی اقتصادی برای شکل‌گیری یک دولت معتدل از نظر آنهاست. در این بین باید این نگاه و رویکرد در انتخابات

۱۴۰۰ دنبال شود که اقتصاد ایران دارای منابع، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های زیادی است که بخش‌های مهم توسعه‌ای آن مثل فولاد، سیمان، پتروشیمی، کشاورزی، نیروی انسانی ماهر و دانش بنیان، پزشکی، فنی و مهندسی، انرژی و... آزاد شده و به رشد و بالندگی خود رسیده است. استفاده بهینه از این ظرفیت‌ها و تکیه بر ساخت درونی قدرت، این نوید را به ما می‌دهد که با تکیه بر این ظرفیت‌ها می‌توان اقتصاد کشور را اداره و تحریم‌ها را خنثی و بی‌اثر کرد.

ج. شرایط فرهنگی - اجتماعی

در حوزه فرهنگی - اجتماعی نیز باید به این نکته توجه کرد که آمیخته شدن سبک زندگی ایرانیان با سبک زندگی غربی، فرهنگ جامعه امروز را به شدت دگرگون کرده است. این تغییر در قالب شکل‌گیری هنجارهای نامطلوب در سطح جامعه و رواج پوشش‌های عجیب و غریب در بخشی از شهرهای کشور قابل مشاهده است. رشد و رواج سبک زندگی غربی با نوعی تبرج و تجمل‌گرایی همراه است که آثار آن را در گسترش زندگی‌های لاکچری در بخشی از شهرهای کشور می‌توان دید. بالاخص آنکه این وضعیت با افزایش شکاف‌های اجتماعی نیز همراه است و فاصله درآمدی دهک‌های بالا و پایین جامعه به دلیل سوء مدیریت‌های اقتصادی افزایش یافته است.

معضل اشتغال و بیکاری آثار اجتماعی خود را به جای گذاشته و فاصله اجتماعی را در این سال‌ها افزایش داده است. نرسیدن مؤثر به اقشار محروم جامعه موجب شده تا ثقل اعتراضات اجتماعی به تدریج از طبقه متوسط به طبقه پایین جامعه نزدیک شود. این وضعیت را در ناآرامی‌های آبان ماه سال ۱۳۹۸ می‌توان مشاهده کرد.

دست به دست دادن عوامل متعدد از جمله سوء عملکرد دولت، حتی در حضور طبقات مستضعف و محروم جامعه در پای صندوق‌های رأی نیز قابل

مشاهده است! این طبقات که همواره پای ثابت حضور حداکثری در انتخابات بودند، در یکی دو انتخابات اخیر حضور کم فروغی داشته‌اند. این معضل مبتنی بر میزان آرای اخذ شده در صندوق‌های رأی جنوب شهر پایتخت و مناطق روستایی قابل مشاهده است.

رشد بی‌محابای فضای مجازی نیز موضوع چندجانبه‌ای است که آثار و تبعات سوء آن دامنگیر بخشی از جامعه شده است. این ابزار هر چند فرصت‌هایی را برای جامعه ما فراهم کرده است، اما به دلیل ضعف در سواد رسانه‌ای بیش از آن شاهد آثار سوئی هستیم که بر سبک زندگی‌ها اثر گذاشته و بیش از هر قشری، جوانان و نوجوانان دهه ۷۰ و ۸۰ را دچار چالش کرده است. این روزها چنددهه میلیون از افراد جامعه در یکی از پیام‌رسان‌های شبکه اجتماعی عضویت دارند و اغلب ساعت‌ها بدان مشغولند. این مشغولیت در حال شکل دادن به دنیای مخاطبانی است که چگونگی مواجهه با این فضای مجازی را به خوبی بلد نیستند و اغلب در برابر آن انفعال دارند! این انفعال اثرپذیری مستقیم و غیرمستقیم را به شدت تقویت می‌کند! این پدیده فراگیر نوین، سوژه‌ای است که انتظار می‌رود در مباحث مربوط به انتخابات ۱۴۰۰ نیز به یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوها بدل شود.

در مقابل فرهنگ انقلابی و اسلامی نیز در سال‌های اخیر به لطف رهنمون‌ها و پیشرانی رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی و تلاش همه نخبگان و بزرگان و دلسوزان و دردمندان مکتب اهل بیت(ع)، تلاش جوانان مؤمن انقلابی در محافل انقلابی و مساجد و هیئت‌های مذهبی، موفقیت‌های روزافزون نظام اسلامی در عرصه توسعه و پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی و ... در حال مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی دشمن و گسترش فرهنگ اسلام ناب محمدی(ص) است. این روند در سال‌های اخیر با احیای مجدد فرهنگ

شهادت و اهدای صدها شهید مدافع حرم قوت گرفته است. بالاخص در یکسال گذشته، شهادت سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی، حضور جوانان مؤمن انقلابی در عرصه مقابله با کرونا، آغاز جهاد بزرگ کمک‌های مومنانه در شرایط سخت اقتصادی کرونا زده، شهادت مجاهدین فی سبیل‌اللهی چون محسن فخری‌زاده عواملی بودند که روح انسانیت، آزادی و اخلاق را بر جامعه تزریق کرده‌اند.

صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز که حکایت از آغاز دورانی جدید در مسیر انقلاب اسلامی دارد، در ایجاد شور و شوق جوانان جامعه مؤثر بوده و ایمان و امید برای دستیابی به عالی‌ترین سطح از پیشرفت برای کشور بدست جوانان را ایجاد کرده است.

گفتار دوم: مختصات انتخابات ۱۴۰۰

هر انتخاباتی در طول تاریخ ۴۱ ساله گذشته با ویژگی‌های مختص به خود برگزار شده است. انتخابات پیش روی در خردادماه ۱۴۰۰ نیز علاوه بر ویژگی‌های عمومی که مختص تمامی انتخابات است، از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است که توجه به آن می‌تواند اهمیت و ویژگی‌های آن را آشکار کند.

۱. انتخابات پیش رو پایان دوره ریاست جمهوری حجت‌الاسلام حسن روحانی است و وی دیگر نخواهد توانست در این دوره از انتخابات نامزد شود. این مسئله موجب می‌شود که امکان نسبتاً برابری برای رقابت چهره‌های جدید فراهم آید. شرایطی که در صورت امکان حضور رئیس‌جمهور در صحنه رقابت انتخاباتی، از تعادل خارج شده و کفه ترازو به نفع وی تغییر می‌کرد.

۲. ویژگی قابل توجه دیگر این دور از انتخابات آن است که فرد پیروز صحنه رقابت، تنها برای مدت چهار سال بر کرسی قدرت قوه مجریه تکیه نخواهد زد، بلکه از این فرصت نیز برخوردار خواهد بود که در رقابت انتخاباتی دور آینده ریاست جمهوری نیز از موقعیت برتری برخوردار باشد و به احتمال زیاد یک

دوره چهار ساله دیگر نیز به این مقام برگزیده شود (همانطور که در ادوار گذشته انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی چنین بوده است)

۳. انتخابات پیش رو اولین انتخابات ریاست جمهوری است که در دهه پنجم انقلاب اسلامی و پس از صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی برگزار می‌شود. این بیانیه که به نوعی نقشه راه مسیر حرکت جمهوری اسلامی در دهه پنجم است، می‌تواند فضای گفتمانی انتخابات را تحت تأثیر خود قرار داده و جهت‌گیری تابلوها و شعارها در انتخابات و حتی نامزدهای انتخاباتی و برنامه‌های آنها را نیز تحت الشعاع خود قرار دهد.

۴. ضرورت چرخش نخبگان و سپردن مدیریت کشور به جوانان مؤمن انقلاب، روح بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که پیام آشکار و مستقیمی برای انتخابات دارد. بدون شک بعد از گذشت چهل سال از عمر با برکت انقلاب اسلامی، زمانه تغییر و خانه‌تکانی فرا رسیده است و این امر موجب خواهد شد تا شاهد حضور چهره‌های جدیدی در صحنه رقابت‌های انتخاباتی باشیم.

۵. آرایش جدید سیاسی و شکل‌گیری رقابت سیاسی متکثر بر حول آن، از ویژگی‌های مهم دیگری است که در آستانه انتخابات سال ۱۴۰۰ در حال شکل‌گیری می‌باشد. این وضعیت جدید متکثر، پیش‌بینی در مورد انتخابات آتی را سخت کرده و سناریوهای متعددی را پیش روی ما قرار داده است.

۶. پیروزی جبهه نیروهای انقلاب در انتخابات مجلس یازدهم که در اسفندماه ۱۳۹۸ رخ داد، توازن را به نفع این جریان در رقابت‌های انتخاباتی سنگین کرده است. سایه نتایج آن انتخابات بر انتخابات ۱۴۰۰ نیز سنگینی می‌کند و جریان انقلاب با روحیه و قدرت و توان بیشتری در این آوردگاه شرکت خواهند کرد.

۷. انتخابات ۱۴۰۰ در زمان سیطره ویروس منحوس کرونا برگزار خواهد

شد! این اولین انتخابات در جمهوری اسلامی است که چنین بیماری واگیردار خطرناکی، سلامت رأی‌دهندگان انتخابات را تهدید می‌کند. بدون شک شرایط جدید، تبعات خاصی را برای چگونگی برگزاری انتخابات به همراه دارد. حفظ سلامت رأی‌دهندگان، جلوگیری از کاهش مشارکت، حفظ سلامت انتخابات و صیانت از آرای اخذشده، مهم‌ترین مسائل انتخابات است که در شرایط حاد کرونایی، پیش از آن وجود نداشته است.

۸. عملکرد ضعیف دولت دوازدهم در حل مشکلات کشور و رفع موانع پیشرفت و آبادانی، مشکلاتی را برای برگزاری انتخابات ۱۴۰۰ فراهم آورده است که مهم‌ترین آن کم‌رغبتی مردم برای حضور در انتخابات است. از سویی میل جامعه به عدم تکرار و روی برگردانی بخش عمده‌ای از هواداران روحانی نیز عاملی است که کشور را در شرایط تغییر قرار داده است.

۹. شرایط حساس مواجهه نظام اسلامی و استکبار جهانی در جنگ تمام عیار اقتصادی، عاملی است که انتخابات ۱۴۰۰ را از ادوار انتخابات گذشته متمایز کرده است. بدون شک چگونگی مواجهه با دشمن در عرصه اقتصادی و مهار راهبرد تحریم، مهم‌ترین ماجرای است که صف‌آرایی رقابت‌های انتخاباتی آتی را رقم خواهد زد.

۱۰. انتخابات سال ۱۴۰۰ تنها مختص به ریاست جمهوری نیست، بلکه بطور همزمان مردم در پای صندوق‌های رأی، نمایندگان خود را برای مدیریت شهری و شوراهای شهر و روستا نیز انتخاب می‌کنند. انتخابات شوراها انتخاباتی محلی است که رقابت‌های انتخاباتی آن از الزامات خاص خود برخوردار بوده و همچنین از ساز و کار متفاوتی از دیگر انتخابات کشور نیز برخوردار است. نظارت بر این انتخابات متفاوت از دیگر انتخاب‌ها، بر عهده شورای نگهبان گذاشته نشده و در طول سال‌های اخیر کمیته‌ای متشکل از نمایندگان مجلس،

نظارت بر این انتخابات و تأیید صلاحیت نامزدها را بر عهده داشته است. مکانیسم اجرایی این انتخابات البته همواره با نقدهای جدی روبه‌رو بوده و کارشناسان مختلفی در این باره اظهار نظر کرده‌اند. کافی است نگاهی به بخشی از خروجی‌هایی که این مکانیسم در طول بیش از دو دهه اخیر داشته باشیم تا مشخص شود که فرآیند انتخابات شوراها نیازمند اصلاحی جدی است.

۱۱. وجود ضعف‌هایی در قانون انتخابات، مجلس شورای اسلامی را بر آن داشته تا با تغییر و تصویب قوانینی جدید، انتخابات ریاست جمهوری و شوراها را برگزار کند. هرچند ممکن است این تغییرات به انتخابات ۱۴۰۰ نرسد.

۱۲. در کنار دو انتخابات کلیدی، در برخی از حوزه‌های انتخاباتی شاهد برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری نیز خواهیم بود که حاصل آن وجود چهار صندوق رأی برای اولین بار در برخی شعبه‌ها خواهد بود.

۱۳. برای اولین بار است که دغدغه کاهش مشارکت در انتخابات احساس می‌شود. پیش از این همواره انتخابات ریاست جمهوری یکی از پرشورترین انتخابات کشور بود. ضمن آنکه ترکیب آن با انتخابات شوراها بر میزان مشارکت آن نیز افزوده بود. اما این روزها به دلیل وجود مشکلات فراوان اقتصادی و ضعف کارآمدی دولت مستقر، از انگیزه‌ی توده‌ها برای شرکت در انتخابات کاسته شده است. مردمی که در سال ۱۳۹۶ با انگیزه‌های بالا و امید به وعده‌های داده شده رئیس‌جمهور، بیش از ۲۵ میلیون رأی به او دادند، خیلی زود دل‌سرد شده و با مشاهده اوضاع نابسامان به صف منتقدان دولت پیوستند! آثار این کم‌انگیزگی را می‌توان در انتخابات اسفندماه ۱۳۹۸ مشاهده کرد که برای اولین بار میزان مشارکت مردم در انتخابات به زیر ۴۵ درصد رسید. شرایط کرونایی کشور نیز مزید بر علت شده و شرایط را برای تحقق مشارکت حداکثری دشوار کرده است.

گفتار سوم: انتخابات تراز نظام اسلامی

نظام اسلامی به هر انتخاباتی به عنوان فرصتی برای تقویت ارکان نظام مردم‌سالار دینی نگاه کرده و خواهان آن است که انتخابات به شایسته‌ترین حالت برگزار گردد. در واقع، با برگزاری انتخابات مطلوب نظام اسلامی است که حیات مردم‌سالاری دینی قوت می‌گیرد.

انتخابات شایسته البته دارای مولفه‌ها و شاخص‌هایی است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در طول سال‌های متمادی تلاش کرده‌اند تا ابعاد آن را شرح دهند و در هر انتخاباتی به تحقق آن شاخص‌ها تأکید ورزیده‌اند. توجه به این شاخص‌ها می‌تواند جهت فعالیت دغدغه‌مندان نظام اسلامی را در انتخابات آتی نیز معین سازد. در واقع همه تلاش‌ها و برنامه‌ها باید در جهت تحقق چنین انتخاباتی صورت گیرد. مهمترین شاخص‌های انتخابات مطلوب و تراز انقلاب اسلامی به این شرح است:

۱- مشارکت حداکثری در انتخابات

شاید مهم‌ترین ملاحظه مورد توجه رهبر معظم انقلاب اسلامی در انتخابات،

مسئله «مشارکت حداکثری» و حضور گسترده ملت در پای صندوق‌های رأی باشد. معظم له از این اصل به عنوان یک راهبرد اساسی چنین یاد می‌کنند: «آنچه که باید به عنوان راهبرد اساسی موردنظر همه باشد، عبارت است از حضور حد اکثری مردم. باید شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری آینده که ان‌شاء الله جزو حماسه‌های ملی خواهد شد، شرکتی باشد که دشمن را از دست‌اندازی به ایران اسلامی و ملت سرافراز ایران مأیوس کند.» (۱۳۸۳/۸/۲۴)

مشارکت گسترده ملت در انتخابات آنقدر بااهمیت است که معظم له در اجتماع بزرگ مردم جیرفت، با صراحت اعلام می‌دارند: «من بارها گفته‌ام که اصل حضور مردم در انتخابات، حتی از انتخاب اصلح هم مهم‌تر است؛ اگرچه انتخاب اصلح هم بسیار اهمیت دارد.» (۱۳۸۴/۲/۱۷)

این تأکید برخاسته از عمق باوری است که معظم له به جایگاه مردم در نظام اسلامی داشته، به نحوی که از تعبیر «نظام مردم‌سالاری دینی» برای حکومت اسلامی یاد می‌کنند. در نگاه ایشان، چنین حضور گسترده‌ای رمز بقا و تداوم انقلاب اسلامی است؛ زیرا که جمهوری اسلامی متکی بر رأی و اعتماد به ملت شکل گرفته است. معظم له در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم در صحن جامع رضوی به این حقیقت چنین اشاره می‌کنند: «یکی اینکه حضور آگاهانه در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب هوشمندانه از سوی آحاد مردم، یک مشارکت در سرنوشت کشور است. کشور ما متکی به آراء مردم است. علت اینکه دشمنان ملت و طمع‌ورزان به این آب و خاک نتوانسته‌اند در طول بیست و شش سال گذشته گزندگی وارد کنند، حضور و اراده و مشارکت مردم در صحنه‌های مختلف بوده است. راه‌پیمایی‌های شما در بیست و دوم بهمن یا در روز قدس و شرکت شما در انتخابات‌های گوناگون سال‌های گذشته، این کشور را بیمه کرده است. مشارکت در سرنوشت کشور علاوه بر اینکه در اداره و تعیین

مدیریت کشور نقش دارد، در خنثی کردن دشمنی دشمنان هم بزرگ‌ترین نقش را ایفا می‌کند.» (۱۳۸۴/۱/۱)

معظم له در دیدار با استادان و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، در جمله معترضه‌ای می‌فرماید: «اعتماد به مردم، عقیده واقعی به مشارکت مردم. بعضی‌ها اسم مردم را می‌آورند؛ اما حقیقتاً اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می‌آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.» (۱۳۸۷/۹/۲۴)

رهبر معظم انقلاب در قبل از انتخابات دهم ریاست جمهوری با صراحت از تلاش مستمر و تمام عیار دشمنان انقلاب اسلامی برای ممانعت از برگزاری انتخابات و سرد و بی‌روح کردن آن سخن به میان آورده و در سفر به کردستان می‌فرماید: «در درجه اول، هدف‌شان تعطیل شدن انتخابات است که انتخابات نباشد. در یک دوره‌ای سعی کردند انتخابات مجلس شورای اسلامی را به انواع و اقسام حیل‌ها متوقف کنند. خدای متعال نخواست و اراده مردان مؤمن نگذاشت؛ نتوانستند. از این مایوسند که انتخابات را به کلی تعطیل کنند. در درجه بعد، هدف‌شان این است که انتخابات سبک و سرد برگزار بشود. می‌خواهند ملت ایران حضور فعالی در انتخابات نداشته باشد.» (۱۳۸۸/۲/۲۲)

معظم له اصل مشارکت حداکثری مردم در انتخابات را راهبردی برای خنثی سازی سناریوی دشمن می‌داند و به عنوان نمونه در خطبه‌های نماز جمعه تهران با صراحت در ضرورت مقابله با سناریوی دشمن می‌فرماید: «چرا دشمن این قدر هزینه و اصرار می‌کند که انتخابات ریاست جمهوری را خلوت کند؟ آیا از این تلاش مذبوحانه دشمن، نباید فهمید که حضور در سر صندوق‌های رأی و انتخابات، مشت محکمی به دهان آنهاست؟ آیا از این ترفند محکوم به شکست،

نباید فهمید که دشمن از حضور مردم در صحنه ناراضی است؟ این خود، راه بسیار روشن و تعیین کننده‌ای است.» (۱۳۷۲/۳/۱۴)

ایشان از دانشجویان بسیجی چنین مطالبه دارند که: «تلاش شما باید این باشد که مشارکت را به معنای حقیقی کلمه حداکثری کنید.» (۱۳۸۴/۳/۵) و در مقام یک مرجع عالیقدر اعلام می‌دارند که «هر کسی به استحکام این نظام علاقه‌مند است، هر که به اسلام علاقه‌مند است، هر که به ملت ایران علاقه‌مند است، برای او عقلاً و شرعاً واجب است که در این انتخابات شرکت کند.» (۱۳۸۸/۳/۱۴)

۲- آرامش در انتخابات

حفظ آرامش انتخابات یکی از دغدغه‌هایی مهم رهبری در تمامی انتخابات بوده است که همواره با رهنمودهای خود نسبت به حفظ آن تأکید داشته‌اند. از منظر ایشان انتخابات همواره باید مظهر وحدت و انسجام ملی باشد و لازمه و نشانه آن وجود آرامش در انتخابات است. تشنج، درگیری و ناامن‌سازی فضای انتخاباتی، اقداماتی است که از تبدیل فرصت انتخاباتی به تهدیدی برای انسجام و امنیت ملی کشور حکایت دارد. اقدامی که معمولاً با تحرکات و سناریوهای طرح‌ریزی شده در بیرون از مرزها و حمایت‌یادی داخلی دشمن و غفلت و سوءتدبیر جناح‌های سیاسی داخلی و گاه هواداران نامزدها به وجود می‌آید. در آستانه انتخابات مجلس ششم از وجود دست‌هایی برای ایجاد اختلاف و تشنج در انتخابات چنین سخن می‌گویند: «احتمالاً دست‌هایی در کار است که در آستانه انتخابات، محیط کشور را محیط متشنج کند؛ اگر نتواند تشنج عملی هم به وجود آورد، محیط تشنج فکری و ذهنی و بحران‌سازی مصنوعی کند. این دست‌ها، دست‌های خدومی نیستند؛ دست‌های خودی‌ها نیستند؛ دست‌های بیگانه و دست‌های خائنند. ملت ایران باید هشیار باشد و بحمدالله هست.»

(۱۳۷۸/۱۰/۱۸)

و مدتی بعد تأکید می‌ورزند: «انتخابات باید در فضای آرام و باصفا انجام گیرد و دور از تشنج و درگیری و فضای نفرت باشد. بدیهی است که در همه‌جا نامزدهای گوناگونی با آراء و عقاید و سلاقی مختلفی هستند و مردم هم نگاه می‌کنند و ان‌شاء‌الله با شناسایی و با تدبیر انتخاب می‌کنند و رأی خواهند داد. این کار باید در فضای آرام انجام گیرد.» (۱۳۷۸/۱۱/۲۶)

۳- سلامت انتخابات

یکی از دغدغه‌های مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی مسئله سلامت انتخابات است. در نگاه ایشان رأی ملت امانتی است که در اختیار مسئولان امر قرار دارد و ایشان موظفند با تمام توان در حفظ و سلامت آن بکوشند. سلامت انتخابات هم به مرحله پیش از انتخابات و هم حین انتخابات و هم پس از انتخابات توجه دارد. به واقع تمام فرآیند انتخابات از زمان آغاز فعالیت سیاسی احزاب تا اعلام و تأیید نتایج نهایی انتخابات باید مورد توجه قرار گیرد.

در نگاه معظم‌له مسئول حفظ سلامت انتخابات نیز تنها ستاد انتخابات کشور و شورای نگهبان نیستند، بلکه همه جناح‌های سیاسی، نامزدهای انتخاباتی، رسانه‌ها، هواداران و توده‌های رأی‌دهنده در این میان نقش خواهند داشت. به عنوان نمونه در سال ۱۳۸۵ رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی با صراحت از اهمیت سلامت انتخابات سخن به میان آورده و می‌فرماید: «اولاً سلامت این انتخابات‌ها مهم است، که خوشبختانه مسئولان کشور به این توجه دارند، ما هم همیشه تأکید کرده‌ایم و حالا هم هست. باید از آرای مردم به طور کامل صیانت بشود. در همین اندازه از لحاظ اهمیت، حفظ سلامت فضای انتخابات، قبل از شروع انتخابات است- مثل همین حالا که به تدریج نام‌نویسی‌ها شروع شده و مقدمات انتخابات فراهم شده است و تا زمان

انتخابات، زمان زیادی نمانده - که بایستی سلامت فضا را حفظ کنید. بعضی فضای انتخابات را خراب می‌کنند؛ تخریب کردن، اهانت کردن و خرد کردن شخصیت‌های گوناگون، همه برخلاف اقتضای سلامت انتخابات است. هم مطبوعات، هم رادیو و تلویزیون، هم کسانی که به ابزارهای گوناگون ارتباط جمعی دیگری مجهز هستند - رایانه‌ها و شیوه‌های رایانه‌ای - هم کسانی که یک منبری برای سخن گفتن دارند؛ مثل خطبای جمعه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ همه توجه داشته باشند که «تخریب، فضای انتخابات را خراب می‌کند». شما از آن کسی که به او علاقه‌مندید، دفاع کنید؛ هیچ مانعی ندارد؛ اما به آن کسی که رقیب اوست، مطلقاً حمله نکنید؛ تخریب نکنید. این تخریب و این حرف زدن‌ها و اهانت کردن‌ها، نه حجیت دارد برای مستمعان، و نه جایز است؛ به خاطر اینکه فضا را خراب می‌کند. بنابراین مسئله‌ی حفظ سلامت خود انتخابات و حفظ سلامت فضای انتخابات، خیلی مهم است.» (۱۳۸۵ / ۷ / ۱۸)

متأسفانه در طول سال‌های اخیر سلامت انتخابات از سوی بخشی از جریان‌های سیاسی کشور که نتوانسته‌اند پیروز انتخابات باشند، مورد تردید قرار گرفته است. این خط از انتخابات سال ۱۳۸۴ آغاز شد و در سال ۱۳۸۸ با کلید خوردن سناریو کودتای مخملین از سوی ستاد انتخابات موسوی و کروبی به اوج خود رسید. این در حالی است که این مدعیان که انتخابات را به آشوب کشاندند، هیچ‌گاه حاضر نشدند مسیر قانونی را برای اثبات ادعای «تقلب در انتخابات» در پیش گیرند. این روند حکایت از آن داشت که این ادعا دروغی بیش نبوده و تنها با هدف فریب هواداران و کشاندن آنها به کف خیابان برای فشار به نظام طراحی شده بود.

۴- قانون‌گرایی در انتخابات

یکی از ارکان برگزاری انتخابات تراز انقلاب اسلامی، قانون‌گرایی و

پایبندی به ضوابط قانونی است. این قانون‌گرایی نیز از اصولی است که همه فعالان صحنه انتخابات از مجریان و ناظران و نامزدها تا هواداران و انتخاب‌کنندگان باید بدان پایبند باشند. این مسئله بارها به زبان مختلف توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی در آستانه انتخابات گوشزد شده است. به عنوان نمونه ایشان در آستانه انتخابات مجلس هشتم می‌فرمایند: «من به مجریان انتخابات توصیه کرده‌ام، الان هم توصیه می‌کنم: باید به شدت قانون را رعایت کنند. حد و مرز، قانون است. همه باید الزامات قانونی را بپذیرند و تسلیم الزامات قانونی بشوند. قانون حد فاصل حق و باطل است در حرکت و مشی ملت و مسئولین. قانون را نباید دور زد. این باید رعایت بشود.» (۱۳۸۶/۱۱/۱۹)

معظم‌له اعضای شورای نگهبان را از هرگونه تأثیرپذیری از سلیق و مذاق‌ها برحذر داشته و خطاب به ایشان می‌فرماید: «همان‌طور که همیشه گفته‌ایم، در امر نظارت باید قانون و موازین ملاک و معیار باشد و نه مذاق‌ها و سلیق شخصی. مطلقاً دنبال مذاق شخصی نروید و این‌طور نباشد که یک وقت انسان خودش تشخیص دهد که اگر این فرد در مجلس نباشد، برای مجلس خسارتی است؛ اگر این شخص باشد، برای مجلس فایده‌ای دارد؛ آن‌گاه برخلاف موازین و مقررات، این مذاق اعمال شود. باید کاری کنید که بتوانید پیش خدای متعال و بندگان او جوابگو باشید. اگر از شما سؤال شد که به چه مناسبت این شخص را رد کردید، شما بگویید: پروردگارا! من ملزم بودم طبق مقررات عمل کنم. مقررات چنین گفت، من هم این شخص را رد کردم؛ یا مقررات چنین گفت، من این شخص را تأیید کردم؛ اما این که من این‌گونه تشخیص دادم، من این‌گونه فهمیدم، من این آدم را مضر دانستم، من این آدم را مفید دانستم؛ اینها قابل قبول نیست. اینها را نه خدای متعال قبول خواهد کرد، نه بندگان خدا. باید طبق موازین و مقررات عمل کنید. هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نباید مانع از اعمال مقررات

شود.» (۱۳۷۴/۱۱/۱۴)

۵- رقابتی بودن انتخابات

یکی از شاخص‌های انتخابات شایسته نظام اسلامی رقابتی بودن انتخابات است. رقابتی بودن بدین معنا که با تکثر و تعدد نامزدهایی انتخاباتی حق انتخابات و گزینش برای رأی‌دهندگان وجود داشته باشد. این مسئله خود یکی از عوامل مؤثر در جدی شدن انتخابات و پرشور شدن آن خواهد بود که موجب افزایش اشتیاق شرکت کنندگان در انتخابات خواهد شد.

توجه رهبر معظم انقلاب اسلامی به مسئله اهمیت رقابتی بودن را می‌توان در این بخش از پیام معظم‌له که بعد از انتخابات ریاست جمهوری هفتم صادر فرموده‌اند، به خوبی مشاهده کرد: «... از سایر نامزدهای محترم ریاست جمهوری که با آمادگی و حضور خود در میدان این آزمایش الهی، بزرگ‌ترین کمک را به ایجاد رقابت انتخاباتی و انگیزه بخشیدن به مردم کردند، صمیمانه تشکر می‌کنم. بی‌شک بدون حضور افکار و سلیقه‌ها و منش‌های متنوع در صحنه نامزدی ریاست جمهوری، این موج عظیم حضور ملی پدیدار نمی‌گشت و این افتخار برای ملت ایران به ثبت نمی‌رسید.» (۱۳۷۶/۳/۳)

مبتنی بر اظهارات فوق به خوبی آشکار می‌شود که معظم‌له یکی از شروط باشکوه برگزار شدن انتخابات را وجود تکثر و رقابتی بودن انتخابات می‌دانند و با همین باور است که ایشان درخواست دارند: «آن کسانی که نظام، اسلام، قانون اساسی و امام را قبول دارند، باید به میدان رقابت بیایند؛ منتها رقابت سالم و نه رقابت لجوجانه و عنادآمیز.» (۱۳۸۲/۱۰/۱۸)

البته هدف از این رقابت است که می‌تواند مثبت و منفی بودن آن را مشخص کند، چرا که مبتنی بر تأکیدات معظم‌له «در اسلام برای قبضه کردن قدرت، رقابتی وجود ندارد. این را از آن جهت می‌گوییم که عده‌ای تنها برای

کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کنند و به رقابت مشغولند. بنابراین، رقابت صحیح، مشروع و مقبول، رقابت در خدمت‌رسانی به مردم است.» (۱۳۸۲/۱/۱)

نباید فراموش کرد که یکی از خطوط اصلی دشمنان انقلاب اسلامی القای صوری بودن انتخابات در ایران است که با هدف فشار به شورای نگهبان و کاهش مشارکت سیاسی دنبال می‌شود. این در حالی است که همواره انتخابات در جمهوری اسلامی با حضور گرایش‌های مختلف برگزار شده است.

۶- فراگیر بودن انتخابات

یکی دیگر از مؤلفه‌های موثر در رسیدن به انتخابات تراز جمهوری اسلامی، فراهم آوردن بستری برای حضور همه استعدادها و گرایش‌هایی است که به قانون اساسی و آرمان‌های ملت اعتقاد داشته و برای اداره کشور برنامه دارند. به واقع انتخابات شایسته و حقیقی به صرف تعدد نامزدها حاصل نخواهد شد، بلکه لازمه این تعدد، تکثر و تنوع افراد و سلیقه‌ها و گرایش‌ها خواهد بود که امکان انتخاب‌های مختلف را برای مردم فراهم خواهد آورد.

دغدغه به‌کارگیری همه نیروها در مدیریت کشور و فراهم آوردن حضور آنها در رقابت انتخاباتی و به نوعی برگزاری انتخاباتی فراگیر با حضور همه گرایش‌های سیاسی به رسمیت شناخته شده در قانون را می‌توان در این توصیه حکیم فرزانه انقلاب اسلامی به اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی مشاهده کرد که معظم له فرمودند: «هرچه افراد از جهات و جناح‌های مختلف بیشتر در انتخابات شرکت کنند، این برای نظام بهتر است؛ برای شورای نگهبان هم بهتر است. ما باید کاری کنیم که این امکان و وسیله برای ورود اشخاص بیشتر فراهم بشود. نباید طوری باشد که یک جریان، ولو در یک شهر خاص، احساس بکند که در این انتخابات وارد نیست؛ باید طوری باشد که در همه جا همه احساس کنند که می‌توانند آن فرد مورد نظر

خودشان را واقعاً آزادانه انتخاب بکنند؛ یعنی شورای نگهبان و حرکتی که در این مقطع انجام می‌دهد، باید مظهر و آینه اعتماد عمومی باشد.» (۱۳۷۰/۱۲/۴) بر همین اساس بود که ایشان در انتخابات ریاست جمهوری نهم بعد از اینکه شورای نگهبان آقایان مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده را رد صلاحیت کرد، با نگرارش نامه‌ای به شورای نگهبان دستور تجدیدنظر در این مسئله را صادر فرمودند.

البته این تکرر و تنوع باید دارای چارچوبی باشد که از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی «اعتقاد به نظام اسلامی، اسلام، قانون اساسی و حضرت امام(ره)» شروط لازم برای آن است. به واقع این دایره فراگیری تنها جریان‌ها و گروه‌های سیاسی را در بر می‌گیرد که در نظر و عمل پایبندی خود را به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و منافع ملی ثابت کرده باشند که در قانون اساسی وظیفه تشخیص آن بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. جریان‌های سیاسی که مرزهای خودی و غیرخودی را در نوردیده و برای ضربه زدن به نظام اسلامی جبهه واحدی را با ضدانقلاب (هرچند موقت) تشکیل داده‌اند و کسانی که برای پیشبرد اهداف خود از تحصن و خانه نشینی برای فشار بر نظام اسلامی بهره برده‌اند، باید برای بازگشت به دایره فراخ نیروهای خود در مقابل رفتار سیاسی خود به ملت و نظام اسلامی پاسخگو باشند.

۷- اخلاقی بودن انتخابات

یکی دیگر از شاخص‌های مورد تأکید رهبر معظم انقلاب توجه به سلامت رقابت‌های انتخاباتی است که تحقق آن در گرو رعایت اخلاق در میدان رقابت‌هاست. توجه به مسائلی از قبیل پرهیز از دروغ، تهمت و افترا، تخریب، بزرگنمایی مشکلات، اسراف، هزینه‌کردهای غیرشرعی، دادن وعده‌های غیرواقعی، خرید رأی و ... نمونه‌ای از دغدغه‌هایی است که توجه به آن می‌تواند متضمن سلامت انتخابات باشد. این اصول در سطوح مختلف رقابت انتخاباتی

همچون تبلیغات، مناظرات و گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها با رسانه‌های مختلف، یادداشت‌ها و تحلیل‌های مطبوعات وابسته به جریان‌های سیاسی و همچنین رقابت نزد طرفداران و هواداران باید مورد توجه قرار گیرد.

رهبر معظم انقلاب قبل از برگزاری انتخابات مجلس هشتم می‌فرماید: «در همین انتخابات اگر بد عمل نکنیم، به هم بد بگوییم، با هم کینه‌ورزی کنیم، به یکدیگر تهمت بزنیم، برخلاف قوانین و مقررات رفتار کنیم، می‌تواند وسیله سقوط و ضعف و انحطاط باشد؛ دست خود ماست؛ امتحان الهی است.» (۱۳۸۶/۷/۲۱)

رهبری همه فعالان انتخابات را از تخریب رقبا منع کرده و تأکید دارند: «نامزدهای انتخاباتی به یکدیگر اهانت نکنند؛ خب، جنابعالی نامزد هستید، معتقدید که آدم صالحی هستید، آدم برجسته‌ای هستید؛ بسیار خوب، از خودتان هر چه می‌خواهید تعریف کنید بکنید اما به رقیب‌تان اهانت نکنید، به رقیب‌تان تهمت نزنید، از رقیب‌تان غیبت هم نکنید؛ تهمت و افترا یعنی نسبتی بدهید که واقعیت ندارد، [اما] غیبت یعنی نسبتی بدهید که واقعیت دارد؛ غیبت هم نباید بکنید.» (۱۳۹۴/۱۰/۳۰)

معظم‌له در انتخابات دهم ریاست جمهوری با صراحت بیشتری بر مسئله رعایت اخلاق و قانون از سوی نامزدهای انتخاباتی تأکید کردند و فرمودند: «نامزدهای محترم توجه داشته باشند: اذهان عمومی را تخریب نکنند. این همه نسبت خلاف دادن به این و آن، تخریب کننده اذهان مردم است؛ واقعیت هم ندارد؛ خلاف واقع هم هست.» (۱۳۸۸/۲/۲۲) همچنین خطاب به هواداران نامزدها می‌فرماید: «هر کدام از نامزدهای محترم هم طرفدارانی دارند. بعضی‌ها از این طرفداران متعصب هم هستند، خیلی علاقه‌مند سرسختند به آن نامزد خودشان. خیلی خوب، باشند، حرفی نیست؛ اما مواظب باشید، مراقب باشید که این

علاقه‌مندی‌ها به اصطکاک نینجامد؛ به اغتشاش نینجامد.» (۱۳۸۸/۳/۱۴)

۸- اصلح‌گزینی در انتخابات

یکی از شاخص‌های انتخابات تراز انقلاب اسلامی آن است که فرآیند انتخابات به نحوی باشد که در نهایت شایستگان و اصلحان بر مسند قدرت تکیه زنند. این مسئله رمز تعالی و ارتقای نظام اسلامی است که در آموزه‌های دینی نیز فراوان بر آن تأکید شده است. رهبر معظم انقلاب در تمامی انتخابات گذشته بر ضرورت انتخاب اصلح تأکید داشته‌اند. ایشان با صراحت اعلام می‌دارند که «مردم باید به فکر شناخت اصلح باشند؛ چون امر کوچکی نیست.» (۱۳۸۰/۲/۱۱)

رهبر معظم انقلاب معتقدند: «آنچه که برای مردم در این انتخابات و همه گزینش‌های ملی و انتخابات‌ها مهم است، این است که سطح کارآمدی نظام روز به روز ارتقا پیدا کند؛ این اساس مسئله است. اگر مردم دنبال رئیس‌جمهور یا دنبال نماینده مجلس می‌گردند یا دنبال دیگر کسانی هستند که می‌خواهند آنها را با انتخاب تعیین کنند، در پی آن هستند که انسان‌های کارآمدی را بر اریکه مسئولیت بنشانند تا آنها بتوانند سطح کارآمدی نظام را افزایش بدهند و مشکلات مادی و معنوی مردم را حل کنند؛ این خواست مردم است. حالا گروه‌ها و احزاب و عناصر سیاسی هم هر کدام نقطه‌نظرهایی دارند؛ آن نقطه‌نظرات برای خودشان است.» (۱۳۸۳/۸/۲۴) لذا است که توجه و تأکید بر انتخاب اصلح معنا می‌یابد.

البته این امر در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی به مردم واگذار شده است نه به مسئولان و نخبگان! معظم‌له به این وظیفه خطیر مردم در نظام مردم‌سالاری دینی چنین اشاره دارند: «البته هرکس صلاحیتش در مراکز قانونی تأیید شود، صالح است؛ اما باید در بین صالح‌ها گشت و صالح‌تر را پیدا و او را انتخاب کرد. این، هنر شما مردم است.» (۱۳۸۴/۲/۱۷)

گفتار چهارم: راهکارهای تحقق مشارکت حداکثری

همانطور که اشاره شد مهمترین مسئله در تمامی انتخابات برای نظام اسلامی تلاش برای حضور گسترده و حداکثری توده‌های ملت در پای صندوق‌های رأی است که همه توان و ظرفیت‌های نظام اسلامی برای تحقق آن باید به کار گرفته شود. در این زمینه همه دستگاه‌ها، نهادها، مسئولان و شخصیت‌ها و ابزارهای مؤثر باید با همه توان وارد میدان شوند. این موضوع در انتخابات سال ۱۴۰۰ بیش از پیش احساس می‌شود. پیش از این نگرانی نسبت به کاهش مشارکت تا این اندازه احساس نمی‌شد، اما قبل از برنامه‌ریزی برای این امر باید مشخص شود که موانع و عوامل مؤثر در کاهش و افزایش مشارکت سیاسی چیست؟ مشارکت سیاسی مفهومی تشکیکی است که در هر اجتماعی می‌تواند دچار افزایش و کاهش شود. در این میان عواملی هستند که موجب ترغیب ملت به سوی مشارکت سیاسی شده و برعکس عواملی از انگیزه‌های ملت برای حضور

در عرصه‌های مشارکت می‌کاهند.

الف. طیف بندی غایبان در انتخابات و دلایل آنان

«تلاش برای تأثیرگذاری بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی» برای انسان امروز طبیعی به نظر می‌رسد، اما با وجود به ظاهر طبیعی بودن این مسئله، باز هم در جامعه شاهد آن هستیم که بخش قابل توجهی از صاحبان حق مشارکت، ترجیح می‌دهند تا از این حقوق خود بهره‌نجنسته و در حداقلی‌ترین سطح مشارکت که حضور در پای صندوق‌های رأی است، شرکت نکنند. جهت شناخت این موانع بد نیست تا برای این پرسش که «چرا یک شهروند در روز انتخابات به پای صندوق رأی حاضر نمی‌شود؟» پاسخی درخور بیابیم.

۱- اولین سطح از علل عدم حضور افراد در پای صندوق رأی؛ نداشتن آگاهی لازم نسبت به اهمیت انتخابات است. هرچند امروز آموزش‌های عمومی و اطلاع‌رسانی رسانه‌های فراگیر، آگاهی و دانش را در تمامی وسعت جامعه منتشر ساخته است، ولیکن همچنان هستند افرادی که در مواجهه با چرایی حضور نیافتن در پای صندوق رأی، به ندانستن اهمیت این امر اشاره می‌کنند.

۲- سطح دوم افرادی هستند که هرچند از اهمیت حضور در انتخابات آگاهند، ولی رأی و حضور خود را مؤثر نمی‌دانند. کسانی که بین آمدن و نیامدنشان فرقی نمی‌بینند و رأی خود را صاحب تأثیر نمی‌دانند.

۳- بخش دیگری از کسانی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، کسانی هستند که آنقدر در مسائل دیگر زندگی غرق هستند که مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات برای آنها دیگر مسئله نخواهد بود. به عنوان نمونه از فردی که هنوز نتوانسته نیازهای اولیه خود را رفع کرده و غرق در محرومیت و تلاش برای رفع آن است، کمتر می‌توان انتظار داشت که به نیازها و حقوق ثانویه خود همچون مشارکت سیاسی بیندیشد.

۴- علت بخشی از عدم مشارکت‌ها (هرچند محدود) را می‌توان «موانع فیزیکی» دانست که آن را نیز در محاسبات میزان مشارکت‌ها باید توجه کرد. به همراه نداشتن شناسنامه و کارت هویت به دلایل مختلف (مثلاً برای افرادی که در سربازخانه‌ها حضور دارند)، مسافرت‌ها، ناتوانی‌های جسمی از جمله کهولت سن و بیماری‌ها، و ... نیز هرچند موارد محدودی هستند، اما از عواملی به شمار می‌آیند که نتیجه‌ای جز کاستن از مشارکت نخواهند داشت.

در انتخابات آتی شیوع بیماری کرونا و نگرانی از سلامت رأی‌دهندگان به عاملی جدی برای خاضر نشدن در پای صندوق رأی تبدیل شده است.

۵- بخش دیگری از افراد به دلیل آنکه فضای انتخابات را فضای رقابتی نمی‌بینند، لذا برای خود حق‌گزینی نیافته و از حضور در پای صندوق‌های رأی صرف نظر می‌کنند. مبتنی بر این نگاه معنای حقیقی انتخابات، برگزیدن از میان گزینه‌های مختلف است و در صورت وجود تنوع و تکثر است که رقابت معنا می‌یابد. این بخش از افراد چون فضای انتخابات را رقابتی ندانسته، حاضر به شرکت در انتخابات نیستند.

۶- دسته دیگری از افراد، اعتماد نداشتن به ساختار انتخابات و سلامت برگزاری آن را بهانه‌ای برای حضور نیافتن خود می‌دانند. این افراد معتقدند که در انتخابات امکان تقلب وجود داشته و از درون صندوق کسانی بیرون می‌آیند که نظام خواستار انتخابی آنان است. لذا حضور در انتخابات بیهوده بود و به واقع فرآیند مذکور «انتصاب» بوده و انتخابی صورت نمی‌گیرد!

۷- دسته دیگر غایبان در انتخابات، کسانی هستند که مدعی‌اند، هرکس انتخابات شود نخواهد توانست کاری از پیش برده و بر مشکلات و موانع موجود فائق آید. این نگاه بدبینانه از وجود قدرت برتر پشت پرده‌ای سخن می‌راند که با تفوق و هژمون خود مانع فعالیت اصلاح‌مسئولان پایین دستی است، لذا حضور در

انتخابات بیهوده بوده و منجر به تغییر و تحول اساسی در کشور نخواهد شد.

۸- ناکارآمدی مسئولان، و معضلات اقتصادی - اجتماعی، عامل مؤثری در عدم حضور بخشی از مردم در پای صندوق‌های رأی است. این افراد که بیشتر از طبقات آسیب پذیر اجتماعند، تلاش دارند اعتراض خود به عملکردها و ناکارآمدی‌ها را در قالب عدم حضور در پای صندوق رأی نشان دهند. رفتار این قشر به معنای مخالفت با نظام سیاسی نیست، بلکه صرف وجود مشکلات و فضاهای اقتصادی است که خود را در قالب پرخاشگری‌هایی چون عدم حضور در پای صندوق‌های رأی نشان می‌دهد.

۹- برخی دیگر عدم حضور در انتخابات را از جنس «تحریم انتخابات» دانسته و به دلیل مخالفت و معاندت با نظام سیاسی، و به جهت کاستن از مشروعیت آن، به طور آگاهانه از حضور در پای صندوق‌های رأی امتناع می‌کنند. این افراد تحریم را نوع ابزار مبارزاتی علیه رژیم دانسته و پیام آن را اعتراض به نظام موجود و نامشروع جلوه دادن آن می‌دانند.

ب. راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی

برای ساماندهی به ۹ دسته مختلف طیف غایبان، سه دسته علل را برای حضور نیافتن ایشان در پای صندوق‌های رأی می‌توان در نظر گرفت، که توجه به آنها می‌تواند رمز عبور از موانع مشارکت حداکثری باشد. این عوامل را می‌توان به ترتیب چنین برشمرد: ۱- ناآگاهی، ۲- بی‌اعتمادی، ۳- نارضایتی که برای مقابله با آن سیاست آگاه‌سازی، اعتمادسازی و ایجاد رضایتمندی پیشنهاد می‌شود:

(۱) آگاه‌سازی

اولین مانعی که موجب می‌شود تا فرد با بی‌حوصلگی و تنبلی از حضور در پای صندوق رأی طفره رود، ناآگاهی است. همانطور که گفته شد بخشی از افراد جامعه آنقدر از جایگاه اجتماعی خود بی‌اطلاعند که نمی‌دانند تأمین بخش قابل

توجهی از حقوق خود با مشارکت در امور سیاسی از جمله انتخابات حاصل می‌شود. گاه فرد اطلاعاتی نیز از این جایگاه دارد، ولی این آگاهی تا بدان حد نیست که فرد را به اقدام وادار نماید. بیشتر این افراد از اقشار کم سواد جامعه بوده که در مسیر آموزش‌های جامعه‌پذیری سیاسی در مدارس و مراکز آموزشی قرار نگرفته‌اند و در این زمینه نیازمند آگاهی بخشی و آموزش هستند.

راه مساعدت برای حضور چنین افرادی در پای صندوق رأی «آگاه‌سازی» است. شرح اهمیت جایگاه مجلس شورای اسلامی در نظام تصمیم‌گیری کشور، شرح اهمیت حضور و مشارکت حداکثری در پای صندوق‌های رأی، شرح میزان تأثیرگذاری رأی تک تک افراد در انتخابات مجلس و اینکه گاه یک رأی می‌تواند سرنوشت انتخاباتی را دگرگون سازد، شرح ابعاد شرعی ضرورت حضور در انتخابات، شرح وضعیت حساس کشور در مواجهه با استکبار جهانی در آستانه انتخابات مجلس و نقشی که مشارکت حداکثری می‌تواند در شکست نقشه‌های شوم دشمن داشته باشد، تبیین نقش مشارکت حداکثری در افزایش مشروعیت و اقتدار جمهوری اسلامی، بخشی از آگاهی‌هایی است که می‌تواند در این زمینه سودمند باشد.

وظیفه اصلی آگاه‌سازی در این زمینه بر عهده اصحاب رسانه است که در رأس آن صاحبان منبر و تریبون، مطبوعات، سایت‌های خبری و رسانه ملی قرار دارند، که انتظار می‌رود با انجام وظیفه قانونی خود در این زمینه مثمر ثمر باشند. همچنین گروه‌های مرجع و تأثیرگذار بر اقشار مختلف جامعه در این زمینه نقش کلیدی و مهمی بر عهده دارند.

۲) اعتمادسازی

دسته دیگری از افراد جامعه کسانی هستند که نسبت به اهمیت مشارکت سیاسی و حضور در انتخابات آگاهند، اما به دلیل «بی‌اعتمادی» حاضر نیستند در

رأی گیری شرکت کنند. منشأ این بی اعتمادی را می توان در تجربیات تلخ فردی، برخی حوادث در انتخابات گذشته و القانات و شبهه افکنی های دشمنان نظام اسلامی دانست که ذهن افراد را تحت تأثیر قرار داده و اراده آنان برای حضور در انتخابات را سست می کنند.

تلاش های رسانه های دشمنان انقلاب اسلامی در قالب طرح ادعای تقلب، رقابتی نبودن، نمایشی بودن، فرمایشی بودن، مهندسی شده بودن آرا و ... از جمله ترفندهایی است که اذهان عمومی را نشانه رفته است. اوج این سناریوی تبلیغاتی را می توان در قالب کودتای مخملین سال ۱۳۸۸ مشاهده کرد که چطور «ادعای تقلب» به «رمز آشوب» فتنه گران مبدل شد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی تاریخی خود در نماز جمعه تهران در تحلیل انتخابات و اقدامات دشمن در زمینه اعتمادزدایی چنین اشاره داشتند: «اگر مردم در کشور به آینده امیدوار نباشند، در انتخابات شرکت نمی کنند؛ اگر به نظام خودشان اعتماد نداشته باشند، در انتخابات شرکت نمی کنند؛ اگر احساس آزادی نکنند، به انتخابات روی خوش نشان نمی دهند. اعتماد به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد. و من بعد عرض خواهم کرد که دشمنان همین اعتماد مردم را هدف گرفته اند؛ دشمنان ملت ایران می خواهند همین اعتماد را در هم بشکنند. این اعتماد بزرگترین سرمایه ی جمهوری اسلامی است، می خواهند این را از جمهوری اسلامی بگیرند؛ می خواهند ایجاد شک کنند، ایجاد تردید کنند درباره ی این انتخابات و این اعتمادی را که مردم کردند، تا این اعتماد را متزلزل کنند. دشمنان ملت ایران می دانند که وقتی اعتماد وجود نداشت، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد؛ آنها این را می خواهند؛ هدف دشمن این است. می خواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از

جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است. این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی اینجور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را می‌خواهد. این خط را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم می‌دارند دائماً به گوش‌ها می‌خوانند، تکرار می‌کنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. می‌خواستند زمینه را آماده کنند. من آنوقت به دوستان خوب‌مان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن می‌خواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاش‌های فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن می‌خواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند. این هم یک نکته.» (۱۳۸۸/۳/۲۹)

بدیهی است که اغلب اقشار آسیب‌پذیر این دسته را جوانان، دانشجویان و طبقات متوسطی تشکیل می‌دهند که بیشتر در معرض شبهه‌پراکنی رسانه‌های بیگانه و تأثیرپذیری از فضای مجازی قرار دارند و می‌توانند بر دیگر اقشار جامعه نیز تأثیرگذار باشند. لذا مواجهه با این معضل یکی از ضروریات نظام سیاسی است تا مانع شیوع بیماری بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه شود.

راه مقابله با این معضل، «اعتمادسازی» است. اعتمادسازی هم از طریق ارائه پاسخ‌های اقناعی و مستدل حاصل می‌آید که این امر بر عهده رسانه‌های عمومی و تربیون‌های مختلف است.

در اعتمادسازی گروه‌های مرجع و تأثیرگذار و ذی‌نفوذ در میان توده‌های

ملت از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، چرا که در اغلب مواقع فرد بی‌اعتماد به نظام سیاسی تنها از این گروه‌های مرجع حرف‌شنوی دارد؛ لذا نقش محوری در اعتمادسازی را در جایی که رسانه ملی و مطبوعات داخلی به دلیل قرار داشتن در درون سیستم، از اعتبارشان نزد مخاطب کاسته شده است، گروه‌های مرجع باید بر عهده بگیرند.

همچنین برای مقابله با رسانه‌های شبه‌افکن بیگانه نیز باید چاره‌ای اندیشید و ضمن مقابله سخت‌افزارانه با آنها، ابعاد پشت پرده و اغراض منفعت‌طلبانه آنها را برای مخاطبان واکاوی کرد. به تعبیری کلید واژه دیگر مقابله با بی‌اعتمادی و راه حل مهم اعتمادسازی را باید در «بصیرت‌افزایی» دانست. در فرآیند بصیرت‌افزایی است که تلاش دشمن برای فریب افکار عمومی و در نتیجه بی‌اعتمادسازی به شکست خواهد انجامید. به واقع ترفند بی‌اعتمادسازی دشمن مخاطبان خود را از میان بی‌بصیرت‌ها شکار می‌کند!

توصیه همه‌جانبه رهبری بر افزایش بصیرت در سال‌های اخیر را نیز در همین راستا باید تحلیل کرد. معظم له با صراحت خطاب به ملت فرمودند: «در زندگی پیچیده اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت‌ها لازم است.» (۱۳۸۸/۷/۱۵)

در کنار موارد مذکور باید به این نکته نیز اشاره کرد که برای اعتمادسازی، نهادهای قانونی متولی برگزاری انتخابات نیز باید ضمن شفاف‌سازی

و پاسخگویی به شبهات احتمالی مطروحه، با حساسیت کامل از هر اقدامی که به ترویج شایعات کمک می‌رساند، پرهیز کنند. متولیان امر باید به گونه‌ای دقیق و قانونی عمل کنند که جای هرگونه ابهام و تردیدی باقی نماند. اطلاع‌رسانی به موقع و صحیح، قرار گرفتن در مقام پاسخگویی و حاضر شدن در برابر تریبون خبرنگاران و رسانه‌های عمومی، ارائه پاسخ‌های اقناعی و در پذیرش خطا و اشتباهات در صورت وجود، یکی دیگر از ضرورت‌های اعتمادسازی خواهد بود.

۳) ایجاد رضایتمندی

بخش اصلی از میان کسانی که در روز انتخابات به پای صندوق‌های رأی نمی‌آیند، آنهایی نیستند که بی‌اطلاع بوده یا تحت تأثیر القانات بی‌اعتماد شده باشند. بلکه کسانی هستند که به دلیل مشکلات متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که وجود بخشی از آن طبیعی و بخشی دیگر به دلیل سوء مدیریت‌هاست، حاضر نیستند که به پای صندوق‌های رأی روند. فشارهای اقتصادی، بوروکراسی تنبل و اذیت‌کننده ادارات، وجود بیکاری و معضلات این چنینی آنان را در صف عدم رأی دهندگان قرار داده است.

برای کسب رضایت این افراد و رفع کدورت‌های ایجاد شده، بیش از هر کس مسئولان و دستگاه‌های اجرایی وظیفه دارند که با اصلاح رفتار و ارائه پاسخ و عذرخواهی از سوءمدیریت‌ها و تلاش برای جبران کاستی‌ها برای کسب رضایت تلاش کنند. ضمن آنکه معتمدان ملت و کارشناسان متخصص نیز وظیفه دارند با توجه این بخش از جامعه، این مهم را برای افراد جا بیندازند که اتفاقاً راه حل صحیح حل معضلات موجود مشارکت سیاسی و تلاش برای انتخاب کاندیدای اصلاح و کنار گذاشتن ناکارآمدان است نه قهر با صندوق‌های رأی! به واقع این حضور فعال در انتخابات و گزینش بهترین‌ها و آنهایی که برنامه و راهکاری برای حل معضلات کشور دارند، می‌تواند راهگشای مشکلات کشور

باشد.

از سوی دیگر لازمه این امر آن است که نباید از حضور ملت بهره‌برداری سیاسی شده و مشارکت ایشان را به معنای رضایتمندی رأی‌دهندگان از وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و عملکرد مسئولان اجرایی دانست، بلکه بهترین تفسیر آن است که چنین اظهارنظر کنیم که ملت آنچنان به رشد و ارتقای سیاسی رسیده است که حتی در صورت مشاهده برخی نارسایی‌ها و نارضایتی‌ها نسبت به وضع موجود، به جای انفعال به صحنه آمده و بر استفاده از حق مشارکت سیاسی خود تأکید می‌ورزد. به جای تفسیرهای فرصت‌طلبانه و بهره‌برداری سیاسی از رأی ملت، که خود مانعی برای افزایش مشارکت سیاسی است، بر ارتقای فرهنگ سیاسی جامعه تأکید ورزیده شود.

البته باید توجه کرد که هرچند طبق توضیح داده شده حضور ملت در انتخابات الزاما به معنای رضایت ایشان از وضع موجود و عملکرد دولت و مسئولان اجرایی نیست، اما می‌توان حضور ملت در انتخابات را به معنای قبول و پذیرش نظام سیاسی دانست؛ چرا که نمی‌توان پذیرفت که فرد با وجود عدم قبول و اعتماد به نظام سیاسی در پای صندوق رأی حاضر شده باشد. لذا به همین دلیل است که میزان مشارکت سیاسی ملت در انتخابات را می‌توان کف اعتماد و مقبولیت نظام سیاسی دانست. این حقیقت در اظهارات رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه معظم له در مراسم تنفیذ حکم دهمین دوره ریاست جمهوری فرمودند:

«یک پیام دیگر این انتخابات و این حضور عظیم مردمی، وجود اعتماد متقابل میان نظام اسلامی و مردم است. اینکه در این انتخابات، عرصه برای گفت‌وگو کردن، برای ورود افراد با گرایش‌های مختلف، برای به صحنه آوردن و روی دایره ریختن نظرات گوناگون، باز شد. این، نشانه اعتماد به نفس نظام

است و نشانه این است که نظام اسلامی به مردم خود اعتماد دارد؛ به مردم اعتماد می‌کند. متقابلاً مردم هم به نظام اعتماد کردند، آمدند آرای خودشان را در صندوق‌ها ریختند. اگر اعتماد به نظام نباشد، این توجه مردمی، این اقبال مردمی، وجود نخواهد داشت. این کسانی که دم از بی‌اعتمادی مردم می‌زنند - اگر این سخن از روی غرض نباشد، از روی غفلت است - کدام اعتماد از این بالاتر که مردم می‌آیند در عرصه‌ی انتخابات وارد می‌شوند، به نظام‌شان، به دولت‌شان اعتماد می‌کنند، رأی خود را به آنها می‌سپارند و منتظر می‌مانند که نتیجه این رأی‌گیری را از آنها بشنوند؟ این اعتماد بالای مردم است. این اعتماد به توفیق الهی، به فضل الهی همچنان هست و ما انتظار داریم از مسئولان کشور، از دست‌اندرکاران بخش‌های مختلف که با رفتار خود همچنان این اعتماد را افزایش بدهند. این سرمایه اصلی نظام اسلامی است.» (۱۳۸۸/۵/۱۲)

در کنار راهکارهای اصلی، برخی اقدامات مقطعی نیز می‌تواند به بهبود رضایت عمومی در آستانه برگزاری انتخابات‌ها کمک‌کننده تبلیغات موثر نامزدهای انتخاباتی و توجه ایشان به نیازهای اصلی جامعه، پرهیز از سیاه‌نمایی و امیدوار کردن ملت به حل مشکلات، کنار گذاشتن اختلافات بین مسئولان و قوای سه‌گانه که موجب تشویش اذهان عمومی و نابسامانی در بازار می‌شود، پرهیز از تصویب و اجرای قوانینی که در آستانه انتخابات می‌تواند موجب افزایش فشار بر توده‌های ملت شود، کنترل و ایجاد ثبات در اقتصاد در آستانه انتخابات، اتمام و راه‌اندازی پروژه‌هایی که می‌تواند موجب افزایش خدمات عمومی شود و ... نمونه‌ای از این قبیل اقدامات است.

گفتار پنجم: منطق اصلح‌گزینی

مسئله صلاحیت‌ها را می‌توان دال مرکزی توزیع قدرت در نظام سیاسی در اسلام دانست. در نظام اسلامی هیچ مسند قدرتی نیست که صاحب آن بدون داشتن صلاحیت، مشروعیت تکیه زدن بر آن را داشته باشد. هر فرد در نظام اسلامی اگر به اندازه ذره‌ای از قدرت برخوردار باشد، باید به همان اندازه از صلاحیت برخوردار باشد، وگرنه حق اعمال آن قدرت را ندارد و قدرت مذکور نامشروع خواهد بود. به واقع صلاحیت رمز مشروعیت به حساب می‌آید و این منطق جاری در نظام اسلامی است که حاصل آن شایسته‌سالاری و تکیه زدن صاحبان صلاحیت بر مسند قدرت است.

در این میان مسئله آن است که صلاحیت‌ها برای نامزدهای کسب قدرت در عرصه‌های مختلف چگونه احراز می‌شود؟ نقش نخبگان در این میانه چیست؟ و چه بخشی از این فرآیند بر عهده توده‌های مردم سپرده شده است؟ در یک تقسیم‌بندی معقولانه برای تحقق شایسته‌سالاری، فرآیندی

دومرحله‌ای طرح‌ریزی شده است. شورای نگهبان نهاد مرجعی است که مطابق با قانون اساسی بررسی صلاحیت‌ها در انتخابات مختلف کشور را بر عهده دارد. شورای نگهبان با استعلام از نهادهای قانونی اطلاعات، اعم از دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، صلاحیت حداقلی نامزدها را مطابق با قانون نوشته‌شده کشور بررسی می‌کند.

اما گام دوم احراز صلاحیت‌ها که از آن می‌توان به عنوان احراز حداکثری یاد کرد، بر عهده مردم گذاشته شده است. آنچه از آن با عنوان انتخاب اصلح یاد شده است، به واقع مرحله تکمیلی و پایانی احراز صلاحیت‌هاست که تشخیص و انتخاب آن به مردم واگذار شده است نه مسئولان و نخبگان. با این مقدمه به ملاک‌ها و ملاحظات منطق اصلح‌گزینی می‌پردازیم:

۱- نظام اسلامی؛ نظام حاکمیت معیارها

آنچه روح و جوهره حکومت اسلامی است، تحقق عملی احکام و فرامین مترقی است که در سایه آن زمینه رشد و تعالی افراد جامعه آماده خواهد شد. لازمه چنین جامعه‌ای وجود افراد شایسته و باصلاحیتی در رأس مسئولیت‌هاست که توانایی اداره جامعه را داشته و بتوانند اهداف حکومت اسلامی را محقق نمایند. به همین خاطر در اسلام معیارها و صلاحیت‌هایی برای حاکمین و مسئولان نظام اسلامی عنوان گردیده که وجود آن در مسئولان، شرط لازم برای مشروعیت‌یابی ایشان است و اعتبار حاکمین نیز به تداوم این معیارهاست. به عبارتی می‌توان نظام اسلامی را «نظام معیارها» دانست، به این معنا که به معنای حقیقی کلمه معیارها حاکمیت دارند نه افراد!

امام خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «در مدینه النبّی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این

معیارها در هر جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند. به نظر من به این نکته باید توجه و افتخار کرد که برخلاف همه مقررات عالم در باب حکومت - که در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیرقابل خدشه دارند - در نظام اسلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسؤولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه‌ی مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی فقیه ندارند. تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، می‌فهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شود. به نظر ما این نکته خیلی مهمی است.» (۱۳۷۷/۱۲/۴)

توجه به معیارها و صلاحیت‌ها حقیقتی است که غفلت از آن به یکی از عوامل مهم انحطاط نظام‌های سیاسی مغرب زمین تبدیل شده است. تقلیل دادن صلاحیت‌ها و محدود کردن آن تنها به صلاحیت‌های صرفاً علمی و مدیریتی و سیاسی و بی‌توجهی به ملاک‌هایی چون «سلامت نفس» و «پابندی به اخلاق» که محصول تفکر جدایی اخلاق از سیاست و دین از حوزه حکومتی و تفوق گرایش‌های تکنوکراتیک در غرب است، امروزه به چالشی در نظریه‌پردازی سیاسی در غرب مبدل شده که راهی برای حل آن نمی‌یابد.

۲- نظام اسلامی؛ نظام انتخاب اصلح

یکی از شاخص‌های انتخابات تراز نظام اسلامی آن است که فرآیند انتخابات به نحوی باشد که در نهایت شایستگان و اصلحان بر مسند قدرت تکیه زنند. این مسئله رمز تعالی و ارتقای نظام اسلامی است که در آموزه‌های دینی نیز فراوان بر آن تأکید شده است. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه چنین می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»؛

(ای مردم، شایسته‌ترین مردم به امر حکومت؛ نیرومندترین آنان بر این امر و داناترین آنان به امر خداوندی در آن است).

رهبر معظم انقلاب در تمامی انتخابات گذشته بر ضرورت انتخاب اصلح تأکید داشته‌اند. معظم له در حرم رضوی فرمودند: «نگاه کنید، تشخیص بدهید، اصلح را بشناسید و برای ادای تکلیف، اسم او را به صندوق رأی بیندازید» (۱۳۹۲/۱/۱) و در سفر به خراسان شمالی و در جمع بسیجیان در این زمینه اذعان داشتند: «از خدا بخواهیم و خودمان هم چشمان را باز کنیم؛ کاری کنیم که نتیجه انتخابات، یک گزینش خوب و همراه با صلاح و صرفه انقلاب و کشور باشد... ما هم که می‌خواهیم انتخاب کنیم، نگاه کنیم، حقیقتاً با معیارهایی که معتقدیم و بین همه ماها مشترک است، بسنجیم... در هر کسی که این معیارها را مشاهده کردیم، کوشش کنیم، تلاش کنیم، کار کنیم - کار سالم - که انتخابات به سمت انتخاب یک چنین کسی برود.» (۱۳۹۱/۷/۲۴)

به واقع دومین اصل مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی بعد از اصل مشارکت حداکثری، اصل «انتخاب اصلح» است، لذا «مردم باید به فکر شناخت اصلح باشند؛ چون امر کوچکی نیست» (۱۳۸۰/۲/۱۱) معظم له در باب اهمیت انتخاب اصلح باصراحت اعلام می‌فرمایند: «همچنان که اصل انتخابات یک تکلیف الهی است، انتخاب اصلح هم یک تکلیف الهی است.» (۱۳۷۶/۲/۳۱)

رهبر فرزانه تلاش برای «گزینش اصلح» را یکی از شاخصه‌های تمایزبخش نظام مردم‌سالاری دینی و نظام‌های دموکراتیک غربی دانسته و می‌فرمایند: «در جمهوری اسلامی، انتخاب، انتخاب اصلح است؛ نه رقابت انتخاباتی. این دعوها و رقابت‌ها، متعلق به دموکراسی‌های غربی است که از خدا و دین، هیچ چیزی به مشامشان نرسیده است. کارهایی که بعضی‌ها انجام می‌دهند، باب جمهوری اسلامی نیست. در اینجا ممشا، ممشای اسلامی است و انتخاب، انتخاب اصلح.

مردم باید با چشم باز و با بصیرت وارد بشوند و آدم‌هایی را که اطمینان پیدا می‌کنند، انتخاب کنند.» (۱۳۶۹/۷/۱۱)

این عبارات به خوبی نشانگر آن است که تلاش در رقابت‌های انتخاباتی باید برای انتخاب اصلح بوده و در این زمینه باید دقت نظر کافی داشت.

یکی از سؤالات مطرح در زمینه انتخاب اصلح آن است که با توجه به وجود دستگاه نظارتی شورای نگهبان و تأیید صلاحیت نامزدها، چرا انقدر بر تلاش برای انتخاب اصلح تاکید شده است؟ پاسخ این پرسش را در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌توان جست‌وجو کرد. معظم له در این باره چنین توضیح می‌دهند: «البته هیچ‌کس در صحنه انتخابات وارد نمی‌شود، مگر اینکه شورای نگهبان صلاحیت او را اعلام کند. بنابراین، کسانی که وارد صحنه انتخابات می‌شوند، اشخاصی هستند که شورای نگهبان که امین مردم در این قضیه است پای اسم آنها را امضا کرده و اعلام صلاحیت نموده است. بنابراین، همه صلاحیت دارند؛ منتها امر ریاست جمهوری، بالاتر از این حرف‌هاست. باید گشت و اصلح را پیدا کرد... مهم است. چون این امر مهم است، تفاضل هرچه هم کم باشد، اهمیت پیدا می‌کند. در کارهای کلان، این طور است. فرق دو مبلغی که باهم اندکی تفاضل دارند، اگر جنسی که می‌خواهیم با این مبلغ تهیه کنیم، یک کیلو و دو کیلو جنس است، خیلی اهمیت ندارد؛ اما وقتی آنچه که می‌خواهیم جابه‌جا کنیم، فرضاً هزاران تن از این جنس است، آن هنگام تفاضل در قیمت وقتی هم کم باشد، حجم زیادی می‌یابد و اهمیت پیدا می‌کند. همه کارهای کلان، این طوری است.» (۱۳۷۶/۲/۱۳)

۳- انتخاب اصلح؛ هنر مردم

یکی از مسائل قابل توجه در نظام مردم سالاری دینی آن است که تشخیص و انتخاب اصلح برعهده مردم واگذار شده است نه بر عهده مسئولان و

نخبگان! معظم‌له به این وظیفه خطیر مردم در نظام مردم‌سالار دینی چنین چنین اشاره دارند: «باید در بین صالح‌ها گشت و صالح‌تر را پیدا و او را انتخاب کرد. این، هنر شما مردم است.» (۱۳۸۴/۲/۱۷)

ایشان همچنین انتخاب اصلح را برعهده مردم گذاشته و با صراحت اعلام می‌دارند: «در نهایت، رأی مردم تعیین کننده است. آنچه که اهمیت دارد، تشخیص شما و رأی شما است. باید خودتان تحقیق کنید، ملاحظه کنید، دقت کنید، از انسان‌های مورد اعتمادتان پرسید، تا به اصلح برسید و اصلح را انتخاب کنید.» (۱۳۹۲/۱/۱)

این تعبیر البته بدان معنا نیست که توده‌های ملت نیازمند راهنمایی و مشورت با نخبگان و آگاهان نیستند؛ بلکه بدان معناست که قرار نیست نخبگان به جای توده‌ها تصمیم بگیرند و ملت در امر انتخابات مقلد نخبگان شوند! به واقع رهنمود و توصیه نخبگان و آگاهان ملت تنها در سطح ارشاد و راهنمایی باقی می‌ماند و تصمیم نهایی به ملت واگذار می‌شود که آزادانه و البته آگاهانه به پای صندوق‌های رأی رفته و نامزدهای مورد علاقه خود را تعیین خواهند کرد و هر چه حاصل خروجی این فرآیند باشد قطعاً مورد تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز خواهد بود. به واقع «مردم اگر خودشان نامزدهای انتخاباتی را می‌شناسند، طبق تشخیص خودشان حتماً عمل کنند؛ اگر نمی‌شناسند، از افراد بصیر و متدین در گزینش‌های انتخاباتی استفاده کنند.» (۱۳۹۰/۱۱/۱۴) همچنین «در عین حال مردم می‌توانند به همدیگر بگویند، سفارش کنند، تأکید کنند، توصیه کنند، یکدیگر را توجیه کنند و به هم کمک کنند برای شناخت اصلح» (۱۳۹۲/۱/۱)

در همین مسیر است که رهبر معظم‌له خود به عنوان مؤثرترین مرجع تأثیرگذار بر جامعه تلاش دارد تا با برشمردن وضعیت کشور و نیازهای انقلاب اسلامی، معیارها و شاخصه‌های گزینش نامزد اصلح را در هر مقطع از انتخابات

معرفی کند. البته این موضوع به معنای معرفی مصداق نیست. ایشان هیچ گاه وارد معرفی مصداق نشده و به ارائه شاخص‌ها بسنده کرده‌اند. معظم له تأکید دارند: «البته بدیهی است که رهبری از فرد خاصی حمایت نمی‌کند؛ از معیارها حمایت می‌کند.» (۱۳۸۴/۲/۱۱) همچنین در اظهارات‌شان در جوار حرم رضوی (ع) با صراحت اعلام می‌دارند: «رهبری، یک رأی بیشتر ندارد. بنده حقیر مثل بقیه مردم، یک رأی دارم؛ این رأی هم تا وقتی که در صندوق انداخته نشود، هیچ کس از آن مطلع نخواهد بود... این جور نیست که کسی بیاید نسبت بدهد که رهبری نظرش به فلان است، به بهمان نیست. اگر چنین نسبتی داده شد، این نسبت درست نیست... البته هر کسی و یا فعالان سیاسی می‌توانند دیگران را هم با نظر خودشان هم‌رأی کنند - این اشکالی ندارد - اما از حقیر کسی چیزی در این زمینه نخواهد شنید.» (۱۳۹۲/۱/۱)

۴- وظیفه شرعی برای شناخت اصلح

حال که اهمیت و جایگاه انتخاب اصلح به عنوان یک تکلیف شرعی آشکار شد، باید به این نکته نیز توجه شود که تلاش برای شناخت اصلح نیز امر واجبی است که باید بدان اهمیت داد. در نگاه رهبر حکیم انقلاب اسلامی «افرادی که از تأیید شورای نگهبان عبور کرده‌اند، قانوناً صالحند.» (۱۳۸۰/۲/۲۸) اما این بدان معنا نیست که ما باید به صرف رأی دادن قناعت کنیم و به هر که شد رأی دهیم؛ بلکه مبتنی بر نظر ایشان باید گشت و اصلح را برگزید.

معظم له در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری هفتم خطاب به ملت فرمودند: «ملت باید تلاش خود را بکند، باید زحمت بکشد و دنبال اصلح بگردد... همچنان که شرکت در انتخابات یک وظیفه است، گزینش خوب و آگاهانه هم یک وظیفه است. البته ممکن است همه‌ی تلاش‌ها به نتیجه نرسد؛ اما انتخاب‌کنندگان تلاش کنند، برای این که گزینش درستی داشته باشند. این، خیلی

مهم است.» (۱۳۷۶/۲/۱۳)

۵- داشتن حجت شرعی برای رأی به گزینه اصلح

بنیان رأی و انتخاب در نظام مردم‌سالاری دینی بر داشتن «حجت شرعی» بنا نهاده شده است. برای شناخت و تشخیص گزینه اصلح و رأی دادن به وی باید حجت شرعی داشت و مبتنی بر معیارهای ناصواب و یا عدم شناخت و تحقیق و تنها مبتنی بر ظواهر و احساسات و فارغ از معیارهای غیرعقلی عمل نکرد. لذا رهبر معظم انقلاب اسلامی با صراحت می‌فرمایند: «باید بگردید، بین خودتان و خدا حجت پیدا کنید؛ یعنی بتوانید از راهی بروید که اگر خدای متعال پرسید شما به چه دلیل به این فرد رأی دادید، بتوانید بگویید به این دلیل. بین خودتان و خدا، دلیل و حجتی فراهم کنید و بعد با خیال راحت بروید رأی بدهید.» (۱۳۷۶/۲/۳۱)

آنچه می‌تواند یک انتخاب را به حجت شرعی بدل کند، تصمیم‌گیری مبتنی بر ضوابط شرعی و با محوریت عقلانیت است. به واقع اگر کسی مبتنی بر ضوابط شرعی در بررسی افراد عمل کرد و در تشخیص این ضوابط با افراد با محوریت عقل عمل نمود و عواطف و احساسات و حب و بغض‌ها و منافع و تعلقات دیگر را کنار گذاشت می‌توان گفت که انتخابی در تراز حجت شرعی انجام داده است. مسیر فوق از دو طریق حاصل می‌شود:

راه اصلی و اولین گام در این مسیر آن است که فرد خود به تحقیق و تفحص به یقین برسد. در این مسیر باید به سه نکته توجه شود: ۱- معیار و ملاک‌های انتخاب اصلح را پیش روی خود داشته باشد، ۲- از افراد حاضر در صحنه حداقل شناختی اجمالی داشته باشد، ۳- کارنامه افراد را بر معیارها و ملاک‌ها ارجاع داده و به افراد نمره داده شود. با تحقق این سه گام طبیعی است که شناختی برای فرد حاصل می‌شود که می‌تواند معیار عمل و انتخاب وی قرار گیرد.

دومین گام زمانی است که فرد خود به تنهایی توان و علم لازم برای شناخت را ندارد. در اینجا است که زمینه برای رجوع به کارشناسان و مشورت گیری از ایشان فراهم آمده است. طبیعی است که حجت در شرع در این زمینه از طریق رجوع به افراد امین و صاحب صلاحیت فردی حاصل می شود. رهبری معظم انقلاب اسلامی به این مسئله تاکید داشتند که: «اگر می توانید، تشخیص بدهید؛ اگر نمی شناسید، از دیگری که می تواند امین باشد، سؤال کنید.» (۱۳۸۰/۲/۲۸)

با وجود این دو راه، دیگر زمینه ای برای سرگردانی و سردرگمی افراد در مسیر انتخاب نخواهد ماند و رأی دهندگان حتی اگر در این مسیر هم دچار اشتباه هم شوند، ماجور خواهند بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اقشار مختلف مردم نیز با صراحت به این مسئله اشاره داشتند و فرمودند: «اگر انسان بر طبق حجت شرعی کار کرد، چنانچه بعداً غلط هم از آب دربیاید، باز سرفراز است، می گوید من تکلیفم را عمل کردم؛ اما اگر بر طبق حجت شرعی عمل نکنیم، بعد خطا از آب دربیاید، خودمان را ملامت خواهیم کرد؛ عذری نداریم، حجتی نداریم.» (۱۳۹۲/۲/۲۵)

۶- پرهیز از وسواس در انتخاب اصلح

یکی از ملاحظات ضروری در انتخاب اصلح آن است که ضمن آن که برای شناخت و تشخیص گزینه اصلح و رأی دادن به وی باید حجت شرعی داشت و مبتنی بر معیارهای ناصواب یا نداشتن شناخت و تحقیق و تنها مبتنی بر ظواهر و احساسات و فارغ از معیارهای غیر عقلی عمل نکرد، از سوی دیگر، تلاش برای انتخاب اصلح نباید به وسواس در گزینش بینجامد. لذا رهبر معظم انقلاب انداز می دهند که «بعضی ها در شناخت اصلح دچار وسواس و دغدغه زیاد می شوند. شما تلاش خود را بکنید؛ مشورت خود را بکنید؛ از کسانی که فکر می کنید می توانند شما را راهنمایی کنند، راهنمایی بخواهید؛ به هر نتیجه ای که

رسیدید، عمل کنید و رأی بدهید؛ اجر شما را خدای متعال خواهد داد.»
(۱۳۸۴/۳/۳)

به واقع وسواس در انتخاب اصلح نباید به عدم شرکت در انتخابات به بهانه «ناتوانی در تشخیص اصلح» بینجامد! لذا مرجع عالیقدر شیعه در این زمینه چنین حکم می‌دهند: «هر کس که برود رأی بدهد، چه رأی او صائب باشد و به اصلح رأی داده باشد و چه اشتباه کرده باشد و به غیر اصلح رأی بدهد، همین اندازه که از روی احساس تکلیف نسبت به آینده پای صندوق برود و رأی بدهد، این رأی پیش خدای متعال مأجور و موجب ثواب است و این شخص، علاقه‌مند به نظام و رهبری است. آنچه که مهم است، این احساس تکلیف است. همه آحاد ملت، این احساس تکلیف را باید بکنند.» (۱۳۷۶/۲/۱۳)

۷- تکرر گزینه‌های اصلح

تلاش برای یافتن اصلح البته در میان ملت نیز از یک فرآیند واحدی تبعیت نمی‌کند. بالاخره تفاوت معیارها، تنوع سلیقه‌ها و اختلاف تشخیص‌ها، منجر به آن می‌شود که نوع تکرر و تعدد در همان گزینه اصلح نیز حاصل شود که این البته طبیعی است و نباید نگران آن بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره باصراحت می‌فرمایند: «البته صلاحیت‌ها یک اندازه نیست؛ صالح داریم، اصلح داریم؛ تشخیص‌ها مختلف است؛ یکی چیزی را ملاک قرار می‌دهد و کسی را اصلح می‌داند و کسی چیز دیگر را ملاک قرار می‌دهد. اشکالی ندارد»
(۱۳۸۰/۲/۲۸)

۸- اصلح گزینی عامل وحدت نه افتراق

ملاحظه دیگر آنکه حساسیت و دقت نظر در شایسته‌گزینی نباید با افراطی‌گری همراه باشد، از جمله آنکه «اصلح گزینی» نباید موجب اختلافات و درگیری در میان اقشار جامعه شود و هدف بالاتر انتخابات را که «افزایش

همبستگی ملی» است، خدشه‌دار کند؛ از این رو رهبر معظم انقلاب اسلامی با صراحت اعلام می‌دارند: «تشخیص‌ها مختلف است؛ یکی چیزی را ملاک قرار می‌دهد و کسی را اصلح می‌داند و کسی چیز دیگر را ملاک قرار می‌دهد. اشکالی ندارد؛ اینها نباید موجب اختلاف شود. مبدا به خاطر علاقه‌مندی یک دسته به یک نامزد ریاست‌جمهوری و دسته دیگر به یک نامزد دیگر، بین آحاد مردم شقاق و اختلافی پیدا شود.» (۱۳۸۰/۲/۲۸)

اهمیت حفظ وحدت و پرهیز از مناقشات و دامن زدن به اختلافات در جامعه تا بدان‌جاست که معظم له پیش از این با صراحت معظم له فرموده بودند: «حفظ وحدت را اصل قرار بدهیم و اگر تکلیف شرعی‌ای هم احساس کردیم، ولی دیدیم عمل به این تکلیف ممکن است مقداری تشنج به وجود آورد و وحدت را از بین ببرد، قطعاً انجام آنچه که تصور می‌کردیم تکلیف شرعی است، حرام است و حفظ وحدت واجب خواهد بود.» (۱۳۶۸/۴/۱۲)

فصل دوم: دولت تراز انقلاب اسلامی در گام دوم

گفتار ششم: شاخص‌های دولت اسلامی

از سال‌ها پیش رهبر معظم انقلاب اسلامی مراحل مختلف فرآیند تحقق اهداف نهضت اسلامی ملت ایران را ترسیم کرده‌اند. این فرآیند پنج مرحله دارد که گام به گام آن عبارتند از: ایجاد انقلاب اسلامی، تأسیس نظام اسلامی، ایجاد دولت اسلامی، ایجاد کشور اسلامی و ایجاد دنیای اسلام. تاکنون مراحل اول و دوم شکل گرفته و اکنون در مرحله تشکیل دولت اسلامی هستیم. تحقق این فرآیند همان جهت‌گیری کلانی است که باید به مطالبه عمومی ملت از دولتمردان تبدیل شود تا در صورت تحقق آن شاهد توسعه و آبادانی کشور باشیم.

فرا رسیدن ایام انتخابات ریاست جمهوری، فرصتی برای بازخوانی شاخص‌های دولت اسلامی و تراز انقلاب اسلامی است و تلاش برای روی کار آمدن دولتی است که جهت‌گیری خود را تحقق این امر قرار می‌دهد. بدون شک با تشکیل دولت اسلامی مشکلات کشور مرتفع خواهد شد و مسیر برای تحقق عینی تمدن ممتاز اسلامی فراهم خواهد شد.

در این میان توجه به ویژگی‌های دولت اسلامی مطلوب انقلاب اسلامی از

زبان رهبری معظم انقلاب اسلامی می‌تواند شاخصی برای مواجهه با شعارها و برنامه‌های نامزدهای ریاست جمهوری باشد. به واقع هر یک که جهت‌گیری خود را تحقق این شاخص‌ها قرار داده و برای تحقق آن برنامه عملی مشخص کرده باشد، صلاحیت بیشتری برای تکیه زدن بر صندلی ریاست جمهوری سیزدهم خواهد داشت. در یک فهرست‌بندی کلی می‌توان موارد زیر را به عنوان مهمترین شاخص‌های دولت مطلوب نظام اسلامی برشمرد:

۱. دولت کارآمد

کارآمدی را می‌توان مهم‌ترین شاخص دولت اسلامی دانست. سنجش کارآمدی بدان معنا که دولت برای تحقق اهدافی طرح‌ریزی شده است و فلسفه وجودی آن دستیابی به آن اهداف است، لذا دولتی دولت اسلامی و انقلابی است که هر چه بیشتر توانسته باشد اهداف مدنظر را محقق ساخته و به عبارتی دیگر کارآمدی خود را در عمل به اثبات رساند. به واقع کارآمدی با در نظر گرفتن مقاصد و اهداف، سنجیده شده و معنا خواهد یافت. کارآمدی به این معنا است که چه مقدار از اهدافی که برای دولت تعریف کرده‌ایم تحقق پیدا کرده است و دولت با چه هزینه‌هایی و طی چه فرآیندی به اهداف رسیده یا نرسیده است. در نتیجه شاخص اصلی در بررسی مفهوم کارآمدی برشمردن اهداف دولت است. در نظام‌های سکولار این اهداف تنها به تحقق اهداف مادی خلاصه می‌شود، اما در نظام اسلامی، علاوه بر اهداف مادی، تحقق اهداف معنوی و ارزش‌های اسلامی نیز از جمله وظایفی است که در دستور کار دولت‌ها قرار دارد. در نتیجه در نظام جمهوری اسلامی «کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواست‌ها و اهداف اسلامی باشد؛ در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزش‌ها در جامعه باشد.»

(۱۳۸۳/۸/۶)

ناکارآمدی، دولت را در سراشیبی بحران مشروعیت قرار داده و حاصل آن

اعتبارزدایی از دولت خواهد بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند: «آنچه که برای مردم در این انتخابات و همه‌گزینش‌های ملی و انتخابات‌ها مهم است، این است که سطح کارآمدی نظام روز به روز ارتقاء پیدا کند؛ این اساس مسئله است. اگر مردم دنبال رئیس‌جمهور یا دنبال نماینده مجلس می‌گردند یا دنبال دیگر کسانی هستند که می‌خواهند آنها را با انتخاب تعیین کنند، در پی آن هستند که انسان‌های کارآمدی را بر اریکه مسئولیت بنشانند تا آنها بتوانند سطح کارآمدی نظام را افزایش بدهند و مشکلات مادی و معنوی مردم را حل کنند؛ این خواست مردم است.» (۱۳۸۳/۸/۲۴)

مؤلفه کارآمدی به اندازه‌ای با اهمیت است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در زمینه نسبت بین کارآمدی و مشروعیت چنین می‌فرمایند: «مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارآیی‌ها و کارآمدی مسئولان، طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت. اینکه ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر، شرایطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت برعهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می‌کند؛ یعنی این حکم ولایت، با همه شعب و شاخه‌هایی که از آن منشعب است، رفته روی این عناوین، نه روی اشخاص. تا وقتی که این عناوین، محفوظ و موجودند، این مشروعیت وجود دارد. وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد. ما باید به دنبال کارآمدی باشیم. باید هر یک از کسانی که متصدی این مسئولیت‌ها، از صدر تا ساقه هستند، بتوانند آنچه را که برعهده آنهاست، به قدر معقول انجام

دهند. انتظار معجزه و کار خارق‌العاده نداریم و نباید داشته باشیم؛ اما بایست انتظار تلاش موفق را که در آن نشانه‌های توفیق هم مشاهده شود، داشته باشیم.»
(۱۳۸۳/۶/۳۱)

در دهه پنجم؛ کارآمدی باید به روح حاکم بر تمامی ساختارها، نهادها، مسئولیت‌ها و برنامه‌های نظام مبدل گردد، چرا که همه تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در زمانی معنا می‌یابد که «معطوف به عمل» بوده و به دست افرادی کاردان و توانا از ذهن‌ها و مکتوبات خارج شده و عینیت یابد.

۲. دولت انقلابی

از نگاه رهبری دولت تراز انقلاب اسلامی، دولتی انقلابی است که مبتنی بر روحیه انقلابی امور را در اختیار گرفته و کار را پیش خواهد برد. باید یادآوری کرد که مهم‌ترین مجموعه مؤثر در تولید و بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی و انقلابی‌گری دولت است. دولت با توجه به آنکه از بیشترین قدرت در سطح جامعه برخوردار است، بیش از هر مجموعه دیگر رسالت فراگیرسازی گفتمان انقلابی‌گری را بر عهده دارد و باید تلاش کند شعارهای انقلاب و ارزش‌های آن را در افکار عمومی گسترش دهد. البته، لازمه آن، این است که بین گفتمان دولت و گفتمان انقلاب اسلامی تطبیق وجود داشته باشد. در این صورت است که دولت خواهد توانست خود را منادی گفتمان انقلاب معرفی کند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی که نسبت به تضعیف روحیه انقلابی در دولت یازدهم نگرانی‌هایی داشتند، در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران چنین تأکید می‌دارند: «به نظر من کاری که علی‌العجاله باید کرد این است که در اتخاذ مواضع انقلابی، باید صراحت داشت؛ یعنی رودرباستی نکنیم. مواضع انقلابی را، مبانی امام بزرگوار را صریح بیان کنیم، خجالت نکشیم، رودرباستی نکنیم، ترس نداشته باشیم.» (۱۳۹۴/۶/۵)

معظم‌له از برخی دولت‌های گذشته چنین انتقاد کرده‌اند: «یک دوره‌ای بر ما گذشت که اسم انقلاب و انقلابی‌گری و اینها به انزوا افتاده بود؛ سعی می‌کردند به عنوان یک ارزش منفی یا ضد ارزش، از این چیزها یاد کنند؛ مقاله می‌نوشتند، حرف می‌زدند، گفته می‌شد.» (۱۳۹۱/۶/۲)

۳. دولت شجاع و عزتمند

دولت مطلوب نظام اسلامی، دولتی عزتمند است که خواهد توانست منافع ملت را در سطح نظام بین‌الملل حفظ کند و گرنه انفعال و وادادگی بالاخص در برابر قدرت‌های زیاده‌خواه جهانی، چیزی جز ناکارآمدی و خسران و بر باد دادن ثروت ملی به همراه نخواهد داشت. دولت انقلابی مبتنی بر سه اصل عزت، حکمت، مصلحت، تدبیر امور را در دست گرفته و مناسبت سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند و از مواجهه با دشمن واهمه‌ای ندارد.

دولت انقلابی به دشمن اعتماد ندارد و حاضر نیست در برابر دشمن کوتاه بیاید و منافع ملی را قربانی مصالح زودگذر کند. دولت انقلابی دولتی شجاع است که ترسی از تهدیدات دشمن نداشته و در برابر گزافه‌گویی‌های دشمن منفعل نمی‌شود و برای تطمیع و برخورداری مادی حاضر به معامله با دشمن و دست کشیدن از آرمان‌های انقلاب و مردم نمی‌شود. به فرموده حکیم انقلاب اسلامی؛ «روحیه و آرمان انقلابی، بدین معنی است که میل به زندگی راحت و مرفه، جامعه و مسئولان را به سازش‌کاری و تسلیم در برابر زورگویی قدرت‌های جهانی و غفلت از توطئه استکبار و بی‌اعتنایی به پیام جهانی انقلاب نکشاند. آن روزی که خدای نخواستہ جمهوری اسلامی، رفاه و آبادی را هدف عمده خویش قرار داده و در این راه حاضر به چشم‌پوشی از آرمان‌های انقلابی و جهانی و فراموشی از پیام جهانی انقلاب شود، روز انحطاط و زوال همه امیدها خواهد بود.»

۴. دولت جهادی

الگوی مدیریت در دولت تراز انقلاب اسلامی، مدیریت جهادی است. مدیریت جهادی به مثابه آن نوع مدیریتی است که در شرایط کمبود و وجود موانع متعدد، با احساس تکلیف، تعهد انقلابی و رسالت، بتواند کارآمدی خود را در اداره جامعه ثابت کند و در حل معضلات جامعه توفیق داشته باشد. این الگو از جمله سازوکارها و مؤلفه‌هایی است که دولت جمهوری اسلامی با تجهیز به آن می‌تواند حلال مشکلات کشور باشد. دولت جمهوری اسلامی که اکنون در مواجهه با جنگ تمام عیار اقتصادی دشمن قرار دارد، بیش از گذشته به پذیرش گفتمان الگوی مدیریت جهادی نیازمند است. مدیریت جهادی، یعنی علم و هنر رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته‌جمعی، مبتنی بر مبارزه در تمامی عرصه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... برای نیل به اهداف راهبردی و کلان یک سیستم و رفع موانعی که بر سر رسیدن به آن وجود دارد.

مدیریت جهادی مؤلفه‌هایی دارد که اگر در مدیریتی متعین و جاری و ساری باشد، می‌توان آن را جهادی نامید:

۱- خدمت با نیت الهی: در مدیریت جهادی خدمت‌رسانی به مردمی نه برای کسب مال و مقام دنیوی، بلکه در جهت قرب الهی و رضایت پروردگار انجام می‌شود و مدیر جهادی در قبال خدمتی که به مردم ارائه می‌دهد، هیچ‌گونه چشمداشت مادی و دنیوی ندارد و هدف خود را رضایت پروردگار خویش می‌داند.

۲- تخصص، علم و درایت: تخصص می‌تواند سبب افزایش بهره‌وری شود و توجه به علم زمینه را برای به‌روزرسانی خدمات و فعالیت‌ها آماده می‌کند و هر دوی اینها میسر نمی‌شود، مگر در سایه درایت و کاردانی.

۳- تداوم و استقامت در کار: مدیر جهادی به راحتی در برابر مشکلات

دست‌ها را به نشانه تسلیم بالا نمی‌برد؛ بلکه از ناکامی‌ها و شکست‌ها پلی برای پیروزی می‌سازد و چون که به درستی هدف و نیت خود ایمان دارد به حرکت خود ادامه می‌دهد تا به سر منزل مقصود برسد.

۴- شوق خدمت و روحیه خدمتگزاری بی‌منت: در مدیریت جهادی اصل بر خدمت‌رسانی به مردم و رفع مشکلات آنان است و مدیر جهادی در این راه از هیچ‌گونه اقدامی فروگذار نمی‌کند و چون نیت او الهی و برای رضایت پروردگار است، فعالیت خود را بدون هیچ‌گونه منتی انجام می‌دهد و در مقابل آن از مردم انتظاری ندارد.

۵- انعطاف‌پذیری و سرعت عمل: در مدیریت جهادی سرعت عمل و رفع نواقص و کمبودها یکی از مؤلفه‌های مهم و حیاتی خدمت‌رسانی محسوب می‌شود؛ زیرا ایجاد وقفه در فعالیت‌ها و کار امروز را به فردا انداختن نتیجه‌ای جز نارضایتی مردم به همراه نخواهد داشت.

۶- اعتماد به نفس و خودباوری: یک مدیر جهادی در درجه اول باید اعتماد به نفس و خودباوری داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند برنامه‌های خود را پیش ببرد و تحت تأثیر فشارهای گروهی و جناحی از اهداف و برنامه‌های خود دور می‌شود.

۷- جوان‌گرایی و اعتماد به نسل جوان در مدیریت: در مدیریت جهادی در کنار مدیران و چهره‌های باتجربه و کارآزموده سعی می‌شود که از جوانان نیز استفاده شود تا در آینده در صورت کنار رفتن مدیران باتجربه، جامعه از نیروهای شایسته و کاردان تهی نشود و نیروهای جوان بتوانند جای آنها را پر کنند.

۸- ابتکار عمل و خلاقیت: خلاقیت و نوآوری داشتن در فعالیت‌ها و پرهیز از تکرار و الگوبرداری از برنامه‌ها و راهکارهای دیگران یکی از مؤلفه‌های موفقیت در این نوع مدیریت محسوب می‌شود و مدیر جهادی باید شخصی خلاق

و هوشمند باشد و در راه رسیدن به اهداف خود از روش‌های خلاقانه بهره بگیرد.

۹- کارگروهی و مشارکت اجتماعی: در مدیریت جهادی سعی می‌شود که از تکروی و حرکت‌های انفرادی پرهیز شود و در مقابل بر کارگروهی و مشترک بسیار تأکید می‌شود.

۱۰- پرهیز از فساد و مراقبت از انحراف: در مدیریت جهادی پاکدستی مدیران و مسئولان یک اصل مهم و حیاتی است و عامل تداوم و بقای این نوع مدیریت محسوب می‌شود.

۱۱- توجه به کیفیت و قانونمندی: رعایت قانون و خارج نشدن از مرزها و خط قرمزهای قانونی باید سرلوحه فعالیت‌های یک مدیر جهادی باشد و نباید رعایت و احترام به قانون را از یاد ببرد.

توجه به این نکته نیز مهم است که مدیریت جهادی موضوع جدیدی نیست که در کارآمد بودن آن تردیدی وجود داشته باشد. به عبارت دیگر؛ مدیریت جهادی در برهه‌های حساس مانند هشت سال دفاع مقدس نشان داده است که توانمند است و چنانچه در شرایط کنونی نیز به الزامات آن توجه شود می‌تواند همچون گذشته توانمندی خود را به اثبات برساند. بی‌شک مدیریت در دولت اسلامی مدیریتی با الگوی دولت جهادی است و دولتی را می‌توان کارآمد خواند که مدیران آن به مدیریت جهادی اعتقاد داشته و آن را الگوی کار خود قرار داده باشند.

۵. دولت پرکار و پرنشاط

رابطه مستقیمی بین کارآمدی و پرکاری وجود دارد. بی‌شک نتیجه پرکاری و تلاش مضاعف دولت و دولتمردان، رفع مشکلات کشور و حرکت در مسیر آبادانی خواهد بود که در یک کلام در کارآمدسازی دولت قابل تأکید است. اما نکته اساسی در این میان آن است که منشأ پرکاری را باید در وجود

روحیه جهادی و انقلابی‌گری جست‌وجو کرد. دولتی که در این روحیه ضعف دارد و اعضای آن را افرادی تشکیل می‌دهند که از روحیه انقلابی فاصله دارند، نمی‌تواند دولتی پر کار و پر نشاط را رونمایی کند و محافظه‌کاری و کم‌کاری بر آن غلبه خواهد کرد.

۶. دولت تحول‌آفرین

تحرك و ایجاد تحول در حوزه کاری و در حدود و چارچوب اختیارات و جلوگیری از تکرار و روزمرگی و غلبه بر وضعیت‌های متصلب‌شده‌ای که خود مانع کارآمدی و کیفیت‌بخشی به کار است، یکی دیگر از شاخصه‌های دولت تراز انقلاب اسلامی است. دولت اسلامی، دولتی تحول‌خواه و تحول‌آفرین است و بین دولت موجود و دولت مطلوب فاصله می‌بیند و از آنجا که برای تغییر و ارتقا به میدان آمده است، تلاش می‌کند با تدبیر و پرهیز از شتاب‌زدگی تحولات را پیگیری کند و نگذارد که روحیه محافظه‌کاری بر تکرار روندهای اشتباه و ناکارآمد گذشته اصرار ورزد. بر همین مبنا رهبر معظم انقلاب اسلامی، «جرئت در ایجاد تحول» را از حالت روحی مثبت دولتمردان دانسته و تأکید دارند: «نفس اینکه انسان حالت دلیری در مقابل مشکلات داشته باشد و تصمیم بگیرد که برای رفع مشکلات اقدام بکند، چیز باارزشی است.» (۱۳۸۹/۶/۲)

۷. دولت شایسته‌سالار

شایسته‌سالاری، کلیدواژه راهبردی دولت تراز انقلاب اسلامی است. بدون شک دولتی موفق است که امور اداره خود را در اختیار شایستگانی گذاشته باشد که از تعهد و تخصص لازم برای پست و سمت محوله برخوردار باشند. جایگزینی ویژه‌خواران به جای شایستگان سرانجامی جز ناکارآمدی دولت نخواهد داشت. در این میان بده و بستان‌های جناحی و گزینش مدیران و مسئولان دولتی مبتنی بر توصیه‌های سیاسی بزرگ‌ترین آفتی است که دولت را با بحران کارآمدی مواجه

خواهد کرد. این مهم بالاخص در زمانی که کشور در شرایط حساس جنگ تمام عیار اقتصادی با دشمن قرار دارد، بیش از پیش خودنمایی می‌کند. غلبه ملاحظات سیاسی - جناحی بر شایسته‌سالاری، دولت را در به‌کارگیری بخشی از توان و استعداد نیروی انسانی کشور محروم می‌کند، تنها بدان دلیل که فلان فرد صاحب صلاحیت در اردوگاه حزبی ما قرار ندارد! دولت سیزدهم نیز برای آنکه در مسیر کارآمدی قرار بگیرد، نیازمند آن است که در تشکیل کابینه، به شایسته‌سالاری بیش از هر ملاحظه دیگر بها دهد. شایسته‌سالاری، تخصص‌گرایی را نیز به همراه دارد و حاصل آن ارتقای علمی برنامه‌ریزی دولت خواهد بود که رابطه مستقیمی با قدرتمند کردن دولت دارد.

۸. دولت مردمی و خدمتگزار

مردمی بودن دولت‌ها در زمانه ما یکی از شاخصه‌های مهم مطلوبیت نظام‌های سیاسی است. مهم‌ترین شاخصه مردمی بودن در گام اول به قدرت رسیدن از طریق فرآیند مردم‌سالار و انتخاباتی با مشارکت حداکثری است که تمامی دولت‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی از چنین فرآیندی به قدرت رسیده‌اند؛ به این معنا که با کسب اکثریت آرا از پشتوانه مردمی و مقبولیت حداکثری برخوردار بوده‌اند.

سطح بالاتری از مردمی بودن دولت، چگونگی تعامل با مردم پس از به قدرت رسیدن است. مشورت با مردم، بها دادن به آرا و نظرات ایشان در تصمیم‌گیری‌ها و بهره‌برداری از فکر و عمل مردم در اعتلای کشور، نماد دیگری از جلوه‌های مردمی بودن دولت است؛ به این معنا که مردم در عرصه‌های ساختن کشور بازیگر اصلی محسوب شده و علم و توان و استعداد آنهاست که قرار است نظام اسلامی را شکل دهد. نظام سیاسی که مبتنی بر استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شکل گرفته باشد و هرگونه استیلا و وابستگی به بیگانگان را نفی کند،

بی‌شک با روی کردن به مردم تلاش خواهد کرد برای حل معضلات و مشکلات به استعداد‌های درونی خویش بنگرد و چنین است که مردم در امور محوریت خواهند یافت. این نگاه خواهد توانست همه توان مادی و معنوی کشور را در خدمت دولت قرار داده و با این توان ارزشمند، راه خدمت‌رسانی به کل ملت و توسعه و پیشرفت کشور حاصل آید.

اولویت دادن به مطالبات مردم و تلاش حداکثری برای رفع مشکلات توده‌های جامعه به ویژه طبقات محروم و مستضعف، جلوه دیگری از دولت انقلابی است. طبیعی است دولتی که ارتباط تنگاتنگی با مردم ندارد از شناخت این نیازهای واقعی جامعه ناتوان است و در تشخیص اولویت‌ها دچار اشتباه محاسباتی خواهد شد و حاصل آن افزایش نارضایتی و واگرایی مردم و دولت و فاصله گرفتن از معیار مردمی بودن و در نهایت بحران ناکارآمدی است.

۹. دولت قانون‌گرا

قانون به عنوان ساختار بنیادین جامعه و حاکمیت و میثاقی که همه بازیگران آن را به رسمیت شمرده‌اند، نقش کلیدی در ایجاد سامان سیاسی در جامعه برعهده دارد. در این میان دولت خود تأثیرگذارترین نقش را در اعتبار قانون خواهد داشت. حال اگر قوه مجریه در مقام قانون‌گریزی برآید، دیگر نظام اسلامی دچار چالش‌هایی خواهد شد.

قانون یکی از مهم‌ترین تضمین‌کنندگان کارآمدی است، چرا که دولت کارآمد از درون ساختار و نظام سیاسی بیرون می‌آید که همه اهداف و کارویژه‌های نهادهای خود را قانونی کرده باشد. لذا دولت راه موفقیت و دستیابی به اهداف و مقاصد خود را از طریق قوانین مدون دنبال می‌کند. پایبند نبودن دولت به مثابه مهم‌ترین بازیگران صحنه اجتماع به قانون، موجب ترغیب جامعه به آشفستگی و ناامن سازی اجتماعی خواهد شد که همین امر خود عامل مهمی در

ناکارآمدساز دولت خواهد بود. قانون‌گریزی همچنین موجب واگرایی بین قوای سه‌گانه و تشدید اختلافات خواهد شد که این کم‌رنگ شدن تعاملات و همگرایی‌ها تأثیر مستقیمی در کارآمدی دولت خواهد داشت.

رهبر معظم انقلاب در نقد عملکرد دولت نهم، پایبند نبودن به قانون در برخی موارد را یکی از ضعف‌های دولت دانستند و فرمودند: «یکی مسئله رعایت قوانین است. قانون را اهمیت بدهید. قانون - وقتی که با سازوکار قانون اساسی پیش رفت - حتمیت و جزمیت پیدا می‌کند. ممکن است همان مجلس یا دولت یا دیگران مقدماتی فراهم کنند که آن قانون عوض بشود- با طرح‌هایی که در مجلس می‌آید، با لوایحی که دولت می‌دهد، با تصمیم‌سازی‌هایی که در بخش‌های مختلف انجام می‌گیرد- عیبی ندارد؛ اگر قانون نقص دارد، ضعف دارد و غلط است، عوض بشود؛ اما تا مادامی که قانون، قانون است، حتماً بایستی به آن عمل بشود و به آن اهمیت داده بشود. من این را تأکید می‌کنم. در بخش‌های مختلف همین جور است. ممکن است یک چیزی را شما معتقد باشید که روال قانونی‌اش درست طی نشده، یا متصدی این کار قوه مجریه نیست؛ وقتی که قانون مجلس- با همان سازوکار قانون اساسی- به دولت ابلاغ شد، قوه مجریه باید آن را قانون بداند. حالا اگر چنانچه ضعف یا چیز دیگری وجود دارد، عوامل دیگری وجود دارد که اگر قانون مشکلاتی دارد، بایستی آن را از بین ببرند؛ چه در خود مجلس، چه در شورای نگهبان و از این قبیل. به قانون اهمیت بدهید.» (۱۳۸۹/۶/۲)

۱۰. دولت فسادستیز

فساد را می‌توان مهم‌ترین مانع موفقیت یک سیستم دانست که بدون رفع و مهار آن سخن گفتن از کارآمدی بی‌معنا است. علی‌رغم آنکه در اذهان اینگونه شکل گرفته که دستگاه قضا در صف اول مبارزه با فساد باید قرار داشت باشد، باید گفت این دولت است که باید پیشگام مبارزه با فساد باشد. مهم‌ترین بستر

برای ایجاد و رشد فساد، محیط‌هایی است که متولی آن دولت است! بیشترین گردش مالی کشور در دستگاه‌های دولتی صورت می‌گیرد و همین امر چشم طمع مفسدین را به خود جلب می‌کند. در کنار فرصت‌های مالی، فرصت‌های موقعیتی و فرصت‌های اطلاعاتی است که رانت‌خواران و مفسدان به شدت در فکر به خدمت گرفتن آن هستند و بخش عمده‌ای از فسادهای اقتصادی و اجتماعی حاصل سوء استفاده از همین فضای رانتی است.

دولت تراز انقلاب اسلامی دولتی است که بتواند در اولین گام، فساد را از وجود و بدنه خود ریشه‌کن کنند. این امر خطیر با تقویت قانون‌گرایی، شایسته‌سالاری و تقویت بازرسی و نظارت بر عملکردها ممکن خواهد شد. در گام بعدی دولت باید تلاش کند تا از رشد فساد در سطح جامعه جلوگیری کند و با غلبه بر فساد، بسترهای سلامت خود را فراهم آورد.

گفتار هفتم: الزامات و موانع تحقق دولت انقلابی

تحقق دولت انقلابی به همین سادگی ها هم نیست! مرتفع کردن موانع موجود پیش روی این حرکت و توجه به ملاحظات لازم برای موفقیت، اقداماتی است که برای عملیاتی کردن فرآیند دولت سازی اسلامی باید بدان توجه نمود.

الف. الزامات تحقق دولت انقلابی

برای تحقق دولت اسلامی در انتخابات ۱۴۰۰ نیازمند توجه به اصول و راهبردهای کلانی هستیم که بدون توجه به آن تحقق این امر ممکن نخواهد بود.

۱) تولید گفتمان جذاب و فراگیر

یکی از مهم ترین الزامات موفقیت جریان انقلابی در مسیر تحقق دولت اسلامی آن است که این جریان باید بتواند مردم را با خود همراه ساخته و آرای آنان را در سبد رای خود ببیند. لازمه این مهم، داشتن هنر جذب و اعتمادسازی است. واقعیت آن است که اکثریت مردم خواهان حل مشکلات معیشتی کشور و برخورداری از زندگی راحت و آرام هستند. زیستی که آینده آن قابل پیش بینی

بوده و مبتنی بر عدالت و شایستگی‌ها تنظیم شده باشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی به جوانان مؤمن انقلابی تأکید دارند: «آن وقتی کار، شکل عمومی و مردمی پیدا خواهد کرد که این فکر شما، این جهت‌گیری شما تبدیل به یک گفتمان عمومی بشود. [شما] در این مجموعه دوازده هزار [گروهی] که ایشان می‌گویند، ده درصد جوان‌های کشور، یا مثلاً پانزده درصد جوان‌های کشور هستید؛ آن ۹۰ درصد یا ۸۵ درصد دیگر چرا باید از این حرکت جهادی مبارک، از این کار محروم بمانند؟ سعی کنید ترویج کنید و این ترویج در صورتی آسان خواهد شد که به گفتمان تبدیل بشود. ما در طول گذشته‌ی خودمان، در مسائل گوناگونی این را داشته‌ایم که حالا مثال‌هایش در ذهنم هست و دیگر نمی‌خواهم [بگویم]. شما می‌توانید با ترویج این گفتمان عدّه خودتان را افزایش بدهید؛ همچنان که کیفیت خودتان را زیاد می‌کنید، کمیت خودتان را هم می‌توانید افزایش بدهید که یکی از وسایلی همان است که به ایشان گفتم: [یعنی] کار تبلیغاتی است؛ تبلیغات درست، تبلیغات هنری» (۱۳۹۸/۵/۱۹)

ایشان معتقدند: «وقتی گفتمان‌سازی شد، آن وقت همه به این فکر خواهند افتاد و در همه یک انگیزه‌ای به وجود می‌آید؛ کأنه یک جاده وسیع و یک بزرگ‌راهی به وجود می‌آید که همه میل می‌کنند از این بزرگراه حرکت کنند.» (۱۳۹۵/۶/۳)

لازمه جذابیت و اعتمادسازی برای یک گفتمان توجه به موارد زیر است:

۱. گفتمانی جذاب و مورد اعتماد خواهد بود که برآمده از نیازهای واقعی جامعه باشد و برای حل معضلات و مشکلات مردم راهکاری ارائه کرده باشد. گفتمان‌های انتزاعی شاید برای مدتی اذهان عمومی را مشغول خود سازند، اما خیلی زود بی‌اعتباری و عدم سودمندی آنان آشکار می‌شود و اعتراض هواداران را به همراه خواهد داشت.

امروز اولویت و فوریت نیازهای جامعه، ایجاد ثبات و امنیت در عرصه اقتصاد و تامین حداقل‌های معیشتی است که متأسفانه در سال‌های اخیر به دلیل بی‌تدبیری گفتمانی که ضعف‌هایی جدی در اداره کشور داشته، ایجاد شده است! گفتمانی که به جای اتکا به توانایی داخلی، حل مشکلات معیشتی را در گرو حل مناقشات بین‌المللی و یاری گرفتن از بیگانگان دانست و پیشرفت کشور را با فرصت‌سوزی‌های چند ساله کند نمود.

۲. این گفتمان باید بتواند به زبان نسل جوان امروز کشور که همگی متولدان پس از انقلاب و به طور خاص دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ هستند آشنا بوده و به آن زبان سخن بگوید. در غیر اینصورت اگر زبان این نسل فهم نشود، بدون شک ارتباط معنایی با اذهان ایشان برقرار نخواهد شد.

۳. این گفتمان باید بتواند پاسخگوی پرسش‌های ذهنی افکار عمومی باشد و هیچ ابهامی را در مسیری که برای پیشرفت و آبادانی کشور طرح‌ریزی کرده است، باقی نگذارد. لازمه این امر نیز وجود بسترهای مختلف و آسان برای پاسخ‌گویی، ارتباط تنگاتنگ با مردم، فعال شدن مطبوعات و رسانه‌ها، حضور مستمر فعالان این جریان در میان مردم و رفع سؤالات و ابهامات است.

۴. این گفتمان باید توان دفاع عقلانی از خود را داشته باشد و در مواجهه با شبهاتی که گفتمان‌های رقیب و معترض مطرح می‌کنند؛ بدون پاسخ نماند. با زبان لاین و مستدل سخن بگوید و چهره‌ای منطقی از خود نشان دهد. بدون شک سیل گسترده‌ای از هجمه‌ها در ایام باقی مانده علیه جریان انقلابی که خواهان تحقق دولت اسلامی است آغاز خواهد شد و از هر فرصتی برای تخریب گفتمان انقلابی بهره خواهند گرفت.

۵. گفتمان انقلابی برای فراگیر شدن باید از همه ابزارهای رسانه‌ای بالاخص در فضای مجازی بهره گیرد. امروز بخش عمده هدایت افکار عمومی را

فضای مجازی برعهده رفته که بدون تسلط بر آن امکان فراگیری هیچ گفتمان ممکن نخواهد بود.

۶. گفتمان انقلابی برای کسب جذابیت نیازمند تجهیز شدن به زبان هنر است. این هنر است که می تواند مفاهیم متعالی را در اذهان عمومی بکارد و در قلب و جان افراد با هر سطحی از فهم و دانش نفوذ دهد و ماندگار سازد. بی هنری آفت کار فرهنگی و گفتمان سازی است.

۲) تقویت روحیه انقلابی

پیشرفت و توسعه کشور و حرکت در مسیر رفع مشکلات جامعه را می توان مهم ترین اولویت کشور دانست که جهت حرکت تمامی مسئولان کشور را تعیین می کند. همه فعالیت ها در عرصه های مختلف، باید گره ای از مشکلات مردم بگشاید و کشور را یک گام به اهداف طرح ریزی شده نزدیک تر کند، و گرنه اقدامی خلاف میثاق ملی و مصالح کشور خواهد بود؛ اما سوق دادن تمامی جهت گیری های کشور به سوی پیشرفت و تجمع همه توان ها و انرژی ها برای تعالی جامعه نیازمند پیش فرض ها و الزاماتی است که بدون آن چنین رسالت عظیمی به ثمر نخواهد رسید.

حقیقت آن است که اقدامات بزرگ در کشور محصول اراده هایی قوی بوده است که در مسیر دین و انقلاب دچار انحراف و تزلزل نشده اند. آثار نقش آفرینی این بزرگان را می توان در تاریخ این سرزمین و در عرصه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشاهده کرد؛ لذا برای رفع مشکلات کشور باید امور را به دست افرادی سپرد که از روحیه انقلابی برخوردارند و با همه وجود آرمان های انقلاب و ملت را باور دارند. از اولویت بخشی به افراد متزلزل در راه دین و انقلاب باید پرهیز کرد. در یک کلمه روحیه انقلابی گری را باید رمز و موتور تحول و دال مرکزی گفتمان پیشرفت کشور دانست.

رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها بر ضرورت تقویت روحیه انقلابی‌گری در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی سخن گفته‌اند و در نقد عملکرد آنانی که در مسیر فراگیری روحیه انقلابی سنگ‌اندازی می‌کنند، فرموده‌اند: «خداوند نخواهد گذشت از آن کسانی که با قلم‌شان، با بیان‌شان سعی می‌کنند روحیه انقلابی را در بین مردم ما و جوان‌های ما تضعیف کنند؛ خدا از اینها نمی‌گذرد... روحیه انقلابی جان این ملت است، روح این ملت است. آن وقت آن قلمی که این روحیه را در مردم تضعیف کند و تشکیک کند در انقلاب، این را خدا خواهد بخشید؟» (۱۳۹۸/۲/۱۱)

بدون شک در باب روحیه انقلابی می‌توان گفت که: ۱- تداوم انقلاب با روحیه انقلابی ممکن است، ۲- تحقق تمدن اسلامی در گرو تربیت نسل انقلابی است، ۳- پیشرفت کشور با روحیه انقلابی ممکن است، ۴- عزت و اقتدار ملی در گرو حفظ روحیه انقلابی است، ۵- روحیه انقلابی، حافظ کشور در برابر دشمن است، ۶- تقویت ساخت درونی در گرو روحیه انقلابی‌گری است، ۷- روحیه انقلابی مانع رواج اندیشه‌های غیرانقلابی برای استحاله انقلاب است.

این روحیه باید به مثابه گفتمانی فراگیر نزد همه نخبگان کشور و نیروهای مؤثر و کارآمد در امور کشور قرار گیرد. در طول چهار دهه گذشته نیز تمسک به این روحیه رمز موفقیت و پیشرفت نظام اسلامی بوده است. به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی: «بعد از رحلت امام، ما هر جا انقلابی عمل کردیم، پیش رفتیم و هر جا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیتی است. بنده در این سال‌ها خودم مسئول بودم؛ اگر تقصیری در این مطلب باشد، متوجه این حقیر هم هست. هر جا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هر جا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. می‌توانیم برسیم، به شرط اینکه

انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم.» (۱۳۹۵/۳/۱۴)

۳) اتخاذ راهبرد وحدت

وحدت را می‌توان یکی از مهم‌ترین اصول و ارکان نظام اسلامی دانست که مویدات فراوانی برای اهمیت آن در متون دینی و کلام بزرگان برشمرده‌اند. اسلام به مسئله وحدت و اتحاد از دیدگاه اجتماعی آن نگریسته و بر اهمیت این مقوله میان انسان‌ها، مسلمانان و ادیان الهی تأکید کرده است. اتحاد و یگانگی در سایه وحدت عقیده، محکم‌ترین نوع اتحاد است که قرآن بر آن تأکید ورزیده است. قرآن، بر اساس همین وحدت عقیده، مؤمنان را برادران یکدیگر خوانده است: «انما المؤمنون اخوه» (حجرات/۱۰)

در این میان جامعه اسلامی در عین حالی که همواره توصیه به وحدت شده، در معرض واگرایی و تشتت قرار داشته است. وجود شکاف‌های اجتماعی و اختلافات مختلف موجب رشد چندگانگی‌ها و دسته‌جات مختلف شده که گاه موجب تنش و درگیری در جامعه شده و این وضعیت قدرت ملی و وحدت ملی را با نقص و ضعف روبه‌رو کرده است. هرچند بخشی از این واگرایی‌ها در بستر طبیعت ذاتی جامعه بشری و وجود اختلافات و تنوع در حوزه شناخت، نگرش، عواطف و احساسات ریشه دارد، اما بخشی دیگر محصول عوارضی است که ناشی از منفعت‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و حب و بغض‌هاست.

وحدت در اصطلاح سیاسی به معنای تلاش برای نزدیک شدن و حذف فاصله‌ها و هم‌نظری و هم‌افقی در فهم شرایط و رسیدن به هدفگذاری‌های یکسان مبتنی بر منافع مشترک است. رویکرد وحدت‌گرا رویکردی است که در آن برای رفع اختلافات تلاش می‌شود، اما این بدان معنا نیست که همه اختلافات قابل مرتفع شدن است که چنین امری امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بلکه بدان معناست که بیش از آنکه بر اختلافات توجه شود، این اشتراکات هستند که مورد توجه

قرار گرفته و محور همگرایی و ائتلاف قرار می‌گیرند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره چنین توضیح می‌دهند: «منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همه مردم یکسان فکر کنند؟ نه. یعنی همه مردم یک نوع سلیقه‌ی سیاسی داشته باشند؟ نه. یعنی همه مردم یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه؛ معنای وحدت اینها نیست. وحدت مردم، یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نیستند، می‌توانند اتحاد داشته باشند؛ می‌توانند کنار هم باشند؛ می‌توانند دعوا نکنند.» (۱۳۷۹/۱/۲۶)

مقوله وحدت در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی اهمیت فراوانی داشته و همواره مورد تأکید بزرگان انقلاب بوده است، اما امروز این مهم به ضرورتی حیاتی در میان نیروهای انقلابی بدل شده است و بدون وقوع آن، حرکت در مسیر تحقق دولت اسلامی هموار نخواهد بود.

در مورد سطوح وحدت می‌توان از دو سطح وحدت راهبردی و وحدت تاکتیکی سخن گفت.

اساساً وحدتی را می‌توان راهبردی نامید که طرفین وحدت در چهار عنصر ماهیت، اهداف، رویکردها و روش‌های نیل به هدف، یکسان یا بسیار به هم نزدیک باشند. ممکن است که دو جریان عیناً مانند یکدیگر نباشند؛ اما وجود اشتراکات فراوان سبب متحد ماندن این دو جریان خواهد شد.

وحدت تاکتیکی در حالتی رخ می‌دهد که حداقل یکی از مؤلفه‌های مذکور بین طرفین دارای خدشه جدی و معارض هم باشند. ریشه این گونه وحدت‌ها در عقل ابزاری یا عملگرایی سیاسی است. در این حالت فقط رسیدن به یک هدف موقتی برای طرفین وحدت موضوعیت دارد و برای رسیدن به آن حاضر است به صورت موقت و غیر عمیق با طرف یا طرف‌های دیگری اتحاد

داشته باشد و طبیعی است که پس از دستیابی به هدف، وحدت موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

آنچه مشخص است در مقطع کنونی این وحدت راهبردی است که خواهد توانست مشکلات کشور را حل کرده و مسیر تشکیل دولت اسلامی بدست جریان انقلابی را هموار کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز تأکید دارند که: «نباید به وحدت به چشم تاکتیکی نگاه کرد؛ وحدت یک اصل اسلامی است» (۱۳۶۸/۷/۱۱)

در این میان تحقق وحدت با موانعی مواجه است که این موانع را باید در یکی از عوامل زیر جستجو کرد:

۱. پیروی از شیطان و تمایلات نفسانی: یکی از عواملی که می‌تواند اتحاد و انسجام را در معرض تهدید و فروپاشی قرار دهد تبعیت از شیطان و اسیر تمایلات نفسانی شدن است. قرآن مجید پس از دعوت مردم به اتحاد و انسجام و یکپارچگی حول محور دین، بر این مسئله تأکید می‌کند که تبعیت از شیطان می‌تواند آسیب جدی به این امر وارد نماید. تبعیت از شیطان و تمایلات نفسانی سرمنشأ همه انحرافات از جمله اختلاف و نزاع است (بقره / ۲۰۸) و اگرچه این، پدیده‌ای تازه نیست، اما این مطلب نشان می‌دهد هر جا مؤمنان بر مدار ولایت الهی نباشند و ولایت شیطان را قبول کنند، اختلاف وجود دارد. از آیات دیگر قرآن کریم به خوبی بر می‌آید که یکی از اهداف مهم شیطان ایجاد عداوت، دشمنی و کینه‌دوزی میان مردم است که همین مسئله مقدمه‌ای می‌شود برای اختلاف و دو دستی. رهبر انقلاب تأکید دارند که «اختلافات غالباً از هوس‌های نفسانی بر می‌خیزد. اگر کسی بگوید این عمل من که اختلاف‌انگیز بود، تفرقه‌انگیز بود، برای خداست، این را باور نکنید.» (۱۳۸۷/۴/۴)

۲. سهم‌خواهی و زیاده‌خواهی: عامل دیگری که مانع وحدت نیروهای

انقلابی است، سهم‌خواهی و زیاده‌خواهی آدمی است که برخاسته از خوی مادی و حیوانی آن است و در مطالبات اجتماعی و صورت‌بندی‌های سیاسی - اجتماعی نیز خود را ظهور و بروز می‌دهد. لذا انقلابی واقعی پیش از آنکه وارد میدان فعالیت‌های اجتماعی شود، باید توانسته باشد بر اهواء و نفسانیت خود با خودسازی انقلابی غلبه کرده و در میدان فعالیت سیاسی منافع انقلابی را بر منافع فردی غلبه دهد و گرنه همواره با معضلی به نام سهم‌خواهی مواجه خواهیم بود که مانعی پیش روی وحدت به حساب می‌آید.

۳. خود برترینی (برتری طلبی): یکی دیگر از ریشه‌های عمیق واگرایی و عدم پایبندی و مقید شدن به وحدت و همگرایی را باید در خود برترینی و میل به تفوق و برتری طلبی آدمی دانست که حتی در میان پرچمداران انقلابی‌گری که از خودسازی لازم برخوردار نیستند، می‌تواند ظهور و بروز یافته و مانع وحدت جریانی شود.

۴. جهل و بی‌بصیرتی و درک نکردن ضرورت‌ها: وحدت مبتنی بر شناخت وضعیت و ضرورت‌ها و کمبودها و اولویت‌ها و فوریت‌های موجود در جامعه و تلاش برای رسیدن به وضعیتی بهتر شکل می‌گیرد که تشخیص آن نیازمند علم و بصیرت لازم است. این تشخیص از طریق چشمانی تیزبین و اذهانی هوشمند قابل درک و فهم است و ذهن‌های کوتاه بین و فاقد بصیرت و تیزبینی لازم که از فهم عمق مسائل ناتوانند، نخواهند توانست به عمق ضرورت وحدت دست یابند. لذا معمولاً در مسیر واگرایی و تشتت پیش می‌روند و از عوارض این واگرایی ناآگاهند.

۵. فراموشی اشتراکات و بزرگ‌نمایی اختلافات: وحدت‌گرایی و درک ضرورت آن به نوعی برخاسته از نگاهی است که می‌تواند اختلافات را کوچک دیده و اشتراکات را بیشتر از آن مورد توجه قرار دهد. واگرایی اما با بزرگ‌نمایی

اختلافات و فراموشی اشتراکات ایجاد می‌شود، اختلافاتی که گاه با عواطف، احساسات، کینه‌ها و حسادت‌ها و ... نیز آمیخته شده و آن‌چنان صعب‌العبور می‌نمایند که امکان رسیدن به وحدت ممکن نخواهد بود.

۶. انسداد گفت‌وگو: در مجموعه‌ای که امکان گفت‌وگو و مصاحبت وجود نداشته باشد، امکان همگرایی و وحدت نیز وجود نخواهد داشت. فتح باب گفت‌وگو و توضیح دادن آنچه در ذهن‌ها می‌گذرد رافع بسیاری از اختلافات است. در فضای سیاسی که امکان و بسترهای ذهنی و عینی گفت‌وگو فراهم باشد، میل به واگرایی و حل اختلافات و حرکت در مسیر همگرایی فراهم است و بالعکس در فضایی که بازیگران و فعالین سیاسی - اجتماعی از طریق رسانه‌ها و به طور غیرمستقیم با هم سخن می‌گویند و بستری برای تبادل نظر و رایزنی و تعامل وجود ندارد، بدون شک حرکت در مسیر وحدت و همگرایی با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد بود. ابهام‌گویی و عدم شفافیت نیز یکی از عوامل و موانعی است که به دلیل نبود فرهنگ گفت‌وگو بستر ساز و تشدید کننده سوء تفاهمات و اختلافات خواهد بود.

۷. نبود مکانیسمی برای وحدت: رسیدن به وحدت حاصل فرآیندی است که از دل مکانیسمی مشخص و تعیین گام به گام مراحل ممکن خواهد بود. چنین مکانیسم‌هایی معمولاً تعریف نشده است و نبود آن بر تداوم اختلافات و واگرایی‌ها می‌افزاید؛ مکانیسمی که در آن شاخص‌ها و معیارها، وجود فصل الخطاب، تضمین‌های عملی و مواردی از این قبیل دیده نشده باشد.

در کنار شناخت موانع وحدت باید یادآوری نمود که تحقق وحدت درون‌گفتمانی دارای ملاحظات و الزاماتی است که انتظار می‌رود همه معتقدین به انقلابی‌گری به آن پایبند باشند:

۱. تقدم وحدت بر بسیاری از ارزش‌ها: یکی از مهم‌ترین ملاحظات و

نکات قابل تأمل آن است که توجه کنیم که وحدت آن قدر ارزشمند و حیاتی است که بر بسیاری از اصول و ارزش‌های مطرح تقدم دارد که در صورت عدم امکان جمع همزمان آنها، تحقق وحدت مقدم خواهد بود. این باور که از نوعی جهان‌بینی متعالی و انقلابی و مبتنی بر فهم شرایط زمان و مکان برمی‌خیزد، با ادبیات مختلفی مورد تأکید رهبران انقلاب اسلامی واقع شده است. یکی از جملات راهبردی حکیم انقلاب اسلامی در مواجهه «تکلیف‌گرایی» و «وحدت»، این عبارت است که فرمودند: «حفظ وحدت را اصل قرار بدهیم و اگر تکلیف شرعی‌ای هم احساس کردیم، ولی دیدیم عمل به این تکلیف ممکن است مقداری تشنج به وجود آورد و وحدت را از بین ببرد، قطعاً انجام آنچه که تصور می‌کردیم تکلیف شرعی است، حرام است و حفظ وحدت واجب خواهد بود» (۱۳۶۸/۴/۱۲)

این گزاره به خوبی می‌تواند بخش قابل ملاحظه‌ای از مشکلات پیش روی جبهه انقلاب را در مسیر وحدت حداکثری را در این مقطع حساس کشور مرتفع کند.

۲. کنار گذاشتن تنگ نظری‌ها: واقعیت آن است که در درون هر مجموعه‌ای اختلاف نظر و تكثر آراء وجود دارد که گریزی از آن نیست. منطق وحدت و ائتلاف نیز مبتنی بر فراموشی همه اختلافات و یکسان سازی تمامی افکار و نظرات شکل نگرفته است. بلکه سخن از توجه به مسائل اساسی و وجوه مشترک و به حاشیه راندن اختلاف آراء و سلاقی و مباحث درجه دومی دارد که برای دستیابی به اهداف بزرگ‌تر فعلاً باید از بزرگنمایی آنان چشم‌پوشی نمود. به واقع لازمه وحدت، داشتن چشمی خطاپوش و کنار گذاشتن نگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ای است که جز به نقاط ضعف دیگران نمی‌نگرد و دایره جبهه انقلابی را آن قدر تنگ می‌بیند که همه افراد و گروه‌ها جز اندکی از این دایره بیرون خواهند

ماند! با چنین نگاه بدبینانه‌ای نمی‌توان انتظار داشت که وحدت و همگرایی شکل گیرد و افکار و قلوب به یکدیگر نزدیک شود!

۳. پایبندی به مکانیسم وحدت: یکی دیگر از الزامات وحدت، پایبندی همه افراد و گروه‌ها به نتایج مکانیسم‌ها و فرآیندهای تصویب شده است. به واقع در این میان آنچه اصالت دارد همین توافق‌ها و فرآیندهاست نه نتایج! لذا نامزد نهایی جریان انقلابی هر که باشد، باید تمامی افراد و گروه‌ها خود را ملزم به حمایت از وی بدانند و قاعده بازی را تا پیروزی نهایی در انتخابات رعایت کنند. بی‌شک پایبند نبودن به اصول کار و فرآیند طراحی شده موجب خروج از جریان انقلابی است که با عدم همراهی بدنه و هواداران همراه خواهد بود.

۴. پذیرش فصل الخطاب: در مرحله گفت‌وگو و رفع اختلافات، گاه امکان رسیدن به تفاهم کامل وجود ندارد و بخشی از اختلافات باقی می‌ماند. در این شرایط راهی جز مراجعه به فصل الخطاب نیست. این فصل الخطاب که می‌تواند یک فرد یا جمع و شورا و گاه حتی افکار عمومی و نظر اکثریت مردم باشد، به عنوان مرجع حل اختلاف عمل کرده و حرف آخر را خواهد زد. اما پیش از آن پایبندی به نظر نهایی فصل الخطاب شرط لازم برای تحقق این امر است. کسانی که حاضر نیستند به عهد خود پایبند بوده و نظر فصل الخطاب را علی‌رغم مخالفت با نظرشان بپذیرند، نخواهند توانست در روند وحدت و ائتلاف و همگرایی وارد شوند.

۵. پرهیز از طرح سخنان اختلاف‌افکن: در مسیر وحدت هرگونه اظهارنظر غیرمسئولانه و اقدامی که موجب تشدید اختلافات شده و آتش کدورت و بددلی را شعله ور سازد باید نفی گردد. در این شرایط نامناسب‌ترین اقدام، طرح ایده‌هایی است که موجب در هم ریختگی صف‌بندی‌های گفتمانی موجود جامعه می‌شود! لذا بزرگان و صاحبان تدبیر در برابر طرح چنین ایده‌هایی باید با جدیت

ایستادگی نموده و آن را ایده‌ای تفرقه‌افکن بدانند که از سوی اردوگاه رقیب برای به هم زدن بازی طرح‌ریزی شده است.

۶. پذیرش منطق وحدت: یکی از الزامات وحدت و همگرایی تأکید بر وجوه مشترک و کوتاه آمدن از اختلافاتی است که چندان اولویت نداشته و برای دستیابی به اهداف متعالی می‌توان از آنها عبور کرد. واقعیت آن است که اگر همه طرف‌های مذاکرات وحدت بخواهند بر مطالبات حداکثری خود پافشاری کنند، امکان همگرایی وجود نخواهد داشت! بلکه راهکار صحیح و اصولی و انقلابی آن است که طرفین با اولویت‌بندی در اعتقادات و مطالبات، بر مبانی و اصول اصلی و لایتغیر خود تأکید ورزیده و از مطالب درجه دوم در صورت نیاز کوتاه آمد. طبیعی است که طیف‌های مختلف انقلابی در اصول اصلی و لایتغیر اختلافی نخواهند داشت و با تقدم روحیه مدارا و همدلی بر مطالبات درجه دوم مسیر وحدت همراه خواهد شد.

ب. موانع تحقق دولت انقلابی

در مسیر تولد و رشد هر پدیده‌ای، ممکن است آسیب‌ها و آفت‌هایی بروز کند و از تحقق یا استمرار آن جلوگیری کند؛ از این رو اگر پدیده‌ای بخواهد ایجاد گردد یا دوام پیدا کند، باید علاوه بر وجود مقتضی، مانع یا موانعی وجود نداشته باشد. موانع همان آسیب‌ها و آفت‌هایی هستند که اگر زودده نشوند، ادامه حیات آن پدیده را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌منند.

گام سوم حرکت تکاملی انقلاب که تشکیل دولت اسلامی باشد، همچون مراحل پیشین با آسیب‌ها و تهدیداتی مواجه است که گذر از این مرحله بدون شناخت دقیق آنها میسر نخواهد بود. در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد: یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون

دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - اینها هم با دولت اسلامی مخالفند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاطهای مردمی عمومی از دین جدا باشد. مخالفت‌ها هم در طیف وسیعی انجام می‌گیرد؛ از مخالف بودن، تا مخالفت کردن، تا معارضه‌های جدی کردن. مترفین بین‌المللی - یعنی ثروتمندان عظیم جهانی که نفت و منابع عمده‌ی جهانی را در اختیار خودشان می‌خواهند و برای این کار دارند حداکثر تلاش علمی و عملی را می‌کنند - اینها هم جزء دشمنان بیرونی دولت اسلامی‌اند. عرض کردیم دشمن‌ها لزوماً دشمنی نمی‌کنند؛ بعضی از آنها دشمنند، بعضی دشمنی کردنشان به صورت مخالفت و اعتراض است، بعضی وارد میدان می‌شوند و گلاویز می‌شوند. بنابراین انواع و اقسام دشمنی وجود دارد و باید با هر کدام به نحوی برخورد کرد. دسته دوم دشمنان درونی هستند؛ یعنی آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها. مرگ ما بیش از آنچه ناشی از این باشد که دیگری بیاید ما را بگشدد، ناشی از این است که در درون خودمان اختلافی به وجود می‌آید. غالباً مرگ‌های ما ناشی از ویروسی، میکروبی، بیماری‌ای و سلول عاصی‌ای است که سرطان درست می‌کند؛ کمتر ناشی از این است که کسی بیاید آدم را بگشدد. دولت اسلامی هم همین‌طور است؛ باید مواظب دشمن‌های درونی‌اش باشد؛ اینها آفت‌هایش است. (۱۳۸۴/۶/۸)

افراد و مجموعه‌های بشری همواره از دو سو آسیب می‌بینند، اول از درون خود که منشأ آن ضعف‌های بشری و هوس‌های مهار گسیخته و تردیدها و بی‌ایمانی‌ها و خصلت‌های منهدم‌کننده است، و دوم از دشمنان بیرونی که بر اثر طغیان و افزون‌طلبی و تجاوز و ددمنشی، محیط زندگی را بر انسان‌ها و ملت‌ها تنگ و فشار آلود می‌سازند و با جنگ و ظلم و تحمیل و زورگویی، بلای جان

آنان می‌شوند. (۱۳۷۵/۲/۴) مهم‌ترین آسیب‌های درونی تحقق دولت اسلامی را مبتنی بر کلام حکیم انقلاب اسلامی می‌توان چنین فهرست کرد:

- ۱- هوی و هوس‌پرستی، ۲- آرزوهای طولانی، ۳- سستی ایمان انقلابی،
- ۴- انفعال و خودباختگی، ۵- نسیان، ۶- ارتجاع، ۷- فرم‌گرایی و ظاهرینی بدون توجه به محتوا، ۸- کج فهمی و جمود و تحجر، ۹- دنیازدگی، ۱۰-
- اشرافی‌گری، ۱۱- خطر نفوذ دشمن، ۱۲- نفوذ صاحبان ثروت و قدرت در ارکان نظام، ۱۳- قرار گرفتن افراد بی‌اعتقاد به آرمان‌های نظام در جایگاه مسئولیت، ۱۴-
- اختلاف و دودستگی در جامعه، ۱۵- دعوای و اختلافات سیاسی، ۱۶- القای صف بندی‌ها و تقسیم بندی‌های کاذب، ۱۷- همکاری نکردن بخش‌های مختلف نظام، ۱۸- فراموشی اهداف و آرمان‌های انقلاب، ۱۹- بی‌اعتنایی به ارزش‌ها به نام توسعه، ۲۰- بی‌توجهی به مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، ۲۱- عدم پاسخگویی، ۲۲- نشناختن مشکلات مردم.

گفتار هشتم: دولت جوان انقلابی

ورود انقلاب اسلامی به دهه پنجم عمر پر برکت خود اقتضائاتی را به همراه دارد که بدون توجه به آن نمی‌توان در حرکت در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب موفق بود. شاید مهم‌ترین اقتضای آن را باید در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد که حکیم انقلاب اسلامی در آن بر «عظمت نقش نیروی جوان متعهد» در پیشبرد گام‌های انقلاب اسلامی تأکید ورزیده و ایشان را محور تحولات دهه‌های آتی پیش روی کشور دانسته‌اند. البته به فرموده ایشان «نه هر جوانی؛ جوانی که احساس تعهد کند، احساس مسئولیت کند.» در این میان بخش عمده انتظارات از جوانان مومن انقلابی حرکت مبتنی بر منطق «آتش به اختیار» و در قالب «تشکل‌های خودجوش انقلابی» تصور می‌شود. تعبیر و توصیه‌هایی که رهبری نیز در طول سال‌های اخیر داشتند در اذهان عمومی جوانان چنین رویکردی را القای کرد.

معظم له سیره حضرت امام(ره) را گوشزد می‌کنند و می‌فرمایند: «امام به

جوانان اعتماد و اعتقاد داشتند. لذا مثلاً فرماندهان اولیه سپاه پاسداران - که هسته اولیه سپاه را اینها گذاشتند - این مجموعه عظیم را تشکیل دادند و سپاه در جنگ آن همه نقش آفرید. وقتی اینها به امام معرفی شدند و امام اینها را شناختند، به هیچ وجه نگفتند که شما جوانید، چطور می‌خواهید این کار را بکنید؛ نخیر، بلکه استقبال هم کردند. یا مثلاً در کابینه شهید رجایی، یک عده جوانان خیلی خوب بودند. اولین کابینه‌ای که جوانان را به معنای واقعی کلمه وارد مسئولیت کرد، کابینه شهید رجایی بود.» (۱۳۷۷/۱۱/۱۳)

اما کلام رهبری در جمع دانشجویان که اولین روز خردادماه سال ۱۳۹۹ انجام شد، پیامی متفاوت و رنگ و بوی دیگری داشت! معظم‌له در بخشی از این دیدار با برشمردن حرکت عمومی انقلاب مبتنی بر بیانیه گام دوم، به موضوع راهکارهای عملی تحقق نقش آفرینی جوانان پرداخته و در نهایت می‌فرمایند: «نتیجه‌ی اینها چه می‌شود؟ اینجا من این جور یادداشت کرده‌ام که سرانجام [اینها]، کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه مدیریت کشور [است]، ... ورود در عرصه‌ی مدیریت برای نسل جوان از این راه‌ها اتفاق می‌افتد و طبعاً اگر نسل جوان وارد عرصه مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله جوان‌های متعهد [شدند] - که من گفتم جوان‌های متعهد حزب‌اللهی، یعنی واقعاً باید حزب‌اللهی باشند؛ به معنای درست کلمه حزب‌اللهی - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً استمرار پیدا می‌کند، سرعت پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد.»

این صراحت در باب ضرورت کشاندن نسل جوان متعهد حزب‌اللهی به عرصه مدیریت کشور می‌تواند نویدبخش تحولی بزرگ در عرصه اداره کشور باشد که نیازمند تأمل در ابعاد آن هستیم. به واقع آغاز دهه پنجم انقلابی اسلامی و پیوند آن با صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، افقی جدید را پیش روی جمهوری اسلامی گشوده است که باید بدان به مثابه فرصتی برای پیشرفت و

ارتقای کشور نگر است. میدان‌دار این عرصه و موتور محرکه آن قرار است که جوانان مؤمن انقلابی باشند که با همت و اراده و توان جوانی، اهداف انقلاب اسلامی را در مسیر فتح قله‌های کشور، یک گام به جلو ببرند.

الف. اهمیت و ضرورت جوانگرایی

۱) جوانی و حرف‌های نو برای تحول

تغییر و تحول و زندگی در شرایط و دنیایی متفاوت، بطور طبیعی زاینده افکاری جدید خواهد بود. نسل جوان بطور طبیعی دارای ایده‌های نو برای اداره جامعه است؛ چرا که از منظرگاه متفاوت به مسائل می‌نگرد و دنیای ذهنی او متفاوت از پیشینیان است. این ویژگی می‌تواند مولد فرصت‌های مناسبی برای تحول و تکاپو در هر جامعه‌ای باشد. در کنار این ظرفیت ذاتی، میل به تحول و تغییر و پیشرفت نیز در جوانان موج می‌زند. جوان در ابتدای پویایی زندگی است و انگیزه‌ها برای برخورداری از لذات زندگی و تجربه آزمون‌های متفاوت او را به جنب و جوش انداخته است. جوان می‌خواهد جهان را آنگونه که می‌پسند و در آرزوهای خود می‌پروراند بسازد و بر این باور است که می‌تواند!

دوران جوانی را می‌توان نقطه اوج تجلی اراده سالاری دانست. نیروی جوانی برآمده از سه مؤلفه انرژی، امید، ابتکار است که می‌تواند آن را مبدل به موتور محرک جامعه کند. به فرموده رهبری: «جوان، سرشار از امید و نشاط است و مایل است کاری به او محوّل کنند و آن را با شجاعت و خطرپذیری انجام دهد.» (۱۳۸۱/۸/۱۳) و محصول چنین شخصیتی بدون شک تولید افکار جدید و شنیدن سخن نو خواهد بود و این همان چیزی است که مدیریت کشور در دهه پنجم انقلاب اسلامی به آن نیازمند است.

۲) جوانی و پیشرانی

جوانی با پیش‌قدمی و پیشرانی نسبتی دیرینه دارد و تاریخ بشریت گواه

صادقی است بر این ادعا که جوانان همواره پیشگام تحولات مهمی سیاسی - اجتماعی و حتی اقتصادی بوده‌اند. جوانان همانطور که در خیزش اسلامی ملت ایران و تداوم استقرار جمهوری اسلامی نقش آفرین بودند، امروز نیز پیشگام و پیشران حرکت انقلاب به سمت اهداف و آرمان‌ها به حساب می‌آیند. این پیشرانی می‌تواند تمام سرمایه‌های کشور را نیز در جهت پیشرفت کشور به خدمت آورد. به همین جهت رهبری معظم انقلاب اسلامی تأکید دارند که «اندیشه پیران و فکر و تجربه‌ی آنها آن‌وقتی به کار می‌آید که حرکت جوانانه جوانان وجود داشته باشد؛ پیشران حرکت انقلاب، جوان‌ها هستند.» (۱۳۹۵/۹/۳)

انقلاب اسلامی که در فرآیند پنج مرحله ای خود برای رسیدن به تمدن اسلامی، اکنون در مرحله سوم تحقق دولت اسلامی قرار دارد، در این مرحله نیز به مدیران جوانی نیازمند است که بتوانند به وظایف انقلابی خود عمل کنند. به واقع جوانان همانطور که در خیزش اسلامی ملت ایران علیه رژیم پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی نقش آفرین بودند، امروز نیز پیشگام و پیشران حرکت انقلاب در شکل دادن به دولت اسلامی به حساب می‌آیند. از نگاه رهبری «مجموع آحاد ملت و کشور مأموریت دارند انقلاب‌شان را حفظ کنند؛ این وظیفه همه ماست؛ اما جوان پیشران است، موتور حرکت است.» (۱۳۹۵/۹/۳)

اینچنین پیشرانی البته در هر جوانی یافت نمی‌شود، لذا این سؤال پیش می‌آید که «آن جوانی که می‌تواند پیشران حرکت عظیم کشور به سوی تمدن نوین اسلامی باشد کدام جوان است؟ چه جور جوانی است؟ بنیه معنوی اینجا معنا پیدا می‌کند؛ جوانی که با انگیزه است، با ایمان است، با خرد است، قادران توان خویش است، اهل کار است، اهل ابتکار است، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد. درست نقطه مقابل آنچه دشمن در مورد جوان‌های ما می‌خواهد؛ دشمن می‌خواهد جوان‌های کشور ما بی‌انگیزه باشند، بی‌ایمان باشند، بی‌امید باشند، اسیر

شهوات باشند، تنبل باشند، بی‌کاره باشند، نق بزنند، کار نکنند، دچار اعتیاد باشند، شکننده باشند؛ جوان‌های کشور را این جوری می‌خواهند. هدف کارهایی که دارند روی جوان‌های ما انجام می‌دهند اینها است؛ درست نقطه مقابل آن چیزی که ما لازم داریم.» (۱۳۹۸/۹/۶)

۳) توانا در پیشبرد اهداف

توانایی انجام کارها و برآمدن از وظایف و مأموریت‌ها هر چند امر مهم و ارزشمندی است، اما مدیریت پویا و راهبردی نیازمندی توان بیشتری نیز هست و آن پیشبرد و هدفگذاری‌های جدیدی است که می‌تواند تضمین‌کننده آینده یک سازمان باشد و افق‌های روشن پیش روی حرکت یک مجموعه را آشکار سازد و با ریل‌سازی مناسب و به موقع اهداف و آرمان‌ها را دست‌یافتنی کند. این توان بطور ویژه‌ای در جوانان به واسطه روحیه تحول‌خواهی و رویکرد انقلابی و خلق و خوی ساختارشکنانه ایشان تمرکز یافته است که با مبسوط‌الید شدن و قبول مسئولیت‌ها شکوفا خواهد شد. رهبر معظم انقلاب اسلامی از سالیانی دور تأکید دارند: «تجربه من این است که اگر ما به جوان اعتماد کنیم - آن جوانی که شایسته دانستیم به او مسئولیت بدسیم و صلاحیتش را داشت؛ نه هر جوانی و هر مسئولیتی - از غیر جوان، هم بهتر و مسئولانه‌تر کار را انجام می‌دهد؛ هم سریع‌تر پیش می‌برد، هم کار را تازه‌تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد؛ یعنی روند پیشرفت در کار حفظ می‌شود. برخلاف غیر جوان که ممکن است کار را بالفعل خوب انجام دهد، اما روند پیشرفت در آن متوقف خواهد شد. غالباً این‌گونه است.» (۱۳۷۷/۲/۷)

۴) توانا در حل مشکلات کشور

برای حل مشکلات و معضلات کشور راه‌های مختلف ارائه شده و نسخه‌های متنوعی پیچیده شده است. از یک منظر نظریات مطرح در این باب را

می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول دیدگاهی است که وابستگی به بیگانه و بهره‌برداری از توان قدرت‌های بزرگ را راهکاری برای حل مشکلات کشور می‌دانند و اعتماد به الگوی توسعه غربی را پیشنهاد می‌دهند. دیدگاهی دیگر بر اتکا به خود و توان و استعداد های داخلی تکیه دارد و با محور قرار دادن دکترین «ما می‌توانیم» نسخه‌های بومی را برای درمان دردها چاره‌ساز می‌بیند. دال مرکزی چنین نگاهی، اعتماد به جوانان کشور و امید به نیروی جوانی است. جوانان در طول چهار دهه اخیر نشانه داده‌اند که قابل اتکا هستند و نه تنها توانایی حل مشکلات کشور را با تدبیر و سخت‌کوشی و تفکر و خوشفکری دارند، بلکه گاه تنها راه حل کشور نیز هستند! و به جز آنان کس دیگری توانایی حل برخی مشکلات کشور را نداشته است. این نوع باور به جوانان را می‌توان در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی مشاهده کرد. معظم له در بررسی این دو الگوی توسعه چنین می‌گویند: «سازش با آمریکا مشکلات کشور را حل نمی‌کند، بلکه افزایش خواهد داد؛ مشکلات سیاسی‌ای اگر داشته باشیم، مشکل اقتصادی اگر داشته باشیم؛ مشکلات ما را خودمان باید حل کنیم؛ مشکلات ما را شما جوان‌ها باید حل کنید.» (۱۳۹۵/۸/۱۲)

این نگاه به جوانان که برآمده از اعتماد کامل ایشان به توانایی آنان است، امروز باید به گفتمان فراگیری نزد مسئولان کشور نیز بدل شود و آثار خود را در دستگاه‌های مختلف نشان دهد، که یکی از نشانه‌های جوان‌گرایی در نیروی انسانی و سپردن مسئولیت‌های بیشتری به جوانان است. نسلی که با خلاقیت و پویایی و ابتکار و پشتکار می‌تواند بخش عمده‌ای از گره‌های ایجاد شده در بوروکراسی تنبل سازمان‌های مختلف را حل کند.

۵) اثبات استعدادها و توانایی در عمل

ادعای جوان‌گرایی، ادعایی خام و بافته‌ای نظری و ذهنی نیست که ما به

ازای خارجی نداشته باشد، بلکه با صراحت می‌توان گفت جوانان با حضور در عرصه‌های مختلف، توانایی و کارآمدی خود را به اثبات رسانده و کارنامه درخشانی برای خود رقم زده‌اند. از نگاه رهبری «هر چه زمان به پیش می‌رود، امید ملت ایران به نسل جوان درس خوانده و بالنده‌اش بیشتر می‌شود. جوانان این ملت در همه میدان‌ها توانسته‌اند برتری‌ها و درخشندگی‌های خود را به اثبات برسانند.» (۱۳۸۷/۱۱/۲۷)

معظم‌له یادآوری می‌فرمایند: «اگر صحبت کارهای فناوری پیچیده است، همین جوان‌ها هستند؛ انرژی هسته‌ای را هم جوان‌های ما دارند سر پا می‌کنند؛ در سلول‌های بنیادی هم جوان‌های ما دارند فعالیت می‌کنند؛ و در فناوری زیستی، فناوری نانو، و انواع و اقسام فناوری‌ها، هر جا می‌رویم جوان‌های ما؛ جوان‌هایی که نه دوران جنگ را دیدند، نه امام را ملاقات کردند، نه از اول انقلاب خاطره‌ای دارند. پس این حرکت، حرکت پوینده و بالنده است. به میدان عمل و خدمت و تلاش که می‌رسیم، همین حرکت عظیم بسیج سازندگی را می‌بینیم؛ به میدان سیاست و اعلام حضور که می‌رسیم، حرکت ۹ دی را می‌بینیم، حرکت ۲۲ بهمن را می‌بینیم، حضور عظیم در انتخابات را می‌بینیم؛ اینها معنای چیست؟ معنای این است که امروز جوانان ما - که اکثریت قاطع ملت ما هستند - و عموم ملت ما در همان جهت حرکت انقلاب اسلامی و با همان ضرب دست انقلاب، رو به فزاینده‌گی هستند، دارند پیش می‌روند. (بیانات در دیدار جهادگران بسیج سازندگی ۱۳۸۹/۶/۳۱)

رهبر معظم انقلاب تلاش دارند تا نمونه‌های فراوانی از کارهای بزرگی که از طریق جوانان انجام شده را به مسئولان کشور گوشزد کنند و حاصل فرآیند اعتماد به جوانان را برای ملت نیز رونمایی کنند. لذا در کلام ایشان مثال‌های متعددی از این موفقیت‌ها بارها آورده شده است. نمونه بارز این موفقیت میدان

تولید علم و فناوری است که معظم‌له تأکید دارند: «هر جا که ما بر ابتکار و استعداد جوانان با انگیزه، مؤمن و مخلص تکیه کردیم و آنها را ارج نهادیم، چشمه‌های جوشان پیشرفت پدیدار شد که پیشرفت‌های هسته‌ای، دارویی، سلول‌های بنیادی، نانوتکنولوژی و برنامه‌های صنعتی دفاعی نمونه‌های عینی این واقعیت هستند.» (۱۳۹۳/۲/۲۳)

۶) ایستاده در برابر دشمنان

روحیه جوانی با ایستادگی و زیر بار زور نرفتن نیز سازگاری ممتازی دارد. جوان به واسطه آنکه کمتر تعلق دارد و روحیه محافظه‌کاری بر شجاعت و غرور و حریت جوانی غلبه نکرده است، به ذات یک انقلابی است. لذا در برابر دشمن نیز جرئت و جسارت بیشتری از خود نشان می‌دهد و همواره در صف اول مقابله قرار داشته است.

تقابل امروز جمهوری اسلامی با دشمن نیز که به روزهای سخت و حساسی رسیده و استکبار جهانی با همه توان برای ضربه زدن به نظام اسلامی و ملت ایران به میدان آمده است، نیارمندی میداننداری جوانان است. مواجهه همه‌جانبه‌ای که با محوریت جنگ اقتصادی دشمن این روزها شاهد آن هستیم، سناریوی چند لایه‌ای است که راه مقابله با آن نیز هوشمندی و تدبیر مسئولان و ملت را می‌طلبد. یکی از ملاحظات مهم در مقابله با این جنگ اقتصادی بهره‌گیری از نبوغ و توانمندی جوانان است. جوانان کشور امروز نیز در صف اول مدافعان این سرزمین قرار دارند. به تعبیر رهبری: «امروز نیز جوانان ما با روحیه و حماسه‌ای شورانگیز مهبیای دفاع، از دستاوردهای انقلاب اسلامی‌اند. امروز نیز ملت ما و جوانان ما در همه میدان‌ها آماده‌اند تا از افتخارات خود دفاع کنند.» (۱۳۸۱/۱۱/۱۷)

جوانگرایی در مدیریت و حضور جوانان متعهد حزب‌اللهی در امور

تصمیم‌گیری کلان کشور این امتیاز را برای کشور و ملت به همراه خواهد داشت که از تهدیدات و ارباب دشمن نهراسیده و شجاعانه در دفاع از حقوق ملت در عرصه های مختلف قدم بردارند.

ب. ملاحظات جوان‌گرایی

سخن گفتن با صراحت از ضرورت سپردن عرصه مدیریت به جوانان را می‌توان راهبردی ممتاز دانست که تحقق آن ضرورتی اساسی برای امروز و آینده کشور است و انتظار آن است تا زمینه‌های تحقق آن فراهم آید. این مهم در مسیر تحقق نیازمند توجه به برخی ملاحظات اساسی است تا از مسیر صحیح دچار افراط و تفریط نشود و این فرصت تاریخی به خاطر برخی خطاها به تهدید بدل نشود. به واقع همین امر مقدس و ضروری نیز با آسیب و آفاتی همراه است که بی‌توجهی به آن می‌تواند منجر به انحرافات در آینده مدیریت کشور شود.

۱) مفهوم دقیق جوان‌گرایی

جوان‌گرایی مفهومی عام و کلی است که متناسب با هر مأموریت و مسئولیتی باید آن را تعریف کرد. به عنوان نمونه نماز جمعه از جمله امور اجتماعی - سیاسی است که خطیب آن باید از شایستگی‌هایی از جمله صلاحیت علمی - فقهی، وجاهت و مقبولیت عمومی، اعتبار اخلاقی و ... برخوردار باشد. بدون شک جوان‌گرایی در نماز جمعه به معنای انتخاب ائمه جمعه ۲۰ تا ۳۰ ساله نیست! چرا که این امر موجب ضعف نماز جمعه و کاهش حضور نمازگزاران خواهد شد. لذا باید دقت کرد که برداشتی سطحی و قشری از جوان‌گرایی، این تدبیر راهبردی را دچار انحراف نکند.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی در توصیه‌های خود در این زمینه که در دیدار تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی صورت گرفت، اعلام داشتند: «من البته - همچنان که قبلاً هم در سال گذشته تأکید کردم و مکرراً هم

گفته‌ام - به دولت جوان و حزب‌اللهی معتقدم و به آن امیدوارم و البتّه دولت جوان صرفاً به معنای این نیست که باید یک رئیس دولت جوان، آن هم مثلاً جوان به معنای ۳۲ ساله داشته باشد؛ نه، دولت جوان، [یعنی] یک دولت سرِ پا و بانشاط و آماده‌ای که در سنینی باشد که بتواند تلاش کند و کار بکند و خسته و از کارافتاده نباشد؛ منظور این است. بعضی‌ها تا سنین بالا هم به یک معنا جوانند؛ حالا همین شهید عزیزی که شما از او اسم بردید - شهید سلیمانی، و بنده شب و روز به یاد او هستم - شصت و چند سال سنش بود، ایشان که خیلی جوان نبود؛ اگر ده سال دیگر هم زنده می‌ماند و بنده زنده می‌ماندم و بنا بود که من مشخص بکنم، او را در همین جا نگه می‌داشتم، یعنی کنار نمی‌گذاشتم او را که جوان هم نبود. بنابراین بعضی اوقات افرادی که در سنین جوانی هم نیستند، کارهای جوانانه‌ی خوبی را می‌توانند انجام بدهند. به هر حال به نظر من علاج مشکلات کشور، دولت جوان حزب‌اللهی و جوان مؤمن است که می‌تواند کشور را از راه‌های دشوار عبور بدهد.» (۱۳۹۹/۲/۲۸)

۲) جوان‌گرایی و بهره‌گیری از تجربیات مجربان

در منطقی رهبری تأکید بر جوان‌گرایی در تضاد با بهره‌گیری از توان مجربان نیست. ایشان مجموعه‌ای را کامل می‌بینند که این دو در کنار هم جمع شده و مقوم یکدیگر باشند. لذا وقتی نسبت به این موضوع ابهام پیش می‌آید چنین می‌فرمایند: «یک موضوع دیگری که بد نیست مطرح بکنم و اینجا یادداشت کرده‌ام، این است که شنیدم سؤال می‌شود که بنده در یک برنامه تلویزیونی^۱ که ظاهراً اخیراً پخش شده، یک بار گفته‌ام که دولت جوان حزب‌اللهی باید سرِ کار بیاید، یک بار هم گفته‌ام که صلاح نیست از مجربین استفاده نشود. بعضی‌ها

گفتند چطور؟ اینها با هم نمی‌سازد. من عرض می‌کنم نه، اینها با هم می‌سازد، اینها با همدیگر هیچ منافاتی ندارد. ببینید، من معتقد به تکیه به نیروهای جوانم [و به این] اعتقاد راسخ دارم؛ مال امروز هم نیست، از قدیم بنده چنین اعتقادی داشتم. معنای اعتماد به نیروهای جوان این است که اولاً در برخی از مدیریت‌های مهم کشور از جوان‌ها استفاده بشود و به جوان‌ها اعتماد بشود؛ ثانیاً از ابتکارهایی که انجام می‌دهند و حرکت اینها و حوصله و نشاط کار اینها استقبال بشود. گاهی اوقات جوانی به همه جا مراجعه کرده، یک کار مهمی را پیشنهاد کرده که می‌تواند انجام بدهد، جواب نداده‌اند، مراجعه می‌کند به ما؛ بعد که می‌دهیم دست کارشناس، تصدیق می‌کند، می‌گوید درست است، این کار، کار مهمی است و این شخص می‌تواند این کار را انجام بدهد. خب من معتقدم که کشور بایستی از ابتکارات جوان‌ها، از نشاط جوان‌ها، از روحیه‌ی کار و پُرانگیزه‌ی جوان‌ها حداکثر استفاده را بکند؛ اینها بچه‌های ما هستند، بچه‌های کشورند و کشور حق دارد که از اینها استفاده کند. بنابراین، هم مسئله مدیریت‌ها است، هم این [نکته]. منتها اینکه ما می‌گوییم در مدیریت‌ها از اینها استفاده بشود، معنایش این نیست که نسل قبلی را بکلی بشوریم بگذاریم کنار! نه، بر حسب اقتضا، یک جا مدیریت یک جوان، یک جا مدیریت یک فرد مجرب و کارکشته. از اول انقلاب هم همین جور بوده؛ حالا بعضی‌ها گفتند که امام در تهران یک امام جمعه چهل ساله را گذاشتند که این حقیر بودم؛ خب بله، همان وقت در کرمانشاه هم یک امام جمعه هشتادساله را گذاشتند؛^۱ در یزد و در شیراز و در مشهد و در تبریز و مانند اینها، علمای بزرگ، مردانی را که در حدود هفتاد سال سنشان بود گذاشتند؛ اقتضائات مختلف است. در اول انقلاب امام بزرگوار در رأس سپاه یک جوانی را

گذاشتند که کمتر از سی سال داشت،^۱ در رأس نیروی زمینی ارتش مردی را گذاشتند که حدود شصت سال داشت؛^۲ اقتضات این جوری است. یک جا اقتضا دارد که یک مدیر جوان بر سر کار بیاید، یک جا اقتضا دارد که یک مدیر مجرب [بر سر کار بیاید]. حالا در مورد دولت جوان حزب‌اللهی ان‌شاءالله بعدها، نزدیک انتخابات، بنده صحبت خواهم کرد؛ یعنی حرف‌هایی دارم که بعد عرض می‌کنم؛ اما اینکه تصور بشود اگر ما گفتیم از مجربین استفاده بشود، با استفاده‌ی از جوانها منافات دارد، نه، این هیچ منافاتی ندارد.» (۱۳۹۹/۱۰/۱۹)

به واقع استفاده از تجربه مدیران گذشته، ملاحظه جدی است که در فرآیند جوان‌گرایی و چرخش نخبگان باید برای آن تدبیری اندیشید. این تجربه به مثابه سرمایه ارزشمندی است که محصول سالیان سال عقلانیت و تجربه و علم آموزی است که باید در خدمت مدیریت کشور قرار گیرد. در هیچ جای دنیا چنین گنجینه ارزشمندی را به سادگی به هدر نمی‌دهند. برای این کار باید اتاق‌های فکر و تیم‌های مشاوره‌ای منسجم و مستمر تشکیل داد و از تجربیات مدیران گذشته استفاده کرد و آن را در خدمت مدیران جوان قرار داد. به واقع جوانان باید پای بر عمارت ساخته شده گذشتگان بگذارند و مسیر را تا رسیدن به قله‌های پیشرفت و توسعه کشور ادامه دهند.

۳) جوان‌گرایی مبتنی بر فرآیند و مکانیزمی منطقی

طراحی مکانیسمی برای چرخش نسلی و تربیت مدیران جوان ضروری است. به واقع باید فرآیندی مدت دار و نهادینه شده را طراحی کرد که هر مدیری قبل از رسیدن به پایان مدت اشتغال و خط‌بازنشستگی، در کنار خود مدیران جوان

۱ - سردار محسن رضایی

۲ - امیر قاسمعلی ظهیرنژاد

کار آزموده و آماده به کاری را تحویل سیستم مدیریتی کشور دهد تا با خیال راحت بتوان جایگزینی را برای وی انتخاب کرد. نباید فراموش کرد که در آغاز دهه پنجم انقلاب اسلامی پذیرش مدیریت‌های اجرایی کشور، جایگاهی برای کسب تجربه از طریق آزمون و خطا نیست و انتظار می‌رود که مدیریت‌ها با کمترین خطا همراه باشد. لازمه این کار تصویب قوانینی اداری معطوف به تحقق این مهم و پیگیری جدی و عملیاتی کردن آن در سازمان‌های مختلف است. اگر این اتفاق بیفتد، بدون شک بخش مهمی از مشکلات ناشی از تغییر مدیریتی کشور حل شده و با گسست مدیریتی در کشور مواجه نخواهیم بود.

۴) جوان‌گرایی و شایسته‌سالاری

نکته قابل ملاحظه دیگری که باید در فرآیند جوان‌گرایی توجه کرد، آن است که در منطق رهبری جوان‌گرایی در تقابل با شایسته‌سالاری نیست. اینگونه نیست که بتوان با تأکید بر جوان‌گرایی، شایستگان را حذف کرد یا آنکه امور را به دست جوانی سپرد که شایستگی و تخصص انجام کاری را ندارد! بدون شک نگرش رهبری بر سپردن امور به جوانان شایسته و صاحب صلاحیت است و باید نسبت به این شاخص دقت لازم نمود تا رویکرد حکیمانه اتخاذ شده به فساد و ناکارآمدی نینجامد. به واقع جوان‌گرایی در چارچوب منطق شایسته‌سالاری قابل تحقق است و هر انحرافی از شایسته‌سالاری نقض غرض و خروج از مسیر صواب خواهد بود.

۵) جوان‌گرایی و آفت آفازادگی

ملاحظه پایانی آنکه آفت دیگر جوان‌گرایی، آفازادگی است! واقعیت آن است که کسب قدرت و در اختیار داشتن مناصب کلیدی، موقعیت حساسی است که بسیاری برای دستیابی به آن چشم طمع دارند و حاضرند برای دستیابی به آن هر اقدامی کرده و خطوط قرمز فراوانی را زیر پا بگذارند. متأسفانه تجربیات تلخ

سال‌های اخیر حکایت از آن دارد که حضور انگشت شمار جوانان در مناصب مدیریتی و تصمیم‌سازی کشور، اغلب تحت نفوذ روابط ژنتیکی دو جریان سیاسی غالب و آفازاده محوری بوده است. این روند فسادانگیز می‌تواند آینده فرآیند جوان‌گرایی در مدیریت کشور را تهدید کرده و به انحراف بکشاند و به وضعیتی ضد آنچه انتظار می‌رفت تبدیل کند! برای مقابله با این خطر از هم اکنون باید چاره‌اندیشید و کاری کرد تا روند دستیابی به مدیریت در کشور مبتنی بر شایسته‌سالاری رقم بخورد و مسیر برای سپردن امور به جوانان شایسته و صاحب‌صلاحیت فراهم آید.

**فصل سوم: وضعیت‌شناسی جریان‌های سیاسی در
آستانه انتخابات**

گفتار نهم: اردوگاه جریان انقلابی

بعد از به قدرت رسیدن جریان اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ و ناکامی طیف راست سنتی در انتخابات، زمینه شکل‌گیری جریان جدیدی از درون بخش‌های مذهبی و حزب‌الله جامعه فراهم آمد که به تدریج نام اصولگرایان بر خود نهاد. اصولگرایان در اولین گام توانستند فاتح دومین انتخابات شوراهای شهر و روستا شده و در اوج دوران دوم خرداد، بر رقیب قدرتمند خود فائق آیند و با تقویت پایگاه اجتماعی و افزایش هواداران و مطلوبیت شعارها فاتح مجلس هفتم و هشتم و ریاست‌جمهوری نهم و دهم شوند. این همه در حالی صورت گرفت که در مجموع اصولگرایان با توجه به حضور رقیب قدرتمند در صحنه، به صورت یکپارچه و متحد در صحنه انتخابات حاضر شده بودند.

جریان اصولگرا بعد از خروج رقیب سیاسی‌اش از حاکمیت و رقابت سیاسی در ماجرای فتنه ۸۸ و در آستانه انتخابات مجلس نهم، در مسیر واگرایی

حرکت کرده و تلاش برای وحدت به ثمر نرسید و با اخراج حلقه انحرافی از اردوگاه اصولگرایان و حضور مستقل جبهه پایداری در انتخابات شاهد تکثر در اردوگاه اصولگرایان بودیم. تفرقی که در انتخابات سال ۱۳۹۲، عاملی ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری بود. این جریان در انتخابات ریاست جمهوری دور دوازدهم در سال ۱۳۹۶ در مسیر وحدت و همگرایی مجدد حرکت کرد و تحت عنوان و صورت‌بندی جدید «جبهه مردمی انقلاب اسلامی» در صحنه سیاسی کشور حاضر شد و اکنون تحت عنوان جبهه انقلاب اسلامی در انتخابات ۱۴۰۰ حاضر خواهد شد.

مهم‌ترین تشکل‌های سیاسی در این اردوگاه عبارتند از: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، گروه‌های سنتی شامل (حزب مؤتلفه، جامعه مهندسين، پیروان خط امام و رهبری، جامعه زینب، انجمن اسلامی پزشکان،...)، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی، جبهه پایداری، جبهه ایستادگی (جریان حامی محسن رضایی)، جبهه یاران کارآمدی و تحول ایران اسلامی (یکتا)، جریان نواصولگرایی (جریان حامی محمدباقر قالیباف)، جریان‌های مستقل دانشجویی.

الف. قوت‌ها و فرصت‌ها

در شرایط کنونی کشور معطوف به انتخابات ۱۴۰۰، این جریان از قوت‌ها و فرصت‌ها و نیز ضعف‌ها و چالش‌هایی برخوردار است که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

۱) سوابق اجرایی قابل قبول

تجربه مدیریتی نیروهای اصولگرا در شوراهای شهر و سازندگی شهر تهران به ویژه در دوران مدیریت قالیباف و بعضاً در دولت‌های نهم و دهم، آنان را به عنوان مجموعه‌ای توانمند در کار اجرایی معرفی کرده است. افکار عمومی

چنین حس می‌کنند که نیروهای انقلابی بیش از اینکه اهل شعارهای روشنفکرانه باشند، اهل کار و عمل بوده و مهم‌تر اینکه اقدامات آنان را خالی از پشتوانه کارشناسی و تخصصی نمی‌دانند. البته دشمنان خارجی و رقبای داخلی با آگاهی از این مزیت نیروها به شدت در پی تخریب آن هستند، اما در مجموع این مزیت راهبردی یکی از تکیه‌گاه‌های حضور جریان انقلابی در حوزه سیاست و پیروزی بر رقیب بوده و هست.

۲) برخورداری از نیروهای توانمند اجرایی

آنچه درباره سابقه مدیریتی نسبتاً کارآمد نیروهای انقلابی گفته شد، سبب شده تا در این نیروها باور «ما می‌توانیم» نهادینه شود و همین باور منجر به تربیت و رشد مدیران اجرایی جوان در میان نیروهای انقلابی شده است.

۳) آگاهی از مسائل و مشکلات کشور

رویکرد مردمی انقلابیون و اصولگرایان و حضور بیشتر آنان در جامعه زمینه‌آشنایی بیشتر و آگاهی میدانی از مشکلات و مسائل کشور را فراهم کرده است. جریان انقلابی از لحاظ فکری، اصل رسیدگی به مستضعفین و محرومین در مکتب حضرت امام خمینی (ره) را مهم دانسته و نسبت به آن متعهد است و همین موضوع رفتار آنان را به سوی توجه بیشتر به جامعه و طبقات پایین شکل می‌دهد و سپس به افزایش شناخت آنان از مسائل و مشکلات واقعی کشور منجر می‌شود.

۴) عملکرد امیدبخش دستگاه قوه قضائیه

هرچند قوه قضائیه ماهیت و عملکرد جریانی ندارد، اما با توجه به اینکه شخص رئیس این قوه، حجت‌الاسلام رئیسی، در دور اخیر انتخابات ریاست جمهوری، نامزد اصولگرایان و رقیب اصلی آقای روحانی بود، از نظر افکار عمومی، کارآمدی و اقدامات قاطع قوه قضائیه می‌تواند نشانی از کارآمدی اصولگرایان تلقی شود و به دنبال آن سرمایه اجتماعی اصولگرایان تقویت گردد.

نکته دیگر اینکه اصول فکری و تجربه رفتاری اصولگرایان بیانگر نزدیکی بیشتر آنان به ارزش عدالت است و به عبارت دیگر افکار عمومی جامعه، اصولگرایان را بیش از اصلاح‌طلبان به دنبال تحقق عدالت می‌داند و این موضوع نیز مزیتی دیگر برای نیروهای انقلابی و اصولگرایان محسوب می‌شود.

۵) مجلس انقلابی

نیروهای انقلابی تقریباً بیش از ۲۲۰ کرسی مجلس یازدهم را در دست دارند. این وضعیت به مثابه فرصتی برای نیروهای انقلاب در جهت خدمت به مردم به حساب می‌آید که می‌تواند در معرفی چهره کارآمد این جریان مؤثر باشد. بدون شک عملکرد مؤثر مجلس یازدهم در حل مشکلات کشور می‌تواند نقاط قوت اصولگرایان را بیش از پیش تقویت کند.

۶) برخورداری از پایگاه رأی اعتقادی

جریان ارزشی-انقلابی از پایگاه رأی ثابت و فعالی برخوردار است که عمق استراتژیک این جریان محسوب می‌شود و با نگاه ارزشی و تکلیف‌گرایانه در حمایت از این جریان به میدان می‌آیند. وجود چنین پایگاه رأیی برای جریان انقلابی می‌تواند بی‌ثباتی‌های سیاسی در این جریان را کاهش دهد.

۷) تعهد و گرایش به سیاست‌های کلان نظام

جمهوری اسلامی ایران در طول بیش از چهل سال از عمر خود به تجربیات ارزشمندی در زمینه حکومت‌داری رسیده است و حاصل آن اتخاذ سیاست‌های کلان نظام از جمله سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، سند جامع آموزش و پرورش، سیاست‌های کلی و سند تحول قضائی و... بوده است. در این میان نیروهای انقلابی و اصول‌گرا بیش از سایر جریان‌ات خود را به اجرای این سیاست‌ها متعهد می‌دانند. همین رویکرد به اجرای سیاست‌های کلان امتیاز مهمی برای انقلابیون محسوب

می‌شود، چرا که آنان را به مسائل واقعی کشور بیشتر پیوند می‌دهد؛ آنها را متعهد به قوانین کشور معرفی کرده و موضع‌شان را مشروعیت بیشتری می‌دهد و در مجموع جریان انقلابی را در افکار عمومی به عنوان یک جریان خواهان عمل و اقدام و نه اهل شعار و گفتار معرفی می‌کند.

۸) فرصت برای اتخاذ رویکرد انتقادی

کارنامه پرنقاد دولت دوازدهم در حل مشکلات اقتصادی، بسترهای انتقاد از آن را از سوی جریان منتقد فراهم آورده است. این فرصتی است تا جریان انقلابی در توضیح و تبیین ریشه‌های وضع موجود و مشکلات اقتصادی، بتواند با زبان انتقادی با مردم سخن بگوید. با توجه به جذابیت زبان انتقادی و استقبال از آن در فرهنگ سیاسی مردم، این موضوع فرصتی برای اصولگرایان و انقلابیون در انتخابات ۱۴۰۰ فراهم می‌کند.

۹) تلاش برای جوان‌گرایی و پوست‌اندازی

نیروهای انقلاب پرچم جوان‌گرایی را مدت‌هاست که برافراشته‌اند. تا پیش از انتخابات مجلس در اسفند ماه سال گذشته، جریان انقلابی نه در ترکیب چهره‌ها و نه در ایده و شعار، در مقایسه با گذشته، تغییر چندانی نداده بودند، اما در ترکیبی که این جریان در انتخابات سال گذشته ارائه داد و اتفاقاً موفق به جلب آرا شد، غلبه با جوانان بود. هرچند شرایط انتخابات ریاست‌جمهوری با مجلس متفاوت است، اما شعار جوان‌گرایی می‌تواند به مثابه فرصتی برای این جریان به حساب آید.

ب. ضعف‌ها و چالش‌ها

۱) چالش همگرایی و وحدت

یکی از معضلات پیش روی اصولگرایان وجود کاستی در مسیر همگرایی و وحدت است. اضلاع جریان انقلاب در عین همگرایی با اختلاف نظرانی مواجه

هستند و در مقابل هنوز مکانیسمی برای همگرایی طراحی نکرده‌اند. بزرگان مؤثر و محوری در میان این جریان نیز دیگر در جمع‌شان حاضر نیستند و این فقدان خود به مانعی برای ائتلاف تبدیل شده است. تجربیات گذشته نشان داده است، این مسیر چندان نیز هموار نیست، اما بنظر می‌رسد عمده نیروهای انقلابی به این نتیجه رسیده‌اند که موفقیت آنان در انتخابات ۱۴۰۰ در گرو وحدت و همگرایی است و احتمال رسیدن به یک گزینه، همانطور که در انتخابات سال ۱۳۹۶ محقق شد، دور از دسترس نمی‌باشد.

۲) افزایش انتظارات از مجلس انقلابی

مجلس یازدهم با اکثریت نیروهای انقلابی و اصولگرا، اگرچه امیدهای فراوانی را برای کاهش مشکلات جامعه برانگیخته است، اما آسیب‌هایی نیز متوجه این مجلس است. از جمله آنکه افکار عمومی انتظار سرعت بخشی بیشتر در امر رسیدگی به مشکلات مردم است. انتظار فزاینده‌ای که عدم پاسخگویی به آن که بخشی از آن خارج از توان مجلس است، به چالشی برای جریان انقلابی بدل شده است.

۳) عملکرد مجلس تحت رصد کامل رسانه‌ای جریان مخالف

با توجه به نقش مهمی که عملکرد مجلس می‌تواند بر قدرت‌گیری جریان انقلابی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ داشته باشد، از بدو تشکیل تاکنون مورد هجمه رسانه‌ای جریان رقیب و ضدانقلاب بوده تا از آن اعتبارزدایی کنند. در این میان عملکرد مجلس تحت نظر است و خط تخریب با همه توان از اولین فرصت برای ضربه زدن استفاده می‌کند.

۴) ضعف در توجه به مسائل فرهنگی - اجتماعی

فقدان برنامه جذاب و جوان‌پسند در عرصه فرهنگ یکی از چالش‌هایی است که جریان انقلابی با آن مواجه است. متأسفانه در سال‌های گذشته متأثر از

تهاجم گسترده فرهنگی، ذائقه و سبک زندگی بخش عمده‌ای از جامعه رنگ و بوی دیگری گرفته و این امر کار را بر جریان انقلاب سخت کرده است. تغییر هنجارها که در جامعه مشهود است، برآمده از تغییر ارزش‌هایی است که متأسفانه به دلیل غفلت دولت‌ها و متولیان امر فرهنگ در طول سالیان اخیر صورت گرفته است.

ج. آخرین وضعیت و چشم‌انداز آینده

در مورد آخرین وضعیت اردوگاه جریان انقلابی می‌توان چنین نوشت که تلاش برای وحدت آغاز شده است، اما تا رسیدن به وحدت حداکثری هنوز راه طولانی در پیش است. وجود نامزدهای متعدد و متکثر احتمالاً چالش‌هایی را برای این جریان به همراه خواهد داشت. مدعیان زیادی در این اردوگاه ظرفیت نامزدی برای انتخابات را دارند که هر کدام نیز از هوادارانی برخوردارند. مدیریت این تعداد از نامزد احتمالی نیازمند تدابیر متقن و کار تشکیلاتی مدام و مستمر است.

هم اکنون «شورای ائتلاف نیروهای انقلاب» به دبیری «پرویز سروری» در حال تلاش برای رسیدن به وحدت است و رایزنی‌های خود را با اضلاع مختلف اردوگاه اصولگرایان آغاز کرده است. این شورا با محوریت افرادی چون غلامعلی حدادعادل و مهدی چمران مدیریت می‌شود و همان شورایی است که در انتخابات اسفند ۱۳۹۸ محوریت وحدت جریان انقلابی را در انتخابات مجلس برعهده داشت.

از سویی دیگر مجموعه‌ای با عنوان «شورای عالی وحدت اصولگرایان» نیز با محوریت جامعه روحانیت مبارز فعالیت خود را آغاز کرده و در تلاش برای سامان دادن به اوضاع اردوگاه نیروهای انقلاب است. کمال سجادی، سخنگوی جبهه پیروان نیز گفته است: «باتوجه به اینکه ما، جامعه مدرسین و جامعه روحانیت را به عنوان گروه‌های مرجع می‌شناسیم و با توجه به ارتباطی که در طول سالیان

متمادی همواره با جامعه روحانیت مبارز داشته‌ایم، لذا سعی داریم که جایگاه و حالت پدری این تشکل در جریان اصولگرایی حفظ شود.»

اعضای هیئت عالی شامل آیت‌الله موحدی کرمانی، آقایان پورمحمدی، سیدرضا تقوی و محمدحسن ابوترابی فرد از جامعه روحانیت، آقایان محمدرضا باهنر، منوچهر متکی، اسدالله بادامچیان، شهاب‌الدین صدر و عبدالحسین روح‌الامینی از احزاب، آقای حسین الله‌کرم از مجموعه پیشکسوتان جبهه و جنگ و سیدمحمد حسینی از تشکل استادان هستند. ظاهراً «جامعه مدرسین»، «جبهه پایداری»، «هیئت رزمندگان»، «زنان» و «دانشجویان و جوانان» نیز قرار است نمایندگان خود را در آینده مشخص کنند که در مجموع تعداد اعضای شورای عالی ۱۷ نفر می‌شود. همچنین به شورای ائتلاف اصولگرایان نیز سه کرسی پیشنهاد شده است تا مجموعه شورای عالی وحدت یکپارچه شود.

گروه سومی در قم با عنوان «جمعیت وعاظ» تشکیل شده و برای وحدت جریان انقلابی تلاش می‌کند که با توجه به تلاش‌های در حال انجام در هفته‌های اخیر از یکسو و تجربه‌های مثبت جریان انقلابی از وحدت و تمرکز بر کاندیدای واحد از سوی دیگر در انتخابات ۱۳۹۶، احتمال تکرار آن تجربه وجود دارد.

گفتار دهم: اردوگاه اصلاح طلبان

فتنه ۸۸، آتشی بود که در خرمن جریان چپ قدیم و اصلاح طلبان جدید افتاد و تمام سرمایه بیش از سه دهه فعالیت سیاسی آنها را تباہ کرد. در این ماجرا، اردوگاه اصلاح طلبان به چند دسته تقسیم شد و آنان را تا مرز فروپاشی پیش برد. اما این جریان توانست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ به صورت حداقلی خود را بازسازی کند و با مدیریت صحنه انتخابات و حمایت از نامزدی که کاندیدای اختصاصی این جریان نبود، پیروز انتخابات شود و این پیروزی را در سال ۱۳۹۶ نیز تداوم بخشید.

این اردوگاه در آستانه انتخابات ۱۴۰۰ نیز فعال بوده و همه تلاش خود را برای بازیگری فعال در این عرصه آغاز کرده است. اضلاع مختلف این جریان مدت‌هاست که چند پروژه و راهبرد کلان متفاوت را برای فعالیت سیاسی خود طراحی کرده است که همچنان به دنبال تحقق آن است.

پروژه اول «مشروطه‌خواهی» است که سعید حجاریان از آن چنین یاد می‌کند: «جهت‌گیری کلی اصلاح‌طلبی چنانکه بارها بدان اشاره کرده‌ام، در میان‌مدت ذیل پروژه «مشروطه‌خواهی» تعریف می‌شود.»

پروژه دوم «توسعه سیاسی و دموکراسی‌خواهی» است که به گفته احمد غلامی، سردبیر روزنامه شرق طیف دیگری از اصلاح‌طلبان که خصیصه‌ای تئوریک دارند از آن حمایت می‌کنند. «استراتژی آنان بر مبنای توسعه سیاسی و دموکراسی استوار است.»

پروژه سوم که بخشی از اصلاح‌طلبان در این سال‌ها دنبال کرده‌اند، «نرمالیزاسیون» است که به گفته حجاریان: «دولت نرمال پیش‌زمینه و شرط لازم دولت دموکرات است، اما شرط کافی برای آن نیست.» در این نگاه «نرمالیزه کردن در پیشرفته‌ترین حالتش به دموکراتیزه شدن می‌انجامد اما در حداقلی‌ترین شکل آن، مقدمه‌ای است بر دموکراتیزاسیون.»

پروژه چهارم به دنبال «تغییرات ساختاری و استحاله نظام» است که امثال مصطفی تاج‌زاده دنبال‌کننده آن هستند. در دل این پروژه سیاست «حذف رهبری» از قانون اساسی دنبال می‌شود. مصطفی تاج‌زاده با صراحت می‌گوید: «رهبری و ریاست‌جمهوری باید ادغام شوند و دوره‌ای شود، چون ما دیگر نمی‌توانیم چهره مادام‌العمر داشته باشیم، البته با اختیارات محدود و روشن» از انتخابات آزاد سخن گفته می‌شود. جهت‌گیری که به گفته تاج‌زاده در آن باید «به سمت یک انتخابات آزاد برویم که همه بیانند از جمله اصلاح‌طلبان؛ یعنی مخالفان و اپوزیسیون هم بتوانند شرکت کنند.»

اهداف و پروژه‌های یاد شده در انتخابات ۱۴۰۰ نیز همچنان کلان پروژه‌های این جریان محسوب می‌شود که به فعالیت‌های انتخاباتی، شعارها و برنامه‌ریزی‌های آنان جهت خواهد داد.

الف. قوت‌ها و فرصت‌ها

۱) توانایی موج‌سواری بر تغییرات فرهنگی - اجتماعی جامعه

فضای فرهنگی اجتماعی کشور با این واقعیت مواجه است که اولاً سرعت تحولات در این حوزه به شدت بالاست و ثانیاً سمت و سوی این تغییر و تحولات، الزاماً ارزشی نبوده و در هماهنگی با ارزش‌های مألوف و پذیرفته شده دین و انقلاب اسلامی نیست، بلکه در برخی موارد، ماهیت و سمت و سوی غرب‌گرایانه، جهانی و دگراندیشانه دارد. برای نمونه، می‌توان به تغییر الگوی پوشش، الگوی مصرف، الگوی تفریح و سرگرمی و... در سال‌های اخیر در کشور اشاره کرد که همگی نمودهایی از تغییر در فضای فرهنگی - اجتماعی کشور هستند که در سطحی عمیق‌تر، بیانگر تغییر ذائقه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌ها در میان لایه‌هایی از جامعه است. تحت این شرایط، پدیده‌ها و اموری که در گذشته چندان مورد توجه نبود و حتی ممکن بود از سوی جامعه طرد شود، امروز در فضای کشور مورد استقبال قرار می‌گیرد و اتفاقاً آهنگ آن، در فضای عمومی کشور نیز طنین‌انداز می‌شود.

اصلاح‌طلبان که در حوزه فرهنگ بسط چنین ارزش‌ها و هنجارهایی را مطلوب می‌دانند و خود بدان تعلق دارند، فضای ایجاد شده را فرصتی برای عرضه اندام دانسته و در جهت اثبات خود و جذب هوادار از آن بهره می‌گیرند.

۲) دست برتر اصلاح‌طلبان در شبکه‌های اجتماعی مجازی

توانایی بهره‌گیری مناسب از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، به منظور انجام عملیات روانی حساب‌شده و هدفمند علیه رقیب و جلوه دادن خود به عنوان گزینه مطلوب، از متغیرهای مهم در رفتار انتخاباتی اصلاح‌طلبان است که اگرچه با رعایت بایسته‌ها و اخلاق انتخاباتی منافات دارد، اما به هر حال واقعیتی است که بر نتیجه انتخابات تأثیر می‌گذارد. در مجموع اصلاح‌طلبان از این منظر که اغلب

فعالان فضای مجازی با ایده‌ها و پیام‌های این جریان همسویی دارند، دست برتر را در این فضا دارند و همچنین همسویی بیشتر سلبریتی‌ها با اصلاح‌طلبان و نفوذ بالای آنها در فضای مجازی می‌تواند به جذب بیشتر افکار عمومی در فضای مجازی به سوی گفتارها و پیام‌های اصلاح‌طلبان منجر شود.

۳) ایفای نقش در جایگاه اپوزیسیون

طیف رادیکال اصلاح‌طلبان که از زمان ظهور رویکرد انتقادی و ساختارشکنانه داشته‌اند، همواره ژست انتقادی به وضع داشته و از جایگاه اپوزیسیون به مواجهه با عملکرد نظام پرداخته‌اند. حتی زمانی که خود برای سالیان متمادی متولی اداره اجرایی کشور بوده‌اند.

این موضوع، با توجه به فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه که در طول تاریخ شکل گرفته و در آن، عناصر پُر رنگی از تمایل به نقد حاکمان و ساختارهای رسمی وجود دارد، می‌تواند جذاب باشد. آنچه می‌تواند موفقیت در استفاده از این نوع ادبیات را تقویت کند، وجود مشکلات اقتصادی معیشتی در کشور است که البته اصلاح‌طلبان از این زاویه، نمی‌توانند زبان انتقادی داشته باشند، زیرا بخشی از مشکلات معیشتی در کشور محصول عملکرد خود آنهاست. با این حال، آنها تلاش می‌کنند تا با حیل‌های مختلف این مشکلات اقتصادی را به زعم خود نتیجه دخالت نهادهای حاکمیتی در اقتصاد معرفی کنند و در همین حوزه هم که خود مقصّر هستند، اقدام به فرافکنی و رفع تقصیر از خود کنند و خود را به بدنه معترض جامعه نزدیک کنند!

۴) تلاش برای نزدیکی به غرب

اصلاح‌طلبان در سال‌های اخیر سعی کرده‌اند میان مسائل سیاست خارجی و اقتصاد کشور ارتباط برقرار کرده، حل مشکلات اقتصادی را در گرو عادی‌سازی رابطه با غرب و آمریکا تعریف کنند و از این طریق به شرطی کردن

اقتصاد کشور پیردازند. در شرایط کنونی با توجه به پیروزی بایدن در آمریکا و وعده وی برای بازگشت به برجام، فضای طرح دوباره مذاکره به سود اصلاح‌طلبان را بیش از قبل فراهم کرده است، ضمن اینکه چهره به‌ظاهر آشتی‌جویانه بایدن در مقابل ترامپ جنایت‌کار، رویکرد مذاکره با آمریکا را در افکار عمومی بیشتر موجه می‌سازد، در حالیکه تهدیدات مهمی درون آن نهفته است. البته در بحبوحه بزک کردن دوباره آمریکا در رسانه‌های اصلاح‌طلب، وقوع حادثه ترور دانشمند شهید، محسن فخری‌زاده، به وسیله عوامل رژیم صهیونیستی و حمایت ترامپ از این موضوع، ماهیت ستیزه‌جویانه آمریکا با ایران را بار دیگر به نمایش گذاشت و رویکرد مذاکره را می‌تواند به حاشیه ببرد؛ اما با توجه به اینکه چند ماه تا انتخابات ۱۴۰۰ ایران باقی مانده و به احتمال زیاد جو بایدن هم در این زمان سیگنال‌های مثبت و فرینده‌ای را در زمینه مذاکره با ایران صادر کند، بنابراین در مجموع فضای سیاسی میان ایران و آمریکا فرصت‌هایی بیش از قبل جهت بهره‌برداری اصلاح‌طلبان در بر دارد.

ب. ضعف‌ها و چالش‌ها

۱) کم توجهی به اولویت کشور

اصلاح‌طلبان همواره معتقد به تقدّم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی بوده‌اند و اساساً افکار عمومی کشور آنان را کمتر در مقام مدیران دغدغه‌مند نسبت به اقتصاد و معیشت جامعه می‌شناسد. اصلاح‌طلبان هم به لحاظ پیشینه عملکردی و نقشی که در روی کار آوردن دولت کنونی داشتند و ناکارآمدی‌های این دولت به پای آنها نوشته شده و هم به لحاظ گفتمانی (تأکید بر تحقق آزادی و توسعه سیاسی) ناتوان از برقراری ارتباط با مهم‌ترین مسئله اجتماعی، یعنی فقر و معیشت هستند. این وضعیت خواه‌ناخواه، قدرت کنش‌گری اصلاح‌طلبان را محدود می‌کند و میان آنان با جامعه فاصله می‌اندازد.

۲) ریزش سرمایه اجتماعی

عملکرد دولت روحانی و فراکسیون امید اصلاح‌طلبان در مجلس دهم از یک سو و از سوی دیگر ادبیات سلبی و غیرصادقانه اصلاح‌طلبان در زمینه مسئول ندانستن خود در کم‌کاری‌های دولت روحانی سبب شده است تا بدنه اجتماعی این جریان دچار سرخوردگی شود. بنابراین اصلاح‌طلبان امروز از افت مشارکت بدنه اجتماعی خود در انتخابات ۱۴۰۰ نگرانی جدی دارند و حتی می‌توان مسئله کلان این جریان را افت مشارکت پایگاه رأی آنان دانست که در انتخابات اسفند ۹۸ خود را نشان داد.

جریان اصلاحات اکنون در یک وضعیت بحرانی قرار دارد؛ زیرا با توجه به کارنامه ضعیف دولت، شورای شهر تهران و مجلس دهم، با شعار صرف آزادی نمی‌تواند پایگاه رأی خود را بسیج کند. از همین رو صادق زیباکلام، از فعالان سیاسی این جریان، به صراحت اشاره می‌کند که «فرقی نمی‌کند که کاندید اصلاح‌طلبان در ۱۴۰۰ آقای جهانگیری باشد یا فرد دیگری. حتی خود آقای خاتمی هیچ شانس در انتخابات ۱۴۰۰ ندارد؛ زیرا بدنه اجتماعی اعتقاد و باور خود را از دست داده است.»

۳) اختلافات درون تشکیلاتی و ضعف در رهبری

اختلافات درون‌جریانی اصلاح‌طلبان نیز این روزها در اوج خود قرار دارد. اصلاح‌طلبان از یک سو میراث‌دار دولت روحانی شده‌اند. دولتی که در نگاه عموم جامعه مسئول اوضاع امروز کشور است! تلاش آنان برای جدایی سبد اردوگاه‌شان از اعتدالیون مورد قبول افکار عمومی قرار نگرفته است. از طرفی راهکار مشخصی نیز برای خروج از وضعیت کنونی ندارند.

در کنار این قصه از لحاظ تشکیلاتی نیز اوضاع به شدت آشفته است. شورای عالی سیاست‌گذاری تعطیل شده و شورای اجماع‌ساز هم با مناقشات و

انتقادات فراوانی تولد یافته است که معلوم نیست تا چه اندازه راهگشا باشد. شخصیت‌های کلیدی چون رئیس دولت اصلاحات و... نیز این روزها کم‌اعتبارتر از آنند که بتوانند در لحظات حساس با پیامی کوتاه همه اضلاع این اردوگاه را گرد هم جمع کنند! اجازه طرح چهره‌های جدیدتری برای محوریت یافتن در این اردوگاه نیز وجود ندارد. به زعم برخی فعالان سیاسی، نامه‌نگاری‌های اخیر آقای موسوی‌خوئینی‌ها در این روزها با هدف محوریت یافتن در این اردوگاه دنبال می‌شود. اقدامی که با واکنش تند بخشی از فعالان سیاسی اصلاح‌طلبان روبه‌رو بوده است. صادق زیباکلام به تازگی گفته است: «آقای موسوی‌خوئینی‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند در جایگاه رهبری اصلاحات قرار بگیرند و اگر صد بار دیگر نامه بنویسید در این اصل تغییری ایجاد نمی‌شود و آقای خوئینی‌ها اگر قرار است با اطلاع آقای خاتمی یا بدون اطلاع او، سخنگو یا لیدر جنبش اصلاحات باشد، یک فاجعه برای اصلاحات رقم خورده و عقبگردی بزرگ برای این جریان است و به نوعی لیدری موسوی‌خوئینی‌ها تیر خلاص به شقیقه جنبش اصلاحات است.»

۴) ابهام در هویت اصلاح‌طلبی

اصلاح‌طلبی از ابتدای شکل‌گیری با مسئله ابهام هویتی مواجه بوده و تاکنون نتوانسته است چستی، اهداف و خط و مشی خود را به روشنی تعریف کند. اینکه اصلاح‌طلبی چیست؟ اصلاح‌طلب کیست؟ و اصلاح‌طلبان چگونه می‌اندیشند؟ سؤالاتی است که در سال‌های اخیر بالاخص تعریف مشخصی برای آن ارائه نشده است. از زمان ارائه تعاریف ناظر به دوران حاکمیت دولت اصلاحات قریب به ۲۰ سال می‌گذرد، و بخش قابل ملاحظه‌ای از هواداران و بدنه اجتماعی آن دوران را درک نکرده‌اند. شرایط سیاسی-اجتماعی نیز دستخوش تحولات اساسی شده است که آن تعاریف دیگر پاسخگوی ضرورت‌های امروز

نیست.

ائتلاف و هم آمیختگی اصلاح‌طلبان و اعتدالیون نیز بر بحران هویت اردوگاه اصلاح‌طلبان افزوده است. مرزهای هویتی با آمیختگی اصلاح‌طلبان با فتنه‌گران و ضدانقلاب و اپوزیسیون و... بر هم ریخته است. فقدان مرجعیت و مکانیسمی در این عرصه نیز مزید بر علت شده و بر اختلالات هویتی افزوده است. در این میان فقدان هویت اصلاح‌طلبی موجب ریزش هواداران و کاهش جذب هواداران جدید شده و پایگاه اجتماعی آنان را تضعیف کرده است.

غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران معتقد است: «اولین و بزرگ‌ترین مشکل اصلاحات، مشکل هویتی است. این مسئله ریشه در امروز و دیروز ندارد؛ اصلاحات از اولین روز نتوانست یا نخواست تعریفی کامل از خود ارائه کند؛ به این معنی که بیان کامل و جامعی از اهداف خود و اینکه می‌خواهد چه کارهایی را انجام دهد... اگر یک جریان سیاسی می‌خواهد مقابل حوادث سیاسی اجتماعی واکنش نشان بدهد و تصمیم‌گیری کند ابتدا باید مبانی هویتی خود را تعریف کند؛ به نظر می‌رسد که اصلاحات و اصلاح‌طلبان در این دو دهه خود را تعریف نکرده‌اند.»

محمدرضا تاجیک نیز بر این باور است که: «فقدان گفتمان، یعنی فقدان نظام معنایی. فقدان نظام معنایی یعنی فقدان تعریف مشخص از درون و برون، خودی و دگر، امر و کنش اصلاحی و غیراصلاحی.»

ج. آخرین وضعیت و چشم‌انداز آینده

در مورد چگونگی مواجهه با انتخابات ۱۴۰۰ نیز اختلافات بسیار است. اصلاح‌طلبان هرچند در یک اردوگاه قرار دارند، اما این بدان معنا نیست که مجموعه‌ای یکپارچه بوده و اختلافات در میان آنان وجود ندارد. نقدهای درون‌گروهی اردوگاه اصلاح‌طلبان نیز در ماه‌های اخیر با شدت بیشتری دنبال می‌شود.

بالاخص پس از ناکامی در انتخابات اسفند ۱۳۹۸ که جریان رقیب توانست اکثریت مطلق مجلس یازدهم را در اختیار گیرد. اصلاح طلبان به شدت نگرانند که این شکست دومینوار تکرار شده و در انتخابات ۱۴۰۰ کنترل قوه مجریه و شوراها شهر و روستا نیز از اختیار این جریان خارج شود و باز هم دوران خانه نشینی حداکثری و دوری از قدرت فرا رسد و حاکمیت یکپارچه در اختیار جریان رقیب قرارگیرد! آنان معتقدند این نقدها شاید مؤثر افتد و راهکاری برای خروج از وضعیتی را که می‌تواند موجب به محاق رفتن یک دهه‌ای این اردوگاه شود فراهم آورد.

چگونگی شرح وضعیت کنونی و راهکارهای خروج از آن خود به موضوع جدیدی برای اختلاف تبدیل شده و قرار گرفتن آن در کنار دیگر عوامل مورد مناقشه، امروز اردوگاه اصلاح طلبان را به اضلاع مختلفی بدل ساخته است. در یک نگاه کلی اصلاح طلبان را در این مقطع می‌توان به دو ضلع رادیکال‌های ساختارشکن (تغییرخواهان) و اعتدالیون محافظه‌کار (بهبودخواهان) تقسیم کرد.

دسته اول را افرادی چون تاج‌زاده و علوی‌تبار در داخل کشور و بخشی از جریان‌های اپوزیسیون خارج کشور مدیریت و پرچمداری می‌کنند که به شدت به دنبال تغییر قانون اساسی و پیشبرد فرآیند آشکار سکولاریزاسیون در کشورند. برای رسیدن به اهداف خود نیز بر طبل جنجال و آشوب در کشور می‌دمد و با صراحت به ارکان نظام از رهبری تا شورای نگهبان و... حمله می‌کنند، پرچم فراندوم را علم می‌کنند، امثال آقای امجد را بزرگنمایی می‌کنند و به اظهارات آن ضریب می‌دهند و تلاش دارند تا با هر کلامی از این دست به تابوشکنی بپردازند. انتخابات را نیز فرصتی برای شورش علیه نظام می‌بینند و فرصتی برای تداوم همین سیاست.

دسته دیگر اما با طمأنینه بیشتری قدم برداشته و حاضر نیستند خود را در

مقابل نظام اسلامی معرفی کنند. این طیف که شامل اعضای کارگزاران سازندگی، بخشی از اعضای مجمع روحانیون مبارز، و افرادی چون بهزاد نبوی و... هستند، خود را منتقد وضع موجود معرفی می‌کنند، اما نه منتقدی ساختارشکن که با صراحت پرچم هجمه به ارکان نظام را بلند کرده باشد. آنان معتقد به اصلاحات در چارچوب قانون اساسی بوده و علاوه بر نقد، تعامل با ارکان نظام را نیز در دستور کار خود دارند. انتخابات را نیز فرصتی برای ماندن در قدرت می‌بینند و خط تحریم را پیشه نمی‌کنند.

در این میان موضوعات مختلفی به محور اختلافات این دو ضلع اصلاح طلبی بدل شده است. یکی از موضوعات مورد مناقشه در اردوگاه اصلاح طلبان چگونگی مواجهه با عملکرد دولت اعتدال است. دولتی که با حمایت تمام قد اصلاح طلبان در سال ۱۳۹۲ به قدرت رسید. عملکرد ضعیف این دولت و کاهش روزافزون محبوبیت آن همچون آواری بر سر این اردوگاه خراب شده است! و کار را برای پاسخگویی به هواداران و افکار عمومی سخت کرده است. به نحوی که آنان را از موفقیت و کسب اعتماد مجدد افکار عمومی ناامید کرده است. در این میان طیف رادیکال اصلاح طلبان به شدت در تلاشند تا خرج خود را از این دولت جدا کرده و بر طبل نقد و مرزبندی بکوبند و اعلام براثت کنند! طیف میانه‌رو اما همچنان خود را در ائتلاف با اعتدالیون می‌بیند و حامی دولت معرفی می‌کند و در تلاش است تا دولت را تطهیر کرده و آن را عامل همه نابسامانی‌های امروز کشور معرفی نکند!

اصلاح طلبان میانه رو از ضرورت حضور حداکثری در انتخابات و تلاش برای کسب قدرت سخن می‌گویند و معتقدند پس از واگذاری مجلس، باید تلاش کرد تا قدرت در دستگاه اجرایی را در اختیار گرفت، وگرنه جریان اصلاح طلبی دچار انحلال و فروپاشی خواهد شد. نامه چند ماه پیش

موسوی‌خوئینی‌ها و دعوت به حضور حداکثری در انتخابات را در این راستا می‌توان تحلیل کرد. این طیف خود را در ائتلاف با اعتدالیون می‌داند و جریان اعتدال هم خود را جدای از این طیف نمی‌بیند. لذا سیاست واحدی را دنبال می‌کنند و وضعیت جریان اعتدال را هم با همین مختصات باید ارزیابی کرد.

از سویی دیگر بخش رادیکال اصلاح‌طلب، اما به نحوی خروج از حاکمیت را در دستور کار خود قرار داده و رفتارهای ساختارشکنانه خود را دنبال می‌کند. اینان معتقدند اوضاع به گونه‌ای است که ماندن در حاکمیت منافع اصلاح‌طلبان را تامین نخواهد کرد. حضور هفت ساله در قدرت دستاوردی برای‌شان نداشته و موجب ریزش هواداران شده است. بیرون ماندن از قدرت و اتخاذ رویکرد اپوزیسیونی، گویا برای‌شان منفعت بیشتری دارد! در این مسیر حتی پیشنهادات عجیبی و غریبی هم مطرح می‌شود. برای نمونه عباس عبدی آقای روحانی را دعوت به استعفا و کناره‌گیری می‌کند یا تاج‌زاده از حذف ریاست‌جمهوری و ادغام آن با رهبری سخن می‌گوید!

البته این اظهارات بدون پاسخ نمانده است. برای نمونه محمدهاشمی از اعضای حزب کارگزاران می‌گوید: «شخصی این درخواست را مطرح می‌کند که ارزش عکس‌العمل نشان دادن هم ندارد. آقای عبدی از چه موضعی چنین سخنی را می‌گوید. او کیست که از رئیس‌جمهور درخواست استعفا می‌کند یا دستور می‌دهد.»

سیاست این دو ضلع در معرفی نامزدهای انتخاباتی نیز متفاوت است. طیف رادیکال بر انتخاب گزینه حداکثری با قد و قواره تمام عیار اصلاح طلب تأکید دارد و از گزینه‌هایی، چون صفایی‌فراهانی، محمدرضا خاتمی و... سخن می‌گوید و در صورت عدم احراز صلاحیت مدعی است پرچم تحریم و عدم مشارکت را بالا خواهد برد.

طیف دوم هر چند بر حضور با نامزد اصلاح طلب تأکید دارد، اما بر این باور است که در صورت رد صلاحیت یا عدم رأی آوری می توان سناریوی سال ۱۳۹۲ را تکرار کرد، لذا بر ائتلاف با اعتدالیون تأکید دارد.

اصلاح طلبان با توجه به تجربه انتخابات سال ۱۳۹۲ و تاثیر رد صلاحیت مرحوم هاشمی رفسنجانی بر افکار عمومی، احتمالاً در انتخابات پیش رو تمایل به تکرار این تجربه را داشته باشند. بنابراین ممکن است با ثبت نام یک کاندیدای شوک آور با علم به رد صلاحیت او، به میدان بیایند. از میرحسین موسوی، سید محمد خاتمی و سید حسن خمینی به عنوان کاندیدای شوک آور یاد می شود. اصلاح طلبان بر این باورند که با این رویکرد و همچنین راه اندازی کمپین های نه به کاندیدای اصلی جریان انقلابی در فضای مجازی، شانس پیروزی خود را بالا خواهند برد.

گفتار یازدهم: جریان احمدی نژاد

یکی از جریان‌های سیاسی مؤثر در فضای سیاسی کشور جریانی است که با محوریت آقای محمود احمدی نژاد شکل گرفته است. این جریان هرچند در سال‌های اخیر فرصت چندانی برای نقش آفرینی در صحنه انتخابات نیافته است، اما به هر حال در فضای رسانه‌ای انتخابات همواره نام او وجود داشته است.

جریان احمدی نژاد پس از مدت‌ها دوری از قدرت، از ماه‌ها مانده به انتخابات خود را برای ورود به عرصه رقابت انتخاباتی و تلاش برای کسب مجدد قدرت اجرایی آماده می‌کند. گذراندن دوره هشت ساله ریاست جمهوری روحانی این فرصت را برای این جریان فراهم کرده که شخص آقای احمدی نژاد یا یکی از منسوبان به وی مجدداً در عرصه رقابت‌های انتخاباتی حاضر شوند. این جریان در سال ۱۳۹۶ نیز تلاش داشت تا برای رقابت با روحانی به میدان بیاید، اما نهی مقام معظم رهبری و همچنین عدم احراز صلاحیت از سوی شورای نگهبان، سناریوی انتخاباتی آنان را ناکام گذاشت. اما با تغییر شرایط امید دارد که این بار

یک سوی رقابت انتخاباتی باشد.

الف. قوت‌ها و فرصت‌ها

۱) کارنامه خدمت‌رسانی قوی دولت نهم

کارنامه قابل قبول دولت نهم در حمایت از طبقات محروم و مستضعف و حل مشکلات آنان و رسیدگی به امور روستاها و شهرهای کوچک، اتخاذ سیاست‌های حمایتی از طبقات کم درآمد همچون اعطای یارانه‌ها، سهام عدالت، طرح مسکن مهر و... موجب شده تا این جریان در میان طبقات پایین جامعه هوادار داشته باشد.

۲) ساده‌زیستی و مردمی بودن

شخصیت مردمی و ساده‌زیستی شخص احمدی‌نژاد و سخن گفتن به زبان توده‌ها و پرهیز از پیچیده‌گویی، رمز دیگر داشتن پایگاه اجتماعی در میان توده‌ها است. او همچون مردم عادی و طبقات محروم زندگی می‌کند، لباس می‌پوشد، در محافل ایشان شرکت می‌کند، از دردهای‌شان آگاه است و به سادگی می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند.

۳) رویکرد انتقادی

خوی نقادی و در افتادن با جریان‌های مافیایی قدرت و صراحت لهجه وی در نقد مفاسد اقتصادی و بلند کردن پرچم عدالت‌خواهی و فسادستیزی نیز عامل دیگری برای تقویت پایگاه اجتماعی او است. این رویکرد معمولاً با افراط‌گری و تخریب همراه است، که از میزان اثرگذاری آن می‌کاهد، اما از سویی بخشی از اقشار خاکستری را به خود جلب می‌کند!

۴) ضعف عملکرد دولت اعتدال

عملکرد ضعیف دولت اعتدال در طول هشت سال، بازگشت این دولت به برخی از سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت نهم و دهم که متأسفانه مغرضانه و

غیرکارشناسی حذف شده بود، تخریب ناصواب و غیرمنصفانه عملکرد دولت نهم و دهم توسط دولت اعتدال، از جمله عواملی است که کفه مقایسه دولت روحانی و احمدی نژاد را در اذهان بخشی از جامعه به نفع احمدی نژاد سنگین کرده است.

ب. ضعف‌ها و چالش‌ها

جریان احمدی نژاد در دوران دشواری به سر می‌برد و فضای در اختیار فعالیت وی کوچک‌تر از برنامه‌ها و آرمان‌ها و آرزوهای اوست. مسائل و دغدغه‌های این جریان را چنین می‌توان برشمرد:

(۱) در معرض فراموشی و از دست دادن پایگاه اجتماعی

یکی از دغدغه‌های اصلی جریان احمدی نژاد را باید نگرانی از فراموشی و حذف از بازیگری در عرصه سیاسی دانست. هر چند این جریان از هسته سختی برخوردار است که همان حلقه هواداران ایدئولوژیک است؛ اما حضور نداشتن در عرصه رسمی قدرت، به تدریج موجب فراموشی از اذهان عمومی و از دست دادن پایگاه اجتماعی و هواداران آن می‌شود. این جریان که خلق و خوی پوپولیستی بر آن سایه افکنده است، به شدت نگران آن است که تنها منبع قدرت‌شان، یعنی مردم و هواداران آن به تدریج از وی بریده و به دیگر جریان‌های سیاسی بپیوندند.

(۲) ناکام از حضور در قدرت

این جریان پس از واگذاری قوه مجریه و ناکامی در ورود به مجلس شورای اسلامی و رد صلاحیت گزینه‌های اصلی آنان در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، عرصه‌ای برای حضور در قدرت نمی‌بیند. چهره‌های شناخته شده قابل‌قبولی که بتوانند در تراز ریاست جمهوری مطرح شوند نیز در دل حلقه محدود و بسته اطرافیان احمدی نژاد وجود ندارد. همین وضعیت در انتخابات ۱۴۰۰ نیز باقی است و تداوم این وضعیت هر چه بیشتر در به محاق رفتن این جریان اثرگذار خواهد بود.

ج. آخرین وضعیت و چشم‌انداز آینده

جریان احمدی‌نژاد همچنان برای حضور در عرصه سیاسی کشور برنامه‌هایی دارد.

(۱) سناریوی «منجی‌سازی»

مهم‌ترین سناریویی که این جریان در دستور کار دارد تا بتواند به حیات سیاسی خود ادامه دهد، تداوم پرچمداری گفتمان عدالت‌خواهی و معرفی خود به منزله پیشگام تحقق آرمان مساوات و برابری در جامعه است. خلق و خوی مردمی احمدی‌نژاد، ابزار مهمی در خدمت تحقق این سناریو است.

روی دیگر سکه عدالت‌خواهی، سیاه‌نمایی و ترسیم تصویری فاسد از نظام سیاسی و عملکرد بخش‌های گوناگون دستگاه‌های اجرایی، تقنینی، قضایی و نهادهای مختلف در کشور است، تا با این تصویرسازی این ادعا را به مخاطب القا کند که حل مشکلات کشور از طریق تداوم حضور این بازیگران سیاسی در رأس قدرت ممکن نخواهد بود و این جریان احمدی‌نژاد است که می‌تواند به عنوان منجی و حلال همه مشکلات کشور عمل کند. تحقق این امر نیز در الگوی احمدی‌نژادی آن، تنها با گرفتن «ژست اپوزیسیون»، «مخالفت با وضع موجود»، «سیاه‌نمایی» و «افشاگری» ممکن خواهد بود.

سناریوی موضع‌گیری از مسند منجی‌جامعه، در آستانه انتخابات تداوم خواهد یافت و تلاش خواهد شد تا احمدی‌نژاد به مثابه زبان ملت و مطالبه‌گر حقوق توده‌ها برای انتخابات در پیش معرفی شود و در این مسیر از شگردهای مختلف رسانه‌ای بهره گرفته شود.

(۲) افشاگری علیه مخالفان

جسارت و روحیه تهاجمی جریان احمدی‌نژاد که در قالب اتهام‌زنی و افشاگری و بگم‌بگم‌های! سیاسی علیه رقبا در طول سال‌های اخیر ظهور و بروز

پیدا کرده است، شیوه دیگری است که این جریان برای مقابله با تهدید رقبا دنبال خواهد کرد و احتمالاً جلوه‌ای دیگری از آن را در انتخابات ۱۴۰۰ توسط این جریان خواهیم دید.

۳) هجمه به جریان نیروهای انقلاب

یکی از سناریوهای رسانه‌ای این جریان تخریب جریان‌های رقیب و به طور خاص جریان انقلابی است. این جریان معتقد است، بین جریان انقلابی و این جریان، پایگاه اجتماعی مشترکی وجود دارد و امکان جذب نیرو از این اردوگاه بیشتر از اردوگاه اصلاح‌طلبان و اعتدالیون است. نکته دیگر دل‌پرکینه‌ای است که این جریان نسبت به نیروهای انقلاب دارد؛ زیرا معتقد است این جریان عامل تخریب و زوال و کم‌فروغی و محدودسازی این جریان از جمله رد صلاحیت مشایی و بقایی هستند و این جریان برای دیگر افراد نزدیک به احمدی نژاد در چند سال اخیر پرونده تشکیل داده است. راهبرد اصلی این سناریو القای این گزاره است که «جریان اصولگرایی از اصول و آرمان‌های خط امام و رهبری فاصله گرفته و به بازی خرده‌ای در دست جریان هاشمی بدل گردیده و به دلیل فساد و انحراف دچار ناکارآمدی و محافظه‌کاری شده و اعتباری نزد ملت ندارد»؛ از این رو به طور رسمی از «پایان اصولگرایی» سخن به میان می‌آورد. از آن سو چنین القا می‌کنند که «جریان حقیقی که می‌تواند پرچمدار آرمان‌های انقلاب اسلامی و خط رهبری باشد، جریان حامیان احمدی نژاد است!»

۴) حفظ و تقویت پایگاه اجتماعی

تلاش برای حفظ و تقویت پایگاه اجتماعی، یکی از مهم‌ترین راهبردها و برنامه‌های پیش رو این جریان است که با شیوه‌های مختلفی دنبال خواهد شد. سهل‌الوصول‌ترین شیوه، حفظ و تداوم مستمر تعامل و ارتباط با توده‌هاست. حال که امکان کسب قدرت و داشتن تریبون رسمی وجود ندارد، حفظ ارتباطات

چهره به چهره با مردم و بخشی از نخبگان بیش از پیش ضرورت می‌یابد. برای این کار راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی و هماهنگ‌سازی نیروها و هواداران نیز ضرورت دارد که این اقدام از سال‌های گذشته در استان‌های گوناگون دنبال شده است.

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در دستور کار این جریان قرار داشت، تداوم سفرهایی است که از سال ۱۳۹۴ آغاز شده بود. دفتر احمدی‌نژاد در ولنجک نیز در طول سال‌های اخیر محل رفت‌وآمد گروه‌های متعدد برای دیدار وی بوده است. البته شرایط کرونایی برای حضور میدانی احمدی‌نژاد محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است، اما احتمالاً با نزدیک شدن به انتخابات و بهتر شدن اوضاع کنترلی کرونا، ممکن است این سفرها بار دیگر آغاز شود.

(۵) راه‌اندازی کمپین‌های انتخاباتی

یکی از برنامه‌های احتمالی که جریان احمدی‌نژاد در آستانه ثبت نام کاندیدها ممکن است دنبال کند، راه‌اندازی کمپین‌های مردمی از شهرستان‌های مختلف برای درخواست از احمدی‌نژاد جهت ثبت نام کردن و تحت فشار قراردادن شورای نگهبان برای تایید صلاحیت ایشان است.

فصل چهارم: استکبار جهانی و انتخابات ۱۴۰۰

گفتار دوازدهم: اهداف و راهبردهای دشمن

سیاست‌های استقلال‌طلبانه و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های بزرگ در طول گذشت چهل و یک سال از عمر با برکت نظام اسلامی موجب شده تا جمهوری اسلامی به یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان در سیاست خارجی قدرت‌های استکباری جهان بدل شود. استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل به یکباره با قدرتی مواجه شدند که مستظهر به اراده ملت و ایمانی برآمده از اتصال به قدرت فرامادی الهی بود و با تولد خود همه معادلات قدرت را در غرب آسیا بر هم ریخت.

از همان بهمن ۱۳۵۷ بود که دشمنی آنان با نظام اسلامی کلید خورد و همه سناریوهای براندازی از تجزیه‌طلبی تا کودتای نظامی، و از تهاجمی نظامی تا تهاجم فرهنگی به کار گرفته شد تا این نهال نوپا قوام نگیرد! در این ایام یکی از بزرگراه‌هایی که دشمنان تلاش کردند تا به نحوی به جمهوری اسلامی ضربه‌ای وارد کنند انتخابات بوده است. لذا انتخابات در ایران همواره برای غرب با اهمیت

بوده و تلاش کرده تا در حد توان در آن تأثیرگذار باشد.

انتخابات ۱۴۰۰ نیز از این روند متمایز نیست و دشمنان این ملت با تشکیل اردوگاهی برای اثرگذاری بر روند انتخابات با میدان دادن به رسانه‌های فارسی زبان‌شان، و حمایت از اپوزیسیون خارج‌نشین کار را آغاز کرده‌اند. میدان‌دار این عرصه بی‌بی‌سی فارسی، سایت رادیو فردا، سایت زمانه، صدای آمریکا، ایران اینترنشنال، سایت منافقین و صدها سایت و کانال ریز و درشت هستند که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از توئیتر تا تلگرام و اینستاگرام فعالیت خود را کلید زده‌اند.

مهم‌ترین اهداف و سناریوهای بیگانگان در انتخابات آتی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. کارشکنی در فرآیند تحقق انتخابات مطلوب اسلامی

سیاست حداقلی آنان ایجاد اخلال در انتخابات و جلوگیری از تحقق انتخابات تراز انقلاب اسلامی است. همانطور که در فصل اول آورده شد، شاخص‌های انتخابات مطلوب نظام اسلامی را می‌توان تحقق مشارکت حداکثری، حفظ آرامش و امنیت انتخابات، تأمین سلامت انتخابات، رعایت قانون در انتخابات، رقابتی بودن انتخابات، فراگیر بودن انتخابات، اخلاقی بودن انتخابات و اصلح‌گزینی در انتخابات دانست. حمله به همه این موارد جزئی از سناریوی دشمن برای انتخابات ۱۴۰۰ است. در این میان برخی از شاخص‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و به طور خاص‌تری مورد حمله عملیات روانی دشمن قرار دارند.

۱. ناامن‌سازی انتخابات و تبدیل آن به چالش امنیتی یکی از سناریوهای همیشگی دشمنان برای انتخابات بوده که در انتخابات ۱۴۰۰ نیز می‌توان آن را دنبال کرد. تلاش برای ایجاد درگیری و تنش و دوقطبی‌سازی‌های پرتنش و

حداکثری که تخم کینه و افتراق را در جامعه می‌افکند، تحریک گروه‌های تروریستی برای دست زدن به اقدامات خرابکارانه در آستانه انتخابات، و حتی ناامن‌سازی کشور در حین و پس از برگزاری انتخابات، سوژه‌هایی نیست که دشمن بدان فکر نکرده باشد!

۲. ناامیدسازی نیز یکی دیگر از سناریوهایی است که دشمن دنبال می‌کند. آنان به خوبی می‌دانند که بزرگ‌ترین قدرت جمهوری اسلامی مستظهر به رأی ملت بودن آن است. اگر این پشتوانه مردمی رو به افول رود جمهوری اسلامی با چالش‌های مختلفی مواجه خواهد شد. لذا همواره تلاش کرده تا با القای ناامیدی و بی‌اعتمادی، مانع از حضور گسترده مردم در پای صندوق‌های رأی شود و سناریوی نظام برای تحقق مشارکت حداکثری را ناکام بگذارد. لذا برای دشمن همواره خط تحریم مهم‌ترین سناریوی انتخاباتی بوده است. تنها مورد استثنا آنجایی است که مشارکت حداکثری را ابزاری برای به قدرت رسیدن نامزد مورد حمایت جریان غربگرا دانسته، یا آن را ابزاری برای کودتای رنگین یافته‌اند! در این صورت به طور موقت تغییر سیاست داده و از خط تحریم دست کشیده‌اند!

در انتخابات ۱۴۰۰ نیز از یک‌سو تلاش برای کاهش مشارکت دارند و خواهان آنند که آنچه در اسفندماه ۱۳۹۸ رخ داده، در سطح گسترده‌تری تکرار شود و از سوی دیگر اگر افزایش مشارکت به استقرار دولتی غربگرا که حاضر به تداوم مذاکرات با دموکرات‌های مستقر در کاخ سفید هستند بینجامد، از آن حمایت خواهند کرد.

۳. تضعیف شورای نگهبان و زیر سؤال بردن سلامت انتخابات و متهم کردن آن شورا به انحصارگرایی و متهم کردن نظام به توتالیتریسم و ارائه تصویری غیررقابتی از انتخابات، از جمله راهبردهای رسانه‌ای این جریان است که برای انتخابات ۱۴۰۰ چیده‌اند و این خط را از طریق رسانه‌های مختلف خود و

بهره‌گیری گسترده از فضای مجازی آغاز کرده‌اند و روز به روز بر شدت آن خواهند افزود. این سیاست علاوه بر تضعیف ساختار انتخابات، از اعتماد مردم به متولیان برگزاری انتخابات کاسته و در کاهش مشارکت سیاسی و واگرایی از نظام تأثیرگذار خواهد بود.

۲. تبدیل انتخابات به فرصتی برای استحاله و براندازی

در کنار هدف حداقلی برشمرده، دشمنان انقلاب اسلامی به انتخابات به مثابه فرصتی برای استحاله نظام اسلامی و حتی براندازی آن نیز می‌اندیشند. استحاله انقلاب از طریق طرح شعارهای ساختارشکنانه و ترویج سکولاریسم که تضعیف‌کننده اسلامیت نظام اسلامی است، تضعیف نهادهای حافظ اسلامیت نظام همچون شورای نگهبان، و در عالی‌ترین سطح به قدرت رسیدن نامزد غربگرایان در کشور، آن چیزی است که از آن می‌توان تحت عنوان فرآیند «استحاله‌سازی» یاد کرد. در حالت حداکثری و نهایی تبدیل انتخابات به رفراندومی علیه نظام و انفجاری علیه حکومت و برپایی شورشی با هدف تغییر رژیم دنبال می‌شود. توهماتی که به آمال و آرزوی دشمنان بدل شده و تحقق آن را به گور خواهند برد!

۳. ممانعت از تشکیل دولت انقلابی

یکی از راهبردهای مهم انتخاباتی دشمن ممانعت از پیروزی جریان انقلابی در انتخابات و تشکیل دولت انقلابی است. غرب به خوبی می‌داند که در صورت پیروزی یکی از نامزدهای جریان انقلابی، حرکت استقلال‌طلبانه و کاستن از وابستگی به غرب تشدید خواهد شد و مسیر کاستن از اثر تحریم‌های ظالمانه هموار می‌شود و تنها ابزار غرب برای فشار حداکثری نیز مهار و بی‌اعتبار خواهد شد.

پیروزی جریان انقلابی، برای سیاست‌های منطقه‌ای غرب نیز تهدیدی به

حساب می‌آید؛ چرا که منطق مقاومت با قدرت بیشتری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی دنبال خواهد شد. هماهنگ شدن بیشتر وزارت خارجه و نیروی قدس نیز مؤلفه دیگری برای تقویت جبهه مقاومت در منطقه است که تهدیدی برای رژیم صهیونیستی و غرب به حساب می‌آید و این امر با تشکیل دولت انقلابی میسر خواهد شد.

دولت انقلابی مسیر مذاکرات بدون فایده را دنبال نخواهد کرد و با تجربه هشت سال مذاکره بر بیهوده بودن آن آگاه است. لذا حربه غرب برای امتیازگیری و فرصت‌سوزی بی‌فایده خواهد ماند.

۴. تلاش برای به قدرت رسیدن غرب‌گرایان

یکی از مهم‌ترین سناریوهای کاخ سفیدی که در آن نه ترامپ بلکه بایدن حکم می‌راند، تلاش برای تشکیل دولتی غرب‌گراست که بتواند بار دیگر به میز مذاکره بازگردند و ضمن تداوم برجام، برجام‌های بعدی را نیز دنبال کند. دولت بایدن برای موفقیت این سناریو همه توان و ابزارهای خود را به کار خواهد برد که شرح و بسط این موضوع در گفتار بعدی خواهد آمد.

گفتار سیزدهم: سیاست حمایت از غرب‌گرایان

حوادث رخ داده در انتخابات نوامبر آمریکا و قدرت گرفتن دموکرات‌ها در کاخ سفید، شرایط متفاوتی را در اردوگاه استکبار جهانی در مواجهه با انتخابات ۱۴۰۰ ایجاد کرده است. اگر ترامپ پیروز رقابت نوامبر ۲۰۲۰ می‌شد، شاید شرایط متفاوتی بر این اردوگاه حاکم بود.

امروز آنچه در ایالات متحده به عنوان سیاست‌ها و راهبردهای مواجهه با انتخابات ۱۴۰۰ در ایران طرح‌ریزی می‌شود، شباهت فراوانی به سیاست و راهبردهای کشورهای اروپایی دارد و آنان در اردوگاه واحدی برای مقابله با جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند. همه تلاش آنان برای به قدرت رسیدن یک جریان غرب‌گراست که مذاکره با غرب را به عنوان راهبرد اصلی خود برای حل مشکلات کشور پذیرفته است و پس از به قدرت رسیدن بار دیگر مذاکرات برجرامی را از سر خواهد گرفت.

در این میان برای آنکه این اتفاق در خردادماه ۱۴۰۰ بیفتد، غرب برای

خود وظایفی را در قالب یک سناریو طرح‌ریزی کرده است که دارای ابعادی است.

الف. آرامش و گشایش تا انتخابات ۱۴۰۰

اولین راهبرد دموکرات‌ها تا انتخابات ۱۴۰۰، تنش‌زدایی و بازگرداندن آرامش به روابط ایران و آمریکا و گشایش‌هایی حداقلی در حوزه اقتصادی است. در این دوره شاهد برخی اصلاحات از جمله کاهش تحریم‌های بشردوستانه و پایان ممنوعیت سفر مقامات ایرانی از جمله محمدجواد ظریف به آمریکا، توافق منطقه‌ای بر پایه اصل «آرامش در برابر آرامش» خواهیم بود.

از جمله اقداماتی که در آستانه انتخابات دنبال خواهد شد، ایجاد گشایش‌های ارزی و آزادسازی بخشی از دارایی‌های مسدود شده در دیگر کشورهاست. چند میلیارد دلاری که خواهد توانست در آستانه برگزاری انتخابات ۱۴۰۰ آرامش و گشایش را برای اقتصاد کشور فراهم آورد و این ادعا را به افکار عمومی القا کند که راه حل مشکلات کشور مذاکره با غرب است!

ب. امیدوارسازی به مذاکره

این جریان مدعی خواهد شد که با روی کار آمدن دموکرات‌ها، برجام آثار و نتایج خود را نشان خواهد داد و باغ برجام به ثمر خواهد رسید. علت تأخیر در این مسیر نیز حاکمیت چهار ساله ترامپ‌ست‌ها بود که آن نیز از صحنه سیاست حذف شده است. لذا نباید اجازه داد که این فرصت تاریخی میان ایران و آمریکا از دست رفته و دیوار بلند خصومت و تنش و بی‌اعتمادی فرصت کشور برای عبور از تحریم‌ها و غلبه بر مشکلات کشور از طریق مذاکره بسوزد!

این خط موجب آن خواهد شد که بار دیگر دوگانه جنگ - صلح، مذاکره - تحریم، بر رقابت‌های انتخاباتی سایه‌افکننده و رأی‌دهندگان را دچار خطای محاسباتی کرده و آنان را وسوسه کنند که بار دیگر به موافقان مذاکره

اعتماد کرده و آنان را برای رفتن به پاستور مناسب ببینند.

ج. حقیقت ماجرا چیست؟

ادعاهایی مذکور در حالی مطرح می‌شود که حقایق موجود از «عملیات فریب» بودن این اقدامات حکایت دارد که تنها با هدف فریب افکار عمومی و ایجاد خطای محاسباتی ملت طرح‌ریزی شده است.

برای رد ادعاهای مطروحه کافی است به اظهارات جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا مراجعه کرد که هم در گفته‌ها و نوشته‌های متعددی نگاه به تعامل با ایران را در بسترهای شرطی‌سازی افکار عمومی و نتایج انتخابات ایران مدنظر داشته است. بایدن در یکی از نوشتارهایش که در پایگاه اینترنتی شبکه خبری سی‌ان‌ان در شهریور ۱۳۹۹ انتشار یافت، به عنوان «راه هوشمندانه‌تری برای سخت‌گیری بر ایران وجود دارد!» تأکید کرد که فشار حداکثری آمریکا علیه ایران شعار توخالی است و باید در عمل فشار واقعی بر ایران وارد کرد. به تعبیر دیگر او حامی فشار هوشمندانه‌تر بر ایران می‌باشد. بایدن در این یادداشت و همچنین مصاحبه با نیویورک تایمز بر این تأکید کرد که برجام نقطه شروع مذاکرات جدید و آغازی برای تشدید محدودیت‌های هسته‌ای، فشار بیشتر در حوزه‌های موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشری است.

بایدن در یادداشت خود می‌نویسد که اگر ایران به تعهدات سخت‌گیرانه برجام پایبند باشد، آمریکا نیز به توافق هسته‌ای باز خواهد گشت. رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا رعایت تقدم و تأخر اتفاقات را نمی‌کند. اگر به فرض بنا بر از سرگیری تعهدات باشد، این آمریکاست که ابتدا باید به توافق برگشته و سپس ادعای پایبندی دیگران به تعهدات را بکند.

نکته دیگر این است که بایدن بازگشت به برجام را آغازی برای تشدید محدودیت‌های هسته‌ای و برجامی‌عنوان کرده و فشار بیشتر بر ایران در حوزه‌های

دیگر نظیر موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشری را در چشم‌انداز خود متصور است. به عبارتی، بایدن هدف از بازگشت به برجام را نه رفع تحریم‌ها، بلکه اجماع‌سازی علیه ایران و فشار بر تهران در حوزه‌های متنوع است. بایدن در بخشی از یادداشت خود می‌نویسد: «ما به استفاده از تحریم‌های هدفمند علیه ایران در زمینه نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و برنامه‌ای موشکی ادامه خواهیم داد.»

«آنتونی بلینکن»، وزیر امور خارجه بایدن، هدف دولت آتی بایدن را ایجاد اجماع به منظور آوردن فشار مؤثرتر علیه ایران و منزوی کردن تهران می‌داند. بلینکن اواخر سپتامبر سال جاری در مصاحبه با «سی‌بی‌اس نیوز» درباره موضوع ایران و سیاست آتی بایدن در این زمینه می‌گوید: «اگر جو بایدن رئیس‌جمهور شود، و اگر ایران به پایبندی به توافق هسته‌ای برگردد، ما هم کار مشابهی خواهیم کرد. اما آنگاه، ما آن را به عنوان پلتفرمی استفاده خواهیم کرد تا با شرکا و متحدانمان تلاش کنیم که آن را تقویت و طولانی‌تر کنیم. و فکر می‌کنم این امتیازاتی دارد، که ما را در کنار شرکا و متحدانمان قرار می‌دهد تا بتوانیم با هم به طور مؤثرتر علیه سایر فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران فشار وارد کرده و این اطمینان را حاصل کنیم که در خصوص آن فعالیت‌ها، ایران منزوی شود و نه آمریکا.»

«جیک سولیوان» دستیار فعلی جو بایدن و مشاور امنیت ملی سابق او در دولت اوباما، از جمله افرادی است که به تبیین سیاست خارجی بایدن می‌پردازد. وی درباره سیاست آتی بایدن در قبال ایران می‌گوید: «جو بایدن با ایران یک توافق پیرو مذاکره خواهد کرد که عملاً امنیت آمریکا و اسرائیل و سایر شرکای منطقه‌ای ما را به پیش برد و ایران را پاسخگو و مسئول بداند.»

سولیوان در جای دیگری نیز گفته است: «ایرانی‌ها باید واقع‌بین‌تر باشند. تصور کاهش عمده تحریم‌ها از سوی ایالات متحده بدون دریافت ضمانت‌هایی

از ایران مبنی بر آغاز مذاکره فوری بر سر توافقی متعاقب که در آن دست کم چارچوب‌های زمانی توافق بسط داده شده و مسائل مربوط به راستی‌آزمایی و موشک‌های بالیستیک قاره‌پیما حل شده باشند، غیر عملی است.»

در همین راستا می‌توان به گزارش ۲۳ صفحه‌ای «ایلان گولدنبرگ»، رئیس سابق میز ایران در دفتر معاون وزیر دفاع آمریکا و مشاور ویژه در امور خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ اشاره کرد. او که از افراد نزدیک به دموکرات‌هاست و به آنها مشاوره می‌دهد در این گزارش که در اوایل آگوست ۲۰۲۰ نوشته شده، به گزینه‌ها و سیاست‌های احتمالی دولت جدید آمریکا در قبال ایران پرداخته است. این گزارش تقریباً مشابه نقشه راهی برای دولت احتمالی دموکرات در نحوه تعامل و تقابل با ایران است.

گولدنبرگ در این گزارش تصریح می‌کند راهبرد بلندمدت دولت آمریکا در قبال ایران باید چند هدف کلیدی را دنبال کند: ۱- جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های تسلیحاتی، ۲- مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای ایران که برای منافع آمریکا در منطقه مضر هستند و ۳- حرکت به سمت تنش‌زدایی در منطقه.

وی در این گزارش تحریم‌های یکجانبه دولت ترامپ را کارساز و اثرگذار دانسته و توصیه می‌کند که از آنها برای مذاکرات آتی استفاده شود: «کمپین فشار حداکثری ترامپ نشان داد که آمریکا به صورت یکجانبه توانایی ایجاد موانع تجارت بین‌المللی با ایران و یا جلوگیری از سرمایه‌گذاری در این کشور را دارد و این موضوع به عنوان اهرمی برای آمریکا در مذاکرات آتی به شمار می‌رود و همچنین نشان‌دهنده آن است که آمریکا به صورت یکجانبه توانایی تسهیل تحریم‌ها علیه ایران را دارد.»

موارد برشمرده به خوبی حقیقت و پشت پرده اتخاذ سیاست «آرامش و آسایش تا انتخابات ۱۴۰۰» را آشکار می‌کند که حقیقتی جز به قدرت رسیدن

غربگرایان ندارد. نکته آنجاست که حقیقت داستان که سناریو فشار برای کشاندن ایران به پای مذاکره است، احتمالاً پس از انتخابات ۱۴۰۰ رونمایی خواهد شد که آن زمان برای درک حقیقت دیر خواهد بود.

فصل پنجم: انتخابات ۱۴۰۰، جنگ روانی و افکار

عمومی

گفتار چهاردهم: سناریوی رقیب‌هراسی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در انتخابات، توانایی کنترل و مدیریت افکار عمومی است. در رقابت‌های انتخاباتی هر کس بتواند کنترل افکار عمومی را در دست بگیرد، بدون شک خواهد توانست نامزد مورد علاقه خود را از صندوق‌های رأی بیرون آورد. به همین دلیل است که از ماه‌ها مانده تا آغاز انتخابات مقدمات برای ورود به رقابت رسانه‌ای جریان‌های سیاسی آغاز شده و شگردهای مختلف برای اثرگذاری بر رأی‌دهندگان طراحی می‌شود.

ادوار انتخابات گذشته نشان داده است، شگردهای جنگ روانی دشمن و رقابت رسانه‌ای جریان‌های سیاسی در انتخابات ایران از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار است که شناخت آنها نیازمند هوشمندی و بصیرت و تیزبینی است.

رقیب‌هراسی یکی از راهبردهای مذمومی است که گاه جریان‌های سیاسی در طول ادوار انتخابات گذشته از آن استفاده کرده‌اند. آنهایی که حافظه تاریخی قوی دارند، موارد متعددی از آن را می‌توانند به یاد آورند. در انتخابات آتی نیز

این شگردهای رسانه‌ای کلید خورده است.

رقیب‌هراسی تاکتیک انتخاباتی همیشگی اصلاح‌طلبان بوده است. از سال ۱۳۷۶ با بزرگنمایی خطر به قدرت رسیدن ناطق‌نوری توانستند به قدرت برسند. همین سناریو در سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۸، ۱۳۹۲ و حتی ۱۳۹۶ تکرار شد که در برخی موفق بوده و در برخی ناکام ماندند.

در آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۹۶ بود که آقای روحانی و یار پشتیبانش جهانگیری، سناریوهای مختلفی را به کار گرفتند که «رقیب‌هراسی» و «تخریب رقبای سیاسی» نیز از جمله راهبردهای رسانه‌ای آنان به حساب می‌آمد. اولین اقدام رسانه‌ای در این راستا برچسب زدن و تخریب چهره رقبا و معرفی کردن ایشان به عنوان چهره‌ای خشونت‌طلب و متصلب و اقتدارگرا بود. به کارگیری تعبیری چون سردار گزانبیری، آیت‌الله قتل‌عام، حامیان دولت پادگانی و... مواردی بود که در آن ایام حامیان این جریان به کرات به کار بردند. در مناظره اول هم شاهد به کارگیری ناشیانه کلیدواژه «گزانبیری» از زبان آقای جهانگیری بودیم.

در آن انتخابات کارنامه رقبا نیز زیر ذره‌بین قرار داده شد تا ضعف‌ها بزرگنمایی و برای اثرگذاری بر اذهان عمومی بازنشر یابد. عملکرد دوازده ساله شهرداری تهران و پرداختن به مسائلی، چون املاک نجومی، پلاسکو، فساد اداری، آلودگی هوا، بلندمرتبه‌سازی، هزینه پروژه‌ها و ساخت و سازها، ترافیک و... از جمله مواردی بود که در آن روزها به عنوان اهرم فشار بر رقیب مطرح و تکرار شد.

رقیب‌هراسی تا آنجایی ادامه یافت که آقای روحانی در بخشی از اظهاراتش اعلام می‌دارد: «اردیبهشت ۹۶ هم یک بار دیگر مردم ما اعلام خواهند کرد آنهایی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند.» وی افزود: «شما

اینها را نمی‌شناسید، من اینها را می‌شناسم. اینها روزی در جلسه‌ای تصمیم گرفته بودند در پیاده رو دیوار بکشند! می‌خواهند پیاده رو را مردانه زنانه کنند! همانطور که در محل کارشان بخشنامه جدایی جنسیتی دادند!»

این سناریو در این دوره از انتخابات نیز کلید خورده و روزی نیست که رسانه‌های اصلاح‌طلب علیه نامزدهای احتمالی رقیب اقدامی تخریبی انجام ندهند. جالب آنکه همسو با این رسانه‌ها، رسانه‌های بیگانه نیز فعال شده و همان خط را با ادبیات رادیکال‌تر خود دنبال می‌کنند!

شاهدی بر این ادعا اظهارات مصطفی درایتی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و عضو حزب اتحاد ملت است که به تازگی در گفت‌وگو با روزنامه «آرمان» ناخواسته به تئوری رقیب‌هراسی اصلاح‌طلبان در انتخابات‌های گذشته اشاره کرده و اعتراف کرده است که دیگر این ترفند جواب نمی‌دهد! وی می‌گوید: «درست است که قبلا از عامل ترس استفاده می‌شد که اگر فلان فرد بیاید، این اتفاقات نادرست در کشور رخ می‌دهد و اگر فرد دیگری بیاید، مشکلات دیگری به وجود می‌آید. اکنون دیگر در مرحله فعلی همین موضوع نیز اثر نخواهد داشت.» اما این پایان این راه نیست و بدون شک در ماه‌های آتی باقی مانده تا روز انتخابات باید منتظر حمله‌های سنگین برای تخریب رقبایی که احتمال رأی‌آوری آنان می‌رود، باشیم.

دکتر یدالله جوانی، معاون سیاسی سپاه در یادداشتی به شرح سناریوی رقیب‌هراسی پرداخته، می‌نویسد: «ساخت دوگانه‌های دروغین و ترساندن مردم برای آدرس‌دهی غلط با انگیزه‌های سیاسی از هنرهای منحصر بفرد جریان غیرانقلابی غربگراست. این جریان مهارت عجیبی در دشمن‌هراسی، رقیب‌هراسی، انکار افتخارات ملی و ایجاد ذهنیت منفی روی دستاوردهای اقتدارآفرین و امنیت بخش کشور دارند. یکی از عوامل اصلی اقتدار کشور که نقش مهمی در تأمین

منافع ملی و بخصوص امنیت ملی دارد، اقتدار موشکی است. به طور حتم برخوردار جمهوری اسلامی از اقتدار موشکی، مایه افتخار هر ایرانی و موجب آسودگی خاطر ملت برای تأمین امنیت ملی در برابر هر نوع تهدید است. اما همین عامل افتخار که دیگران حسرت نداشتن آن را می‌خورند نه تنها از سوی جریان غربگرا انکار می‌شود، بلکه این جریان با ساختن دوگانه موشک یا معیشت، تلاش می‌کند تا به مردم این چنین القا کنند که ملت باید از بین موشک و معیشت یکی را انتخاب کند، در واقع از منظر سازندگان چنین دوگانه‌ای، موشک و اقتدار موشکی در تعارض با معیشت مردم است.»

گفتار پانزدهم: انتخابات و دولت نظامیان

یکی از سناریوهای رسانه‌ای «رقیب‌هراسی» که با هدف اغوای افکار عمومی، چندماهی است کلید خورده است، مسئله حضور نظامیان در انتخابات است. در بسط و گسترش این ماجرا اصلاح‌طلبان پیشگام بوده و روزنامه‌های زنجیره‌ای و شبکه‌های فعال‌شان در فضای مجازی، یکی از مهم‌ترین شگردهای امیدبخش خود برای موفقیت در انتخابات ۱۴۰۰ را بزرگنمایی خطر تشکیل «دولت نظامیان» دانسته‌اند.

آنان مدعی هستند که یک سوم نامزدهای احتمالی این جریان از نظامیان هستند! منظورشان نام‌هایی چون محمدباقر قالیباف، محسن رضایی، حسین دهقان، علی شمخانی، پرویز فتاح، رستم قاسمی، سعید محمد! (حتی سیدعزت‌الله ضرغامی، علی لاریجانی، علیرضا زاکانی) است! کمی که دقت نظر داشته باشیم متوجه این حقیقت می‌شویم که آنچه مدنظر آنان است، به واقع سناریوی «سپاه‌هراسی» است و منظور ایشان از نظامیان، سپاهیان هستند.

نکته قابل تأمل آنکه رسانه‌های بیگانه نیز در تقویت این سناریو وارد میدان شده و آنان نیز برای موفقیت و اثرگذاری اصلاح‌طلبان آتش تهیه می‌ریزند!

الف. اهداف سناریو

این سناریو با هدف تحقق دستاوردهایی برای این اردوگاه طراحی شده است:

۱. این جریان مدعی است جریان ارزشی و نیروهای انقلابی این بار مصمم هستند که با گزینه‌ای نظامی وارد کارزار انتخابات شوند. طرح بحث گزینه‌های نظامی با این هدف است که به افکار عمومی اینگونه القا کنند که کشور در معرض قرار گرفتن در شرایطی است که دیپلماسی و گفت‌وگو با جهان کم‌رنگ شود، سایه جنگ بر سر کشور باز گردد، اقتدارگرایان به قدرت رسند، آزادی‌های سیاسی-اجتماعی کم‌رنگ شود و فعالیت‌های آزاد اقتصادی نیز با محدودیت‌های فراوانی مواجه شود و این همه با قدرت یافتن گزینه نظامی محقق خواهد شد!

۲. یکی از مهم‌ترین راهکارها برای رقیب‌هراسی ایجاد دوقطبی‌سازی‌هایی کذایی است که می‌تواند به ابزاری برای پیروزی در انتخابات شود. القای حضور نظامیان در انتخابات ظرفیت ایجاد دوگانه‌های زیر را دارد: دوگانه جنگ-صلح، دوگانه سرهنگ-حقوقدان، دوگانه اقتدارگرایی-مردم‌سالاری، دوگانه مخالفان آزادی-موافقان آزادی

۳. آنچه اصلاح‌طلبان به آن دلخوش کرده‌اند، آن است که هراس از به میدان آمدن نظامیان و تبعات هولناکی که برای آن تصور می‌شود، می‌تواند عاملی برای خطای محاسباتی مردم در پای صندوق رأی باشد. بدان معنا که مردم اولویت‌ها و شاخص‌های واقعی خود را برای انتخاب رئیس‌جمهور کنار بگذارند و به اشتباه به گزینه‌ای دل‌بسپارند که با شاخص‌های خودشان نیز فاصله داشته، اما مطلوب اصلاح‌طلبان است.

۴. این اردوگاه مدت‌ها است با گسل‌های جدی مواجه است؛ رأس خود را از دست داده و شورای عالی اصلاح‌طلبان را منحل شده می‌بیند و جایگزینی مطمئن هم برای آن طراحی نکرده است. از سویی عملکرد دولت مورد حمایت آنها آنقدر ضعیف بوده که دودش در چشم اصلاح‌طلبان رفته و موجب بی‌اعتمادی هواداران به بدنه و ریزش و واگرایی آنان شده است. فقدان حرف نو هم معضل دیگری است که اصلاح‌طلبان برای آن تدبیری نیندیشیده‌اند!

۵. یکی از مهم‌ترین معضلات اصلاح‌طلبان آن است که برنامه مشخص و جذابی برای ارائه در آوردگاه انتخاباتی ۱۴۰۰ ندارند. برنامه آنها برای حل مشکلات کشور همانی بود که در دولت روحانی رونمایی شد و حاصلی جز عقبگرد و معطل ماندن کشور نداشت. میوه‌های وعده داده شده برجام نیز هیچ‌گاه در سفره معیشت مردم مشاهده نشد، بلکه برعکس شاهد رشد شدید تورم و افزایش مشکلات کشور در این سال‌ها بودیم. تأکید بر تداوم راه دولت اعتدال در ۱۴۰۰ اقدام بی‌اثری است که موجب جذب افکار عمومی نخواهد شد. لذا باید به شگردهای رسانه‌ای برای فرار از پاسخگویی در قبال برنامه برای حل مشکلات کشور بود که رقیب‌هراسی بهترین راهکار آن است.

۶. عملکرد ضعیف این اردوگاه و وعده‌های بی‌پشتوانه‌ای که به هواداران در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ داده شد، موجب ریزش و بی‌اعتمادی و تضعیف شدید پایگاه اجتماعی این جریان شده است. به نحوی که اغلب آنان حاضر به حضور در انتخابات ۱۴۰۰ نیستند. این جریان به خوبی می‌داند که راهکارهای ایجابی اصلاح‌طلبان آنقدر جذاب و قابل اعتماد نیست که هواداران را ترغیب به حضور در پای صندوق‌های رأی کند. لذا برای دست‌های خالی این جریان تنها راهکارهای سلبی که باقی مانده است، رقیب‌هراسی است.

ب. مغالطات اغواگران

در مواجهه با چنین ادعاهایی باید به چند توضیح توجه کرد:

۱. چرا نظامی‌گری در سیاست مذموم است؟ در کتب نوشته شده در رشته علوم سیاسی، ورود نظامیان به سیاست اقدام مذمومی است که می‌تواند موجب تضعیف و کمرنگ شدن جایگاه مردم‌سالاری و حرکت به سمت توتالیتریسم شود. این نامطلوب بودن از آنجایی است که نظامیان، با حفظ ریاست آن مجموعه نظامی در جایگاه قدرت تکیه زنند و به واقع قوه مجریه را به زیرمجموعه‌ای از ارتش تبدیل کنند، در نتیجه نظامی‌گری در کشور حاکم شده، نهادهای جامعه مدنی تعطیل شده و اقتدارگرایی حاکم گردد و مردم‌سالاری رخ برنهد! همان مسیری که در شکل‌گیری دولت‌های کودتا قابل تصور است!

سابقه شکل‌گیری چنین الگویی از حکومت در دوران رضاخانی، ذهنیت به شدت منفی از این ماجرا در اذهان عمومی جامعه ایرانی ایجاد کرده است. ضمن آنکه رشد و پرورش ملت ایران مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و علوی و حسینی، آنان را از چنان حریتی برخوردار کرده که حاضر نیستند به هیچ‌گونه استبداد و خودکامگی تن دهند.

۲. مغالطه «دولت نظامی» و رئیس‌جمهوری با پیشینه نظامی: یکی از مغالطات موجود در شگرد رسانه‌ای اصلاح‌طلبان یکسان‌انگاری شکل‌گیری دولت نظامی و به قدرت رسیدن رئیس‌جمهوری است که روزگاری در کسوت نظامی در این کشور خدمت کرده است. در حالی که آنچه در ادبیات سیاسی نفی شده، تشکیل دولت‌های نظامی و پیوند ساختاری ارتش و سیاست است.

۳. قانون اساسی چه می‌گوید: مطابق قانون اساسی داشتن سوابق نظامی‌گری مانعی برای نامزد شدن در عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری نیست. لذا کسانی که شعار «انتخابات آزاد» را ابرازی برای کاسبی و کسب رأی کرده‌اند،

معلوم نیست که با کدام منطق قانونی تلاش دارند که مانع حضور این افراد در انتخابات شوند و ایشان را از حقوق طبیعی خود محروم کنند! حداکثر آن است که این افراد نیز اگر بتوانند تأیید صلاحیت خود را از شورای نگهبان کسب کنند، خواهند توانست برنامه‌های خود را برای اداره کشور ارائه دهند و این مردم هستند که با تشخیص خود به ایشان اعتماد کرده و یا با عدم رأی، پاسخ منفی به این حضور خواهند داد!

۴. کدام گزینه نظامی؟ اکثریت گزینه‌های فوق سال‌هاست از جایگاه نظامی گری خارج شده و بیش از آنکه به عنوان یک شخصیت نظامی شناخته شده باشند، یک رجل سیاسی به حساب می‌آیند.

به عنوان نمونه قالیباف، رئیس مجلس کنونی است که بیش از یک دهه شهردار تهران بوده و از سال ۱۳۸۴ به عنوان یکی از نامزدهای اصلی انتخابات ریاست جمهوری فعال بوده است. محسن رضایی نیز سیاستمدار اقتصاددانی است که سال‌هاست در مجمع تشخیص مصلحت فعالیت داشته و در ادوار مختلف انتخابات گذشته نامزد انتخابات بوده است. حسین دهقان نیز جزء چهره‌های اعتدالی است که در دولت آقای روحانی به عنوان وزیر دفاع نقش آفرینی کرده است. علی شمخانی نیز وزیر دفاع دولت اصلاحات بوده که هم اکنون دبیری شورای عالی امنیت ملی را برعهده دارد. شمخانی در سال ۱۳۸۰ نیز در حالی که وزیر کابینه دولت اصلاحات بود، وارد میدان رقابت با آقای خاتمی شد و پس از ناکامی مجدد به کابینه بازگشت.

همه این افراد در دو دهه اخیر بیش از آنکه به عنوان یک رجل نظامی شناخته شده باشند، مدیران تراز اول کشور در تراز تصمیم‌گیری‌های کلان بوده‌اند که در مراکز غیرنظامی و در دستگاه‌های اجرایی و تقنینی فعالیت کرده‌اند.

سعید محمد تنها پاسداری است که شایعات فراوانی درباره ورود وی به

میدان انتخابات توسط اصلاح‌طلبان جعل، نشر و گسترش یافته است. در مورد شایعات مطرح شده در مورد حضور ایشان نیز باید گفت: اولاً چنین ادعاهایی ساخته و پرداخته اتاق‌های شایعه‌افکنی است، ثانیاً سعید محمد بیش از آنکه یک چهره نظامی باشد، یک مهندس و مدیر جوان انقلابی در عرصه سازندگی کشور است. ثالثاً؛ وضعیت راجل سیاسی بودن وی نیز هنوز نامعلوم است (فراموش نکنیم که در ادوار گذشته چهره‌های شناخته شده‌ای چون دکتر علیرضا زاکانی، مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفتند).

۵. حاکمیت نظامیان در غرب مدعی دموکراسی: در ورای شوبازی و پروپاگاندا رسانه‌ای که مدعیان اصلاح‌طلبی در طول این سال‌ها علیه حضور شخصیت‌های سیاسی با پیشینه نظامی به راه انداخته‌اند، آنچه در غرب قابل مشاهده است، حضور فعال و گسترده چهره‌های نظامی در عرصه سیاست است. بسیاری از ژنرال‌های کارکننده پس از بازنشستگی نه تنها خانه‌نشین نمی‌شوند، بلکه در پست‌های حساس و استراتژیک به کار گرفته می‌شوند تا منشأ اثر برای کشور شوند.

چهره‌های شناخته شده‌ای چون کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا در دولت جرج بوش، دوایت دیوید آیزنهاور سی و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱)، جفرسون فینیس دیویس رئیس‌جمهور آمریکا (قرن ۱۹)، جرج کاتلد مارشال وزیر امور خارجه آمریکا (۱۹۴۷-۱۹۴۹) از جمله ژنرال‌های آمریکایی هستند که در عالی‌ترین سطح سیاست در این کشور نقش آفرینی کردند.

جالب آن است که مقلدان غرب در این زمینه لاپوشانی کرده و تلاش دارند تا نگذارند این جلوه از غرب نیز آشکار شود.

۶. شایسته‌سالاری و مردم‌سالاری: در نظام اسلامی آنچه مبنای گزینش مسئولان است، شایسته‌سالاری است که مرجع تشخیص حداقلی آن مبتنی بر قانون

اساسی بر عهده شورای نگهبان است و مرجع تشخیص حداکثری آن مردم هستند. بدین معنا که صلاحیت‌های عمومی در شورای نگهبان بررسی می‌شود و از میان احراز صلاحیت‌شدگان، گزینه اصلح را مردم با رأی حداکثری خود با حضور در پای صندوق‌های رأی انتخاب می‌کنند و کسی که از این فرآیند بیرون آید، بدون شک رئیس‌جمهور این کشور خواهد بود.

۷. جمهوری اسلامی، مانع حاکمیت اقتدارگرایی: نظام جمهوری اسلامی آنچنان مبتنی بر مردم‌سالاری دینی بنا نهاده شده است که امکان هرگونه اقتدارگرایی و توتالیتراریسم را بر هر جریان یا فردی بسته است. وجود دستگاه‌های نظارتی همچون شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، دستگاه قضا، دستگاه‌های امنیتی بیرون از اختیارات قوه مجریه، و بالاتر از همه وجود دو رکن اساسی در جمهوری اسلامی که یکی جایگاه مهم و خطیر رهبری در رأی نظام اسلامی و حضور مردم در پای کار جمهوری اسلامی، ابزارهایی است که هرگونه یکه‌تازی و خودکامگی را بسته است. خواه این استبداد با لباس فرم یک نظامی جلوه‌گر شود، خواه با کت و شلوار یک دانشگاهی و...!

گفتار شانزدهم: قطبی‌سازی و دوگانه‌های دروغین

رقابت‌های انتخاباتی در یک نگاه کلی از دو الگوی نفی و اثبات پیروی می‌کنند. در الگوی اثباتی، نامزد انتخاباتی و تیم همراه او تلاش دارند تا با ارائه برنامه‌های خود برای اداره کشور، آرای رأی‌دهندگان را به سوی خود جلب کنند. اما در الگوی نفی‌ای، به جای ارائه برنامه، تلاش می‌شود تا با نفی و تخریب رقیب و ترسیم شرایط و آثار سوئی که بر اثر به قدرت رسیدن آن بر کشور حاکم می‌شود، از ریختن آرا در سبد رأی رقیب جلوگیری به عمل آید.

هر چند در هر انتخاباتی معمولاً از هر دو الگو در تبلیغات انتخاباتی استفاده می‌شود، اما بحث برسر اولویت این شیوه در تبلیغات است. معمولاً جریان‌های سیاسی‌ای که برنامه مشخصی برای اداره کشور ندارند یا امیدوار نیستند که برنامه آنها با استقبال مردمی همراه شود، حیات و موفقیت خود را در گرو اولویت دادن به الگوی نفی می‌بینند، لذا بخش عمده تبلیغات آنان بر این اساس شکل می‌گیرد.

دوقطبی‌سازی انتخابات، شگردی است که از جمله تاکتیک‌های الگوی نفی‌ای به حساب می‌آید. در دوقطبی‌سازی موفقیت یک جریان یا نامزد انتخاباتی در گرو «رقیب‌هراسی» است؛ چرا که یک جریان به خودی خود ناتوان از همراه‌سازی مردم است، لذا به ناچار تنها راه موفقیت را در وجود قطبی کاملاً متضاد در برابر خود می‌بیند. اگر این قطب متضاد به هر دلیلی در رقابت‌های انتخاباتی حاضر نباشد، این جریان که هویت خود را در نفی رقیب تعریف می‌کرده دچار انفعال شده و حرفی برای عرضه در میدان انتخابات نخواهد داشت! اظهارات منتشر شده از منسوبان به برخی جریان‌های سیاسی کشور، حکایت از آن دارد که دوقطبی‌سازی به تنها راه موفقیت این جریان بدل شده است. برای نمونه صادق زیباکلام در انتخابات سال ۱۳۹۶ گفته بود: «اگر در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده احمدی‌نژاد نامزد می‌شد، خیلی‌ها از ترس اینکه اصولگرایان دوباره قدرت را در دست گیرند می‌آمدند و به روحانی رأی می‌دادند، اما حالا که احمدی‌نژاد نیست شاید همین افراد اصلاً رأی ندهند و بگویند روحانی رای می‌آورد و ما که دل خوشی از روحانی نداریم و این نگرانی وجود ندارد که احمدی‌نژاد باشد و بگویند اصولگرایان مملکت را به دست می‌گیرند و متأسفانه نیامدن احمدی‌نژاد به ضرر آقای روحانی شد.»

در برابر این گونه سناریوهای ناپاک انتخاباتی باید هوشیار بود و اجازه نداد آنهایی که در ارائه برنامه‌ای مشخص برای اداره کشور ناتوانند، با مهندسی فضای انتخاباتی، رأی مردم را به سمت منافع حزبی و جناحی خود هدایت کنند. به واقع دوقطبی‌سازی فضای سیاسی کشور هرچند ممکن است برای احزاب و گروه‌های سیاسی دستاوردهایی، به ویژه در رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی داشته باشد، اما بی‌شک تبعاتی نیز برای نظام سیاسی و جامعه خواهد داشت.

در مورد موضوع دوگانه‌سازی‌های دروغین باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. ذات انتخابات، مبتنی بر رقابت سیاسی شکل گرفته است. انتخابات میدان ارائه آرا و نظرات مختلف و مواجهه افکار عمومی با آنهاست. آن کالایی که جذاب تر و مفیدتر برای مشتریان باشد، با اقبال عمومی آنان مواجه خواهد شد. طبیعی است که رقابت سیاسی گاه با هیجاناتی برای پیروزی و کسب رأی بیشتر همراه باشد و جریان‌های سیاسی از برخی شگردهای تبلیغاتی و عملیات روانی بهره بگیرند.

دوقطبی‌سازی می‌تواند رقابت‌های انتخاباتی را جذاب کرده و فضا را برای مشارکت حداکثری فراهم آورد و خیل بیشتری از مردم را به پای صندوق‌های رأی آورد. لذا به صرف دوقطبی‌سازی نباید نگاه منفی داشت.

۲. آنچه مذموم است آنجایی است که دوقطبی‌سازی سیطره خود را بر تمام فرآیند انتخابات انداخته و فرآیند انتخابات و رای دادن را که طبیعتاً باید روند عقلانی باشد، مختل کرد و به فرآیندی غیرعقلانی بدل گرداند و تعصبات غیرعقلانی و عوامل عاطفی و هیجانی را جایگزین آن کند. در این شرایط دوقطبی‌سازی که می‌توانست به مثابه فرصتی برای نظام عمل کند، به تهدیدی برای آن بدل شود.

۳. دوگانه‌هایی ارزشمند و مفید فایده‌اند که مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی و متناسب با ضرورت‌ها و اولویت‌های جامعه و برآمده از نیازهای واقعی توده‌های جامعه شکل گرفته باشد. دوگانه‌هایی که اصالت نداشته و جعلی بوده و به طور مصنوعی و با هدف مدیریت و اغوای افکار عمومی ساخته شده، دوگانه‌های باطلی است که باور آن توسط افکار عمومی می‌تواند انحراف در فرآیند انتخابات را رقم بزند.

دوگانه‌های ساختگی، بازی جریان‌های مافیایی است که هرچند ممکن است حظی از حقیقت برده باشد، اما اغلب آنها بیش از آنکه هدایت‌گر افکار

عمومی باشد، حربه‌ای برای اغواگری و فریب هستند! جریان‌های سیاسی نیز در فضای رقابت‌های سیاسی خود اغلب به این شیوه‌ها متمسک شده و رقیب را در وضعیت انفعال قرار می‌دهند؛ از این رو نکته اساسی در مواجهه با این دوگانه‌ها آن است که تا چه اندازه با واقعیت تطبیق دارند؟

۴. یکی از آفات دوقطبی‌سازی کاذب، رشد رادیکالیسم و افراط‌گرایی در انتخابات است. رادیکالیسم برآمده از تعطیلی عقل و غلبه شور و هیجان و عواطف و احساسات بر اراده فرد است که حاصلی جز برافروخته شدن و پرخاشگری در افراط ندارد.

۵. دوگانه‌سازی افراطی یکی از عوامل مهمی است که امنیت انتخابات را تهدید می‌کند! انتخاباتی که باید در آرامش و امنیت کامل برگزار شود، به واسطه دوگانه‌ای دروغین به درگیری و تنش دچار می‌شود. تجربیات تلخ انتخابات ریاست‌جمهوری دهم به خوبی آثار سوء این قطبی‌سازی را آشکار می‌سازد! این مدل وقتی خطرناک می‌شود که بازی انتخابات به واسطه آن به جای برد - برد به بازی برد - باخت و حتی باخت - باخت بدل شود؛ بازی‌های پرشدتی که فضای جامعه ملتهب کرده و زمینه مناقشات اجتماعی و درگیری و آشوب را فراهم می‌آورد.

۶. دوقطبی‌سازی یکی از شگردهایی است که پوپولیست‌ها و عوام‌فریبان از آن به خوبی استفاده می‌کنند. به واقع بهترین و مؤثرترین ابزار فریب افکار عمومی برای چنین جریان‌هایی بهره‌گیری از دوگانه‌سازی است؛ چرا که هر جا عواطف و احساسات بر عقل و منطق غلبه کند، پوپولیسم رشد خواهد کرد!

۷. یکی از مهم‌ترین کارکردهای انتخابات تقویت انسجام و وحدت ملی است. در انتخابات یک ملت کنار یکدیگر جمع می‌شوند تا سرنوشت آینده کشور خود را رقم بزنند و این حرکت باشکوه عاملی برای هم‌افزایی یک ملت

بیست گفتار در باب انتخابات ۱۴۰۰ / ۱۵۷

است. اما دوقطبی‌سازان با نفی و تخریب رقیب سیاسی و ایجاد اختلاف و دودستگی و تنش در انتخابات به عاملی ضد وحدت ملی بدل می‌گردد و زمینه کدورت و واگرایی را در جامعه فراهم می‌آورند و مانع همگرایی و تقویت فزاینده توان کشور برای کارآمدسازی و تقویت هویت ملی می‌شود.

گفتار هفدهم: هجمه به شورای نگهبان و چالش احراز صلاحیت

فرآیند بررسی و احراز صلاحیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی برعهده شورای نگهبان گذاشته شده است. این شورا علاوه بر وظیفه نظارت بر تدوین قوانین در مجلس شورای اسلامی، نظارت بر کلیه انتخابات کشور را نیز برعهده دارد و موظف است صلاحیت همه نامزدهایی را که برای شرکت در هر انتخاباتی (به جز انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا) در وزارت کشور نام‌نویسی می‌کنند، بررسی کرده و صاحبان صلاحیت را به مردم معرفی کند تا مردم از میان آنها بتوانند بهترین یا بهترین‌ها را برگزینند.

یکی از مهم‌ترین مناقشاتی که در طول سال‌های اخیر در انتخابات کشور برجسته شده، مسئله بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی است که تمایل دارند در آوردگاه انتخابات ریاست جمهوری حضور یابند. این موضع در انتخابات ۱۴۰۰

نیز چالش برانگیز شده و بخش عمده‌ای از مناقشات جریان‌های سیاسی داخلی و جنگ روانی دشمن بر این موضوع متمرکز خواهد بود.

این موضوع، یکی از مهم‌ترین مراحل هر انتخابات به شمار می‌رود. در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجری انتخابات (وزارت کشور) به صلاحیت داوطلبان، رسیدگی می‌کند و شورای نگهبان نیز بر آن نظارت خواهد کرد. این مطلب در قوانین انتخاباتی و نظارتی به صراحت بیان شده است. اما در مورد داوطلبان ریاست‌جمهوری این ترتیب رعایت نمی‌شود. بر اساس قانون اساسی، صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری، پیش از انتخابات رأساً در شورای نگهبان رسیدگی خواهد شد. در بند (۹) اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است: «... صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان برسد.»

بر اساس این عبارت، شورای نگهبان بر امر بررسی صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری نظارت ندارد، بلکه خود به طور مستقیم به صلاحیت آنان رسیدگی می‌کند. در همین راستا، ماده ۵۷ قانون انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۶/۴/۵ مقرر می‌دارد: «شورای نگهبان ظرف پنج روز از تاریخ وصول مدارک داوطلبان به صلاحیت آنان رسیدگی و نظر خود را صورتجلسه نموده و یک نسخه از آن را به وزارت کشور ارسال می‌دارد.»

در این بین قانون اساسی جمهوری شرایط لازم برای کاندیداتوری ریاست‌جمهوری را مشخص کرده است. مطابق اصل ۱۱۵: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن نیت و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی یاران و مذهب رسمی کشور.»

تعیین و بررسی شرایطی چون ایرانی‌الاصل بودن، تابع ایران بودن و...

مواردی نیست که با دشواری‌هایی همراه باشد، اما مواردی چون رجل سیاسی بودن، رجل مذهبی بودن، مدیر و مدبر بودن، مواردی است که تفسیربردار بوده و نیازمند کمی‌سازی این مفاهیم کیفی هستیم.

الف. رجل سیاسی بودن:

یکی از مسائل مهم در این میان تعیین مسئله رجل سیاسی است. در مورد رجل سیاسی نیز همین ابهام و اشکال وجود دارد. آیا رجل سیاسی چنان کسی است که مثلاً عضو وزارت امور خارجه یا وزارت کشور و خلاصه وزارتخانه‌هایی با فعالیت‌های نوعاً سیاسی باشد؟ یا مثلاً استاد دیپلماسی و تاریخ مکاتب سیاسی و حقوق اساسی را می‌توان رجل سیاسی تلقی کرد؟ نکته دیگر آنکه برای رجل سیاسی بودن حتی اشاره‌ای هم به داشتن تخصصی خاص نشده است تا طبق آن افرادی را که دارای سوابقی خاص هستند، بتوان به عنوان رجل سیاسی معرفی کرد. نکته جالب این است که در زمان تصویب این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی در خصوص مفهوم رجل مذهبی و سیاسی بحثی نشده است تا امروزه با اتکای به آن بتوان در تفسیر این اصل قانون اساسی بدان استناد جست.

نکته مهم دیگری که اینجا قابل تأمل خواهد بود، این است که آیا برای تشخیص رجل بودن الزاماً باید سابقه اجرایی فرد را بررسی کنیم؟ آیا صرف سابقه وزارت، نمایندگی و یا شهردار بودن مبنایی برای تشخیص این است که فرد کاندیدا جزء رجال سیاسی و یا مذهبی است؟ بر این مبنا که رجل بودن باید مبتنی بر توانایی خاصی باشد ای بسا وزیری که با سابقه وزارت رجل سیاسی تلقی نشود و ای بسا سیاستمداری که بدون سابقه تصدی به سمت اجرایی رجل مذهبی و سیاسی تلقی شود. بر این مبنا دلالت التزامی میان تصدی به سمت‌های اجرایی و رجل بودن وجود ندارد.

اعلام نظرات اعضای شورای نگهبان در این زمینه نشان‌دهنده مواضع این

مجموعه نسبت به این سؤالات و ابهامات است. حقوقدان شورای نگهبان در این زمینه گفته است: «در امور سیاسی اینکه حالا فردی صرفاً کارمند دستگاه‌های اجرایی هست یا در این جامعه زندگی می‌کند و به نوعی با این دستگاه‌های اجرایی ارتباطی دارد صرفاً سیاسی گفته نمی‌شود. سیاسی آن است که نقش مؤثری در تحکیم پایه‌های نظام داشته باشد حضور فعالی در فعالیت‌های نظام داشته باشد و فراتر از یک ارتباط ساده اداری است.»^۱

آیت‌الله جنتی نیز در این باره می‌گوید: «باید دید فردی که ثبت‌نام می‌کند؛ آیا در حدی سیاستمدار و سیاست‌شناس هست و درک عمیقی از جریان‌های سیاسی داخلی و خارجی دارد که بتواند نظرات راهگشا برای برخورد مناسب با مسائل کشور را ارائه بدهد؟»

همچنین عملکرد و تصمیمات سیاسی افراد نیز معیار و ملاکی برای سنجش مطرح شده است. در این باره دکتر کدخدایی از حقوقدانان شورای نگهبان می‌گوید: «فردی که بر خلاف مصالح ملی، با دشمنان این ملت و نظام و کسانی که به صراحت می‌گویند نظام اسلامی را قبول ندارند، ملاقات می‌کند، باید خودش ببیند آیا واجد شرط «رجل مذهبی و سیاسی» هست؟!»

آقای کدخدایی در مواجهه با سؤال خبرنگار تسنیم که می‌پرسد: «رجل سیاسی بودن چطور احصا می‌شود و فرد چطور می‌تواند رجل سیاسی و مذهبی باشد؟» می‌گوید: «کسانی که بتوانند از عهده مباحث کلان سیاسی روز برآیند و تجزیه و تحلیل روشنی داشته باشند و افراد و یا مقامات اجرایی آنها را طرف مشورت قرار دهند.»

وی در پاسخ به پرسش دیگری که: «به نظر شما وزرا و یا مدیران کل

می‌توانند رجل سیاسی باشند؟» می‌افزاید: «اینها مصداقی می‌شود. باید سوابق بررسی شود. ما الان نمی‌توانیم بگوییم کسی که مدیرکل یا معاون وزیر است می‌تواند رجل سیاسی باشد یا خیر. سوابق در مورد رجل سیاسی مهم است. ممکن است مدیری باشد که قدرت تحلیل مسائل کلان کشور را نداشته باشد. رجل سیاسی باید تحلیل مسائل کلان کشور را داشته باشد و در مسائل سیاسی و اجتماعی آن‌قدر توانایی داشته باشد که بتواند مسائل کلان کشور را تحلیل و پردازش کند و راهکار ارائه دهد. ممکن است که راهکارش را عده‌ای قبول نداشته باشند، ولی این توان باید در او احراز شود، چون در واقع پست ریاست‌جمهوری به تعبیر مقام معظم رهبری، کاملاً با پست‌های دیگر متفاوت است.»

ب. رجل مذهبی بودن:

رجل مذهبی از ابهام بیشتری حتی نسبت به رجل سیاسی برخوردار است. آیا رجل مذهبی کسی است که به یکی از درجات اجتهاد به عنوان مجتهد مطلق یا متجزی رسیده باشد؟ یا کسی که نماز به جا می‌آورد و روزه می‌گیرد و به واجبات شرعی خود عمل می‌کند، مشمول این تعریف می‌شود؟ و بالاخره مثلاً به یک محقق مسائل اسلامی و شرعی که در شناخت تاریخ اسلام و مبانی فقه و اصول چیره‌دست است، ولی در اینکه عامل به اعمال مذهبی باشد مثلاً تردید وجود دارد، مشمول تعریف می‌شود؟

سخنگوی شورای نگهبان در شرح شاخصه رجل مذهبی می‌گوید: «تا آنجایی که من در شورای نگهبان بودم الزاماً این نیست که رجال مذهبی سیاسی الزاماً باید حوزوی باشند؛ یعنی دانش آموخته حوزه باشند تا بتوانیم بگوییم که مذهبی ولی از این طرف صرف اینکه فردی واجباتش را انجام می‌دهد باز به این فرد هم گفته نمی‌شود مذهبی، مذهبی در واقع شاید به افرادی اطلاق بشود که

یک انگیزه‌ای هم در ترویج مذهب داشته باشد یعنی علاوه بر اینکه نسبت به واجبات و وظایف شرعی خودشان آگاه هستند و معتقد هستند و آنها را انجام می‌دهند علاوه بر این در ترویج مذهب نقشی داشته باشند.^۱

ج. مدیر و مدبر بودن:

مسئله دیگر تشخیص شاخص مدیر و مدبر بودن نامزدهاست که از سهولت بیشتری برای ارزیابی برخوردار است. به هر حال رئیس‌جمهور عالی‌ترین مدیر اجرایی کشور است و طبیعی است که کسانی می‌توانند داعیه تصدی چنین پستی را داشته باشند که در سطحی نازل‌تر، اولاً تجربه مدیریت اجرایی را داشته و ضمناً این تجربه با کارنامه موفق و مثبت همراه باشد؛ چرا که مثلاً اگر وزیری که کار خود را با استیضاح و رای عدم اعتماد مجلس به پایان برده، می‌توان او را دارای صفت مدیر و مدبر دانست؟

در این زمینه توصیه‌های مؤکد مقام رهبری رهبری در سخنرانی‌های اخیر نیز قابل تأمل است. ایشان در دیدار با مردم قم ضمن دعوت از صاحبان صلاحیت و وظیفه خواندن حضور ایشان در میدان رقابت انتخاباتی، تأکید می‌دارند که «هر کسی که در خود صلاحیتی احساس می‌کند و کار اجرایی بلد است، می‌آید و خود را در معرض انتخاب مردم می‌گذارد. اداره مملکت و کار اجرایی، کار کوچکی نیست. کارهای بزرگ و بارهای سنگینی بر دوش مجریان سطوح بالاست. ممکن است کسانی که در سطوح دیگری کار می‌کنند، ابعاد این سنگینی را هم بعضاً تشخیص ندهند که چقدر این بار سنگین است. آن کسانی که وارد میدان می‌شوند، باید کسانی باشند که در خود توانائی کشیدن این بار را بیابند.» (۱۳۹۱/۱۰/۱۹)

یکی از شاخص‌های مورد توجه شورای نگهبان که سخنگوی آن مطرح کرده است، ارزیابی شعارهای نامزدهاست. کدخدایی گفته است: «برخی شعارها شاید برای جذب چند رأی، مناسب به نظر برسد اما باید دید این شعارها اصلاً قابلیت اجرا دارد! چرا نظام اسلامی باید هزینه آن را پردازد. اگر فردی شعارها و برنامه‌های غیر قابل اجرا می‌دهد تا نظر چند نفر را به خود جلب کند، نشان می‌دهد که اساساً «مدیر و مدبر» نیست و بنابراین باید خودش هزینه آن را پردازد.»

شاخص دیگر مسئله برنامه‌های نامزدهایی است که خود را وارد میدان انتخابات کرده‌اند. دکتر کدخدایی، با تأکید بر لزوم داشتن برنامه می‌گوید: «وقتی فردی برای یک سفر عادی برنامه‌ریزی می‌کند اما برای اداره کشور هیچ برنامه‌ای ندارد، طبیعی است که واجد شرایط برای احراز صلاحیت نخواهد بود. زیرا نمی‌توان سرنوشت کشور را به او سپرد.»

در مجموع توجه به چند نکته در این باره حائز اهمیت است:

۱- به نظر می‌رسد مفهوم رجل بودن در قانون به کیفیتی اشاره دارد که در کنار شرط مدیر و مدبر بودن بتواند رئیس‌جمهوری را در کشور ما از قابلیت‌های خاصی برای اداره امور برخوردار سازد. رجل بودن می‌تواند توانایی و قابلیت باشد که رئیس‌جمهور را در کنار هم‌ترازان خود برجسته کند و به او مقبولیت عمومی و مذهبی بخشد. رجل مذهبی باید از سوی علماء و مراجع دینی مقبولیت داشته باشد و رجل سیاسی باید از شرایطی برخوردار باشد که از تمامی ظرفیت‌های موجود کشور برای اداره امور کشور و رفع مشکلات استفاده کند.

شرط رجل بودن آن گونه توانایی و ظرفیتی است که کشور را از بن بست‌ها خارج کند و همه نخبگان و متفکران و صاحب‌نظران را در جامعه از انفعال خارج کند و برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی و در چارچوب

سیاست‌های تدوین شده رهبری به کار گیرد. رجل سیاسی باید بتواند از سازوکارهای قانونی و ظرفیت‌های موجود در کشور برای سازندگی و رفع مشکلات بهره جوید، باید همه را در بستر تکالیف و وظایف قانونی خود به کار وادارد و از همه این ظرفیت‌ها در چارچوب‌های قانونی استفاده کند.

۲- عدم ارائه فهم حقوقی یکپارچه و بدون تفسیر و اختلاف از مفهوم رجل سیاسی و مذهبی، از سوی شورای نگهبان، به معضلی تبدیل شده و کار را برای آن مجموعه دشوار کرده است. چرا که در این میدان معمولاً احزاب و گروه‌های سیاسی، نامزد مورد علاقه خود را فردی صاحب صلاحیت دانسته و عدم احراز صلاحیت آن را به سادگی نخواهند پذیرفت. لذا در مقام مناقشه با شورای نگهبان برآمده و دلایل عدم احراز صلاحیت افراد را کافی و متقن ارزیابی نمی‌کنند. این ابهام خود به عاملی برای تنش و درگیری‌های سیاسی در طول این سال‌ها بدل شده و جریان‌های سیاسی مجموعه حقوقی شورای نگهبان را متهم به جانبداری و سیاسی‌کاری می‌کنند.

۳- شورای نگهبان طبق قانون اساسی فصل الخطاب همه اختلاف نظر‌ها در انتخابات است و همه بازیگران عرصه انتخابات باید خود را ملزم به تبعیت از شورای نگهبان بدانند. تخریب و تضعیف شورای نگهبان نه تنها مشکلی از مشکلات انتخابات مرتفع نمی‌کند، بلکه تنها بر مناقشات و تنش‌ها خواهد افزود و کار برگزاری انتخابات تراز انقلاب اسلامی را دشوارتر خواهد کرد. پذیرش جایگاه فصل الخطابی شورای نگهبان در انتخابات، مطالبه‌ای است که رهبر معظم انقلاب اسلامی از ملت و همه گروه‌های سیاسی داشته‌اند. معظم له در دفاع از قانون انتخابات و جایگاه شورای نگهبان فرمودند: «سازوکار انتخابات در کشور ما، سازوکار مستحکمی است. اینکه گوشه و کنار بعضی‌ها اعتراض‌هایی می‌کنند، واقعاً غیر منطقی است؛ واقعاً بی‌جا است. حضور شورای نگهبان در قانون اساسی-

که امام هم مکرر روی آن تأکید می‌کردند - حقیقتاً یک حضور مبارکی است. تشخیص شورای نگهبان، تشخیص یک عده انسانهای عادل، بی‌طرف و بصیر نسبت به صلاحیت‌ها است؛ این یک چیز مبارکی برای ما و برای همه آحاد ملت است.» (۱۳۹۲/۲/۷)

گفتار هجدهم: جریان تحریف، به موازات خط

تحریم

تقابل انقلاب اسلامی و استکبار جهانی وارد دهه پنجم شده است. در طول بیش از چهل سال اخیر، دشمنان این ملت در تلاش بودند تا ملت ایران را به زانو در آورده و با فروپاشی جمهوری اسلامی، حکومت دست نشانده خود را به روی کار آورند. در این مسیر با همه توان در میدان بوده و تمامی مکر و فریبکاری و شگردهای تخریبی خود را برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی به کار گرفته‌اند. یکی از قدیمی‌ترین ابزارها، ابزار تحریم بوده است. تاریخ گواهی می‌دهد اول خرداد ۱۳۵۹ اولین باری است که دولت آمریکا بر ضد نظام نوپای اسلامی به طور رسمی مجموعه اقدامات تنبیهی و به زبان ساده‌تر تحریم‌های اقتصادی را اعمال کرد. این تحریم‌ها در واکنش به تسخیر لانه جاسوسی در تهران علیه ایران وضع شد. دولت آمریکا پس از آنکه تمامی راه‌های سیاسی و نظامی ممکن برای واداشتن ایران به آزادسازی جاسوسانش در تهران را تجربه کرد و بدون جواب

ماند، حربه تازه‌ای به نام محاصره اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفت. تحریم‌های ضدایرانی از آن تاریخ تاکنون به انواع و اقسام حالت‌ها دنبال شده است و تغییر دولت‌ها در آمریکا موجب لغو آنها نشده است، تنها کمی از شدت آن کاسته یا افزوده شده است.

موضوع تحریم و شرح ابعاد آن همواره مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول این سال‌ها بوده است. معظم له تلاش کرده‌اند با بصیرت‌افزایی و آگاهی‌بخشی از آثار این سناریوی بکاهند و کشتی انقلاب را از این گرداب‌ها برهانند. معظم له در رهنمودهای خود در روز عید قربان امسال سناریوی دشمن برای مقابله با جمهوری اسلامی را تشریح کرده و ضمن اشاره به خط تحریم، از تکمیل جورچین «تحریم» با حربه «تحریم» سخن گفتند و فرمودند: «به موازات تحریم، یک جریان تحریف هم هست؛ در کنارش یک جریان تحریف هست؛ تحریف حقایق، واژگون نشان دادن واقعیات؛ چه واقعیات کشور ما، چه واقعیات مرتبط با کشور ما؛ این هم یکی از کارهایی است که آنها انجام می‌دهند. هدف از این تحریف دو چیز است، دو کار را می‌خواهند انجام بدهند: یکی، ضربه به روحیه مردم است، یکی [هم] آدرس غلط دادن برای رفع مشکل تحریم است.»

موضوع آنقدر اهمیت دارد که معظم له تأکید داشتند: «و من به شما بگویم که اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم قطعاً شکست خواهد خورد؛ زیرا که عرصه، عرصه جنگ اراده‌ها است؛ وقتی جریان تحریف شکست خورد و اراده ملت ایران همچنان قوی و مستحکم باقی ماند، قطعاً بر اراده دشمن فائق می‌آید و پیروز خواهد شد.»

پیوند خوردن داستان تحریم و تحریف، سناریویی جدید از راهبردهای چنگ روانی دشمن است که تلاش دارد تا افکار عمومی را دچار خطای محاسباتی کرده و نامزد مورد حمایت خود را بر کرسی ریاست جمهوری بنشانند.

ابعاد خط تحریف و شناخت ماهیت و چگونگی اثربخشی آن نیازمند توجه به چند نکته است.

۱. شکستن روحیه مقاومت

سکه تحریم همواره روی دیگری نیز داشته است و آن جریان رسانه‌ای است که تلاش می‌کرده تا تحریم را اثرگذار کند! به واقع در این سناریوی تهاجمی علیه جمهوری اسلامی، پیش از آنچه تحریم‌ها در عمل بر اقتصاد کشور و معیشت و زندگی مردم اثرگذار است، این اذهان عمومی است که باید ابتدا شکست را پذیرفته و ناکامی ناشی از محاصره اقتصادی را احساس و باور کند. تثبیت تصویر ذهنی از شکست، بیش از شکست در عمل می‌تواند اراده‌های یک جامعه را سست و دست‌های آنان را به نشانه تسلیم بالا ببرد. اما اگر یک جامعه در ذهن‌های خود شکست را تکرار نکرده و امیدوارانه به صحنه مواجهه با دشمن بیندیشند، و اراده‌های آنان سست نشده باشد، شکست آنان در میدان عمل نیز به سادگی میسر نخواهد شد. محصول چنین اراده‌ای شکل‌گیری «مقاومت» است که در آوردگاه جنگ و مبارزه، مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم به حساب می‌آید! به واقع شکست مقاومت، رخدادی است که اول در ذهن‌ها و قلب‌ها صورت می‌گیرد و آنگاه آثار عینی آن در رفتار بیرونی افراد و جوامع ظهور و بروز پیدا می‌کند! فرد یا ملتی که در برابر متجاوز تاب مقاومت نداشته و شکست می‌خورد، به واقع پیش از این در ذهن خود تسلیم شده است!

فرآیند مذکور در شکستن روحیه مقاومت، به خوبی از طریق استکبار جهانی در قریب به پنج قرن مواجهه استعمارگرانه با کل جهان تجربه و شناسایی شده است. غارتگران غربی به هر جا که رفتند، تلاش کردند تا جوانه‌های مقاومت را لگدمال کنند و اجازه ندهند تا خیزشی برای ایستادگی شکل گیرد.

۲. خط تحریم - خط تحریف

روحیه مقاومت کی شکست می خورد؟! میز مذاکره به چه نحوه چیده می شود؟ چگونه می توان یک قهرمان مبارزه را به پای میز مذاکره کشاند؟! اینها نمونه از پرسش های اساسی است که پاسخ به آنها می تواند از ترفندهای عملیات روانی دشمن رمزگشایی کند. در جواب می توان گفت، شکست «منطق مقاومت»، محصول دو اقدام است: تحریف واقعیت و ایجاد ترس و رعب! فرد یا جامعه مقاوم، آنگاه دست از مقاومت خواهد برداشت که یا دچار خطای محاسباتی ناشی از عدم شناخت توان و وضعیت شود و صحنه منازعه را به درستی تحلیل و ارزیابی نکند. عامل دومی هم در این میان است آنگاه که فرد یا جامعه مقاوم به دلیل ضعف های وجودی دچار ترس و ارعاب شود و صحنه را برای رقیب خالی کند!

در مورد عامل اول اینگونه باید گفت که تحریف واقعیت می تواند فرد را دچار انفعال و احساس ناتوانی کند. به واقع تحریف واقعیت با دو شیوه: ۱. کوچک و ضعیف انگاشتن خود، ۲. بزرگ و قوی انگاشتن دشمن، دنبال می شود و فرد و جامعه را به تغییر رفتار وادار می کند.

در مورد عامل دوم نیز باید یادآوری کرد که رعب و ترس در برابر دشمن، محصول دنیاگرایی و تعلقات مادی، رفاه زدگی و فاصله گرفتن از قناعت و خویششن داری انقلابی، و در یک کلام تغییر سبک زندگی انقلابی به غیرانقلابی، عامل ضعف درونی و غلبه ترس و انفعال است که بحث در مورد آن فرصت دیگری می طلبد.

۳. شگردهای تضعیف اعتماد به نفس ملی و قوی جلوه دادن

دشمن

مهم ترین تاکتیک های به کار گرفته شده در جنگ روانی دشمن برای تضعیف اعتماد ملی عبارتند از: القا و تکرار «ما نمی توانیم!»، زیر سؤال بردن پیشینه

درخشان ملت‌ها، نادیده انگاشتن قوت‌ها و توانمندی‌ها، بزرگنمایی ضعف‌ها و آسیب‌ها، نادیده انگاشتن موفقیت‌ها و پیروزی‌ها، بزرگنمایی شکست‌ها و ناکامی‌ها، نادیده انگاشتن ثروت‌های مادی و معنوی، گمنام نگه داشتن بزرگان و اسطوره‌های ملی.

مهم‌ترین تاکتیک‌های بکار گرفته شده در جنگ روانی دشمن برای قوی جلوه دادن دشمن عبارتند از: دست نیافتنی جلوه دادن چهره دشمن، ارائه چهره شکست‌ناپذیر از دشمن، بزرگنمایی موفقیت‌ها و پیروزی‌های دشمن، پنهان کردن گذشته ناکام و شکست خورده دشمن، پنهان کردن ضعف‌ها، کاستی‌ها و ناتوانی‌های دشمن، پنهان کردن پیشینه سیاه و مملو از جنایت و خیانت دشمن، نتوانمند جلوه دادن دشمن برای نابودی ما، موفق جلوه دادن خط سازش و سازشکاران با دشمن، سیاه جلوه دادن عاقبت مبارزان و مقاومت‌کنندگان در برابر دشمن

۴. راه مقابله با جریان تحریف

محصول ارائه تصویر نادرست از واقعیت، شکست و ناکامی روحیه و اراده مقاومت و غیرعقلانی جلوه دادن منطقی مقاومت است و در ادامه القای اینکه تنها راه عبور از این وضعیت و رفع مشکلات و رونق زندگی و جبران عقب‌ماندگی و رفاه و برخورداری، پایان دادن به ایستادگی و تسلیم و سازش با دشمن و به پیش گرفتن الگوی پیشرفت‌ی که دشمن ارائه می‌کند. البته لازمه این وضعیت پذیرش تغییراتی است که دشمن‌خواهان آن است و این تغییرات استحاله بنیادین یک جامعه و یک ملت است. راه مقابله با خط تحریف را می‌توان در بندهای زیر خلاصه کرد:

۱. تزریق امید به جامعه و تقویت اراده مقاومت و ایستادگی،
۲. تشریح وضعیت ناکام سازش و سرنوشت شوم تسلیم در برابر دشمن،

۳. بصیرت‌افزایی و ارائه تصویر درست از واقعیت صحنه منازعه،
 ۴. افشاگری علیه شگردهای رسانه‌ای و تبلیغاتی دشمن،
 ۵. تبیین درست دستاوردها، موفقیت‌ها و تشریح شکست‌های دشمن
 ۶. شناساندن عوامل و عناصر خط تحریف داخلی و تکمیل‌کننده پازل دشمن.
- فراموش نباید کرد که در جنگ شناختی طراحی شده دشمن، بیش از آنکه سخت‌افزار تحریم مؤثر باشد، این نرم‌افزار تحریم است که شکست و تسلیم را هموار خواهد کرد.

گفتار نوزدهم: شعارهای ساختارشکنانه

در آستانه انتخابات جریان‌های رادیکال و ساختارشکن داخلی و خارجی تلاش می‌کنند از فضای باز سیاسی پیش آمده بیشترین بهره را برده و شعارهای ساختارشکنانه‌ای را مطرح کنند که معمولاً در فضای عادی کشور کمتر شنونده دارد.

الف. طرح ادعای رفراندوم

طرح مجدد موضوع رفراندوم، یکی از سناریوهای جنگ روانی است که باز هم در آستانه انتخابات کلید خورده است. مدتی قبل نشست انتخاباتی اصلاح‌طلبان برگزار شد و در مصوبه آن شروطی نیز برای شرکت در انتخابات مطرح شد. بخشی از این مصوبه به راهبردها و رویکردهای جریان اصلاحات در انتخابات ۱۴۰۰ اختصاص داشت که در بند چهارم آن به نوسازی و بازسازی گفتمانی اصلاح‌طلبان اشاره شده و بر «بازنگری در قانون اساسی و پذیرش رفراندوم به عنوان یک حق ملی و اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی در

زمینه‌های مختلف» تأکید شده بود. این متن به خوبی حکایت از آن دارد که یکی از شعارهای اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش رو تأکید بر برگزاری فراندوم خواهد بود! قصه به اینجا ختم نمی‌شود. چند روز بعد از آن شاهد هستیم که این بار رئیس‌جمهور در نشست حقوق اساسی و شهروندی به اصل ۵۹ قانون اساسی اشاره کردند و بیان داشتند که «البته سازوکار این اصل خیلی پیچیده است ولی بعد از چهل سال می‌تواند یک بار اجرا شود». در مورد ماجرای اولویت یافتن برگزاری فراندوم از سوی اصلاح‌طلبان می‌توان به چند نکته توجه کرد:

۱. قانون اساسی عصاره تلاش خیرگانی است که با آرای قاطع به نمایندگی مردم انتخاب شدند تا مطابق با اسلام و ضرورت‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی، خطوط کلان قانون جمهوری اسلامی را در سال ۱۳۵۸ ترسیم کنند. قانونی که در نهایت با حمایت ۹۹/۵ درصدی ملت در فراندومی باشکوه تصویب شد. بدون شک اجرای تک تک اصول این قانون ارزشمند، از جمله دغدغه‌های ملت است که به مثابه وظیفه و رسالتی بر دوش مسئولان کشور باید مورد مطالبه قرار گیرد. اصل ۵۹ قانون اساسی - که به مسئله فراندوم و مراجعه به آرای عمومی اختصاص دارد - نیز از جمله این اصول است که باید برای تحقق و عملیاتی کردن آن برنامه‌ریزی و تدبیر کرد. لذا هر کس علاقه‌مند به جمهوری اسلامی است، علاقه‌مند به اجرای تک تک اصول قانون اساسی نیز هست.

۲. طبیعی است که اجرایی کردن قانون با بهره‌برداری سیاسی و تبدیل آن به ابزاری حقوقی برای منافع جناحی متفاوت است، لذا در این بحث از ورود هرگونه تعلقات جناحی باید پرهیز کرد. متأسفانه در طول سال‌های اخیر، تأکید بر برگزاری فراندوم به ابزاری برای بهره‌برداری یک جریان سیاسی بدل شده که معمولاً در آستانه انتخابات با شدت بیشتری دنبال می‌شود. برای مواجهه با چنین اصلی باید ابتدا تعلقات جناحی را کنار گذاشت و سپس در مورد آن اظهار

نظر کرد؛ و گرنه به این زودی‌ها نمی‌توان منتظر تحقق فراندومی در کشور بود.

۳. مردم در ماه‌های اخیر با صراحت مطالبات خود را اعلام کرده‌اند که در صدر آن حل مشکلات معیشت کشور و مبارزه با فساد و رانت‌خواری است که وظایف و اولویت‌های قوه مجریه و قضائیه را مشخص می‌کند؛ لذا مشکل کشور در زمانه کنونی نامعلوم بودن مطالبات و آرا و نظرات ملت نیست. مشکل آن است که بخش عمده‌ای از مطالبات مردم بر زمین مانده که دستگاه اجرایی به دلیل ناکارآمدی و با اتخاذ سیاست غلط، هنوز نتوانسته بر مشکلات فائق آمده و رضایت مردم را جلب کند. حال دولت اگر خواهان فهم نظر مردم است، کافی است که به جای معطل ماندن برای تشکیل کابینه بایدن، در چند ماه محدودی که برای خدمت به مردم باقی مانده، انرژی و توان خود را صرف همین خدمت کند.

۴. نباید فراموش کرد، مهم‌ترین فراندوم در نظام اسلامی، انتخاباتی است که در خردادماه سال ۱۴۰۰ پیش روی ماست و کمتر از شش ماه تا برگزاری آن باقی مانده است. بدون شک مردم در آن انتخابات نظرات مهم خود را در مورد سرنوشت پیش روی کشور در دهه پنجم انقلاب اسلامی اعلام خواهند کرد.

ب. حذف انتخابات و انتصابی کردن ریاست جمهوری

یکی از خطوط رسانه طیف رادیکال اصلاح‌طلب، طرح ادعای انتصابی بودن انتخابات در کشور است که هر از چندگاهی بالاخص در آستانه انتخابات تکرار می‌شود. همین خط مدتی است که آغاز شده و این بار انتخابات ۱۴۰۰ فرصتی برای مانور این افراد فراهم آورده است. نمونه‌ای از این شگردها را می‌توان در نوشتار اخیر عباس عبدی و سعید حجاریان مشاهده کرد. به تازگی این دو رفیق قدیمی، در اقدامی ترکیبی به مسئله انتخابات ۱۴۰۰ پرداخته و تلاش دارند تا انتخابات آتی را صوری و نمایشی و غیرمردمی تحلیل کنند. عباس عبدی

در یادداشتی با عنوان «احیای نهاد نخست‌وزیری» که در روزنامه اعتماد^۱، انتشار یافته تلاش دارد تا با شرح ساختار قدرت در جمهوری اسلامی، در نهایت ناکامی قابل پیش‌بینی اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ را از هم اکنون توجیه کند. حجاریان نیز به بهانه ردیه‌نویسی، همان خط را در پیش گرفته و تلاش دارد تا افکار عمومی را فریب داده و مشغول به حواشی کند.

عبدی در نوشتار خود مدعی است جمهوری اسلامی دارای ساختاری دوگانه است. اسلامیت آن محصول ساختاری «از بالا است که خارج از فرآیند خواست مستقیم و اولویت‌های عمومی است» و جمهوریت آن محصول ساختاری از پایین به بالاست که در سه انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس و شوراهای شهر و روستا تجلی پیدا کرده است. بین این دو ساختار تعارض وجود داشته و همین امر موجب اختلال و ناکارآمدی نظام شده است! وی معتقد است که با روی کارآمدن اصلاح‌طلبان این شکاف تشدید می‌شود! لذا توصیه دارد که انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده حذف شده و با تغییر قانون اساسی، جایگاه نخست‌وزیری احیا شده و امر انتخاب رئیس قوه مجریه به مجلس انقلابی سپرده شود که نماینده ارزشی و اصولگرا یک جوان مؤمن انقلابی همسو با خود را به عنوان رئیس دولت معرفی کنند!

در مواجهه با این مطالب، سعید حجاریان رفیق شفیق عبدی، در یادداشتی کوتاه با عنوان «ردیه‌ای بر عباس عبدی!» به ظاهر نقدی بر مطلب اول نوشته، اما در حقیقت تکمیل‌کننده همان بحث است. حجاریان به عبدی یادآوری کرده که تغییر ریاست‌جمهوری به نخست‌وزیری نیازمند تغییر قانون اساسی است و پروسه‌ای زمان‌بر! که به انتخابات ۱۴۰۰ نمی‌رسد! لذا پیشنهاد عبدی را اینگونه

تمسخروار اصلاح می‌کند که: «در انتخابات آتی فقط یک نامزد از سوی شورای نگهبان برای تصدی سمت ریاست‌جمهوری معرفی و تأیید شود. به این ترتیب اولاً احزاب و نیروهای سیاسی تکلیف کار خود را پیش از موعد می‌دانند. ثانیاً مردم سود و زیان ورود یا عدم ورود به انتخابات را دقیق‌تر محاسبه می‌کنند. ثالثاً دعوی میان نهاد اجرایی و نظارتی پدید نخواهد آمد، وانگهی در مصرف صندوق صرفه‌جویی می‌شود. رابعاً در تولیدات سمعی و بصری و متنی صرفه‌جویی می‌شود و خبری از برنامه تلویزیونی و ستاد انتخاباتی و پوستر و... نخواهد بود.» وی معتقد است در چنین انتخاباتی اکثریت مردم شرکت نخواهند کرد، اما نظام توان آن را دارد که اقلیتی را به صورت دستوری، تکلیفی و حتی تهدیدی، پای صندوق آورده و در انتخاباتی نمایشی، رئیس‌جمهور مدنظر خود را به قدرت برساند! همانطور که در دهه ۶۰ و ۷۰ این کار را کرده است! در مورد ادعای مطرحه باید گفت:

۱. عدم استقبال گرم مردم از انتخابات اسفندماه ۱۳۹۸، نه به واسطه نظارت شورای نگهبان، که وابسته به عملکرد جریان پرادعایی است که خود را پیروزی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، انتخابات شورای شهر ۱۳۹۶ و مجلس شورای اسلامی در ۱۳۹۴ می‌دانست. طبیعی است که عملکرد ضعیف این مجموعه‌های انتخابی که اتفاقاً با اکثریت یافتن اصلاح‌طلبان شکل گرفته بود، منجر به آن شود که از امید مردم کاسته شده و حاصل آن کاهش مشارکت مردمی در انتخابات باشند.

۲. در شرایط موجود اصلاح‌طلبان باید فرافکنی کرده و شکست پیشاپیش خود در انتخابات ۱۴۰۰ را به گردن کسی بیندازند. اولین متهم شورای نگهبان است. آنان تلاش خواهند کرد که شورای نگهبان را به عنوان یکی از اجرای ساختار از بالا به پایین نظام (به تعبیر عبدی) مهم‌ترین عامل و مانع موفقیت

اصلاح‌طلبان معرفی کنند! این در حالی است که از دل همین شورای نگهبان بوده که در ادوار انتخابات گذشته افرادی چون سیدمحمد خاتمی، میرحسین موسوی، هاشمی‌رفسنجانی، مصطفی معین، مهدی کروبی، محمدرضا عارف، حسن روحانی، اسحاق جهانگیری که مهم‌ترین و ممتازترین گزینه‌های اصلاح‌طلبی بوده‌اند، تأیید صلاحیت شده‌اند! خوب است اصلاح‌طلبان با صراحت اعلام کنند که تا به حال کدام نامزد مورد علاقه آنان در انتخابات ریاست‌جمهوری احراز صلاحیت نشده است!؟

فصل ششم: بایسته‌های انتخابات ۱۴۰۰

گفتار بیستم: بایدها و نبایدها

مواجهه با انتخابات برای نیروهای انقلاب بالاخص آنان که در کسوت پاسداری قرار دارند، نیازمند توجه به ملاحظات است که می‌تواند آنان را هم در انجام وظیفه و تکلیف انقلابی موفق داشته و هم از آفات و آسیب‌های احتمالی به دور نگه دارد.

الف. اقدامات خاص در خانواده بزرگ سپاه و بسیج

- ۱- برگزاری برنامه‌های بصیرتی حضوری و غیرحضوری متناسب با شرایط، برای پاسداران، سربازان، بسیجیان و خانواده‌های آنان جهت نقش‌آفرینی فعال، کم‌نظیر و در تراز انقلاب اسلامی در انتخابات ۱۴۰۰
- ۲- تبیین ملاک‌ها، معیارها و شاخص‌ها بدون ذکر مصداق، برای انتخابی صحیح، شایسته و تکلیف‌محور که در تحقق دولت اسلامی تأثیر داشته باشد.
- ۳- ساماندهی و انسجام‌بخشی به همه عناصر، عوامل و ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای سپاه و بسیج، برای شکل‌دهی به فضای پرشور و نشاط انتخاباتی و

برانگیختن انگیزه‌ها برای حضور در انتخابات

۴- استفاده حداکثری از فضای مجازی و فعال‌تر نمودن شبکه‌های اجتماعی موجود

۵- راه‌اندازی جهاد امیدآفرینی و نهضت تبیین در کشور با رویکرد تقویت امید در مردم نسبت به آینده

۶- تبیین، تبلیغ و ترویج گفتمان امام و رهبری در جامعه نسبت به موضوع انتخابات و مسئولیت‌پذیری سیاسی مردم

۷- تلاش همه‌جانبه برای شکستن جریان تحریف و یأس‌آفرین به ویژه نسبت به انتخابات

۸- اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی عمومی نسبت به ترفندهای دشمن که با هدف کاهش مشارکت انجام می‌گیرد، از جمله ترفند سالم نبودن انتخابات و بی‌فایده بودن رأی مردم.

۹- تعامل تأثیرگذار با حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و دیگر سازمان‌ها و نهادها، در راستای تبلیغ حضور حداکثری و آگاهانه در انتخابات

۱۰- کمک‌گیری از ظرفیت نخبگان و معتمدین محلی برای مشارکت‌آفرینی حداکثری

۱۱- تلاش برای تقویت وحدت ملی و همبستگی اجتماعی و نمایش آن در انتخابات

۱۲- استمرار توجه ویژه به حل مشکلات معیشتی اقشار آسیب‌پذیر به ویژه در شرایط کرونایی با تقویت رزمایش‌های کمک‌های مؤمنانه

۱۳- افزایش سطح رضایتمندی در افکار عمومی با تبیین دستاوردهای انقلاب

۱۴- تلاش برای تقویت انسجام در جریان انقلابی به عنوان یک ضرورت

بدون ورود به مصادیق

ب. اقدامات مشترک و عمومی

۱. **داشتن نگاه فرصت‌محور به انتخابات؛** نظام اسلامی به تمامی انتخابات‌ها به عنوان فرصتی برای تقویت ارکان نظام مردم‌سالار دینی نگاه کرده و خواهان آن است که انتخابات به شایسته‌ترین حالت برگزار گردد. در واقع با برگزاری انتخابات مطلوب نظام اسلامی، حیات مردم‌سالاری دینی قوت می‌گیرد. این نگاه باید به درستی در جامعه تبیین گردد.

۲. **تبیین اهمیت انتخابات سال ۱۴۰۰ به خاطر خاص بودن آن؛**

چون انتخابات ۱۴۰۰ در شرایط خاص ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انجام می‌شود و در این انتخابات علاوه بر انتخاب رییس جمهور همزمان مردم در پای صندوق‌های رای، نمایندگان خود را برای مدیریت شهری و شوراهای شهر و روستا نیز انتخاب می‌کنند. در کنار دو انتخابات کلیدی، در برخی از حوزه‌های انتخاباتی شاهد برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری نیز خواهیم بود که حاصل آن وجود چهار صندوق رای برای اولین بار در برخی شعبه‌ها خواهد بود. مضاف بر این برای اولین باری است که دغدغه کاهش مشارکت در انتخابات احساس می‌شود. پیش از این همواره انتخابات ریاست جمهوری یکی از پرشورترین انتخابات کشور بود. ضمن آنکه ترکیب آن با انتخابات شوراها بر میزان مشارکت آن نیز افزوده بود. اما این روزها به دلیل وجود مشکلات فراوان اقتصادی و ضعف کارآمدی دولت مستقر و تداوم شرایط کرونایی انگیزه بخشی از توده‌ها برای شرکت در انتخابات کاسته شده است.

۳. **تلاش برای تحقق مشارکت حداکثری؛** تلاش برای حضور

گسترده و حداکثری توده‌های ملت در پای صندوق‌های رای در تمامی انتخابات

برای نظام اسلامی یک اصل است که همه توان و ظرفیت‌های نظام اسلامی برای تحقق آن باید به کار گرفته شود. در این زمینه همه دستگاه‌ها، نهادها، مسئولین و شخصیت‌ها و ابزارهای موثر باید با همه توان وارد میدان گردند. برای ۹ دسته از طیف غائبین احتمالی انتخابات، باید برای هر کدام برنامه‌های خاصی را دنبال کرد تا افزایش مشارکت سیاسی صورت گیرد. اقداماتی از قبیل آگاه‌سازی، امیدآفرینی، اعتمادسازی و ایجاد رضایتمندی در دستور کار باشد.

۴. تبیین شاخص‌های دولت اسلامی؛ فرا رسیدن ایام انتخابات

ریاست جمهوری فرصتی برای بازخوانی شاخص‌های دولت اسلامی و تراز انقلاب اسلامی است. بدون شک با تشکیل دولت اسلامی مشکلات کشور مرتفع خواهد شد و مسیر برای تحقق عینی تمدن ممتاز اسلامی فراهم خواهد شد. در این میان شاخص‌های دولت مطلوب نظام اسلامی همچون: دولت کارآمد، انقلابی، شجاع و عزتمند، جهادی، پرکار و پرنشاط، تحول‌آفرین، شایسته‌سالار، مردمی و خدمتگزار، فسادستیز و دولت قانون‌گرا، باید به درستی مورد تبیین قرار گیرد.

۵. تولید گفتمان جذاب و فراگیر؛ یکی از مهمترین الزامات موفقیت

جریان انقلابی در مسیر تحقق دولت اسلامی، آن است که این جریان باید بتواند مردم را با خود همراه ساخته و آراء آنان را در سبد رای خود ببیند. لازمه جذابیت و اعتماد سازی برای یک گفتمان توجه به موارد زیر است:

۵/۱- گفتمانی جذاب و مورد اعتماد خواهد بود که برآمده از نیازهای

واقعی جامعه باشد.

۵/۲- این گفتمان باید بتواند به زبان نسل جوان امروز کشور که همگی

متولدین پس از انقلاب و بطور خاص دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ هستند آشنا بوده و به آن زبان سخن بگوید.

۵/۳- این گفتمان باید بتواند پاسخگوی سوالات ذهنی افکار عمومی باشد

و هیچ ابهامی را در مسیری که برای پیشرفت و آبادانی کشور طرح ریزی کرده است باقی نگذارد.

۵/۴- این گفتمان باید توان دفاع عقلانی از خود را داشته باشد و در مواجهه با شبهاتی که گفتمان‌های رقیب و معارض مطرح می‌کنند، بدون پاسخ نگذارد.

۵/۵- گفتمان انقلابی برای فراگیر شدن باید از همه ابزارهای رسانه ای بالاخص در فضای مجازی بهره گیرد.

۵/۶- گفتمان انقلابی برای کسب جذابیت نیازمند تجهیز شدن به زبان هنر است.

۶. حفظ آرامش انتخابات؛ یکی از دغدغه‌های اساسی نظام در تمامی

انتخابات برگزاری انتخابات در کمال آرامش و امنیت است. از این منظر انتخابات همواره باید مظهر وحدت و انسجام ملی باشد و لازمه و نشانه آن وجود آرامش در انتخابات است. تشنج، درگیری و ناامن سازی فضای انتخاباتی، اقداماتی است که از تبدیل فرصت انتخاباتی به تهدیدی برای انسجام و امنیت ملی کشور حکایت دارد. اقدامی که معمولاً با تحرکات و سناریوهای طرح ریزی شده در بیرون از مرزها و حمایت‌های داخلی دشمن و غفلت و سوء تدبیر جناح‌های سیاسی داخلی و گاه هواداران نامزدها بوجود می‌آید. در همین راستا باید تلاش کرد تا انتخابات در فضای آرام و با صفا انجام گیرد و دور از تشنج و درگیری و فضای نفرت باشد. همچنین سلامت انتخابات در فرایند (مرحله پیش از انتخابات، حین انتخابات و هم پس از نتایج انتخابات توجه جدی قرار گیرد. در واقع تمام فرآیند انتخابات از زمان آغاز فعالیت سیاسی جناحها تا اعلام و تأیید نتایج نهایی انتخابات باید مورد توجه قرار گیرد. در تمامی این مراحل موضوع قانونگرایی و پایبندی به ضوابط قانونی باید کاملاً رعایت شود. در سلامت رقابت‌های انتخاباتی

مسائلی از قبیل پرهیز از دروغ، تهمت و افترا، تخریب، بزرگنمایی مشکلات، اسراف، هزینه‌کردهای غیرشرعی، دادن وعده‌های غیرواقعی، خرید رای و ... نمونه‌ای از مسایل است که توجه به آن می‌تواند متضمن سلامت انتخابات باشد.

۷. شناخت جنگ روانی و مدیریت افکار عمومی؛ یکی از

مهمترین مولفه‌های موثر در انتخابات، توانایی کنترل و مدیریت افکار عمومی است. ادوار انتخابات گذشته نشان داده که شگردهای جنگ روانی دشمن و رقابت رسانه‌ای جریان‌های سیاسی در انتخابات در ایران از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار است که شناخت آنها نیازمند هوشمندی و بصیرت و تیزبینی است. یکی از سناریوهای رسانه‌ای "رقیب هراسی" که با هدف اغوای افکار عمومی کلید خورده است، مساله حضور نظامیان در انتخابات است. نکته قابل تامل آنکه رسانه‌های بیگانه نیز در تقویت این سناریو وارد میدان شده و آنان نیز برای موفقیت و اثرگذاری اصلاح‌طلبان آتش تهیه می‌ریزند! در سناریو رقیب هراسی ایجاد دوقطبی‌سازی‌هایی کذایی امنیت - معیشت، جنگ - صلح، دوگانه سرهنگ - حقوقدان، دوگانه اقتدارگرایی - مردم‌سالاری، دوگانه مخالفین آزادی - موافقین آزادی مجددا طرح می‌گردد. همین سناریو احتمال دارد همچون انتخابات‌های گذشته عاملی برای خطای محاسباتی مردم در پای صندوق رای باشد. بدان معنا که مردم اولویت‌ها و شاخص‌های واقعی خود را برای انتخاب رئیس‌جمهور کنار بگذارند و به اشتباه به گزینه‌ای دل‌بسیارند که با شاخص‌های خودشان نیز فاصله داشته، اما مطلوب اصلاح‌طلبان است. برای برون رفت از این وضعیت و ممانعت از کارگر افتادن سناریوهای اغواگرانه و طرح‌های فریب‌تازه، نیروهای انقلابی ضمن حفظ و تقویت وحدت و انسجام خود، لازم است با زبان نرم و لین و با منطقی‌باور پذیر، شرایط کشور و سناریوهای دشمنان بیرونی و همکاران داخلی آنها را تبیین نمایند.

۸. تبعیت همگانی از عملکرد شورای نگهبان در فرآیند

انتخابات؛ شورای محترم نگهبان علاوه بر وظیفه نظارت بر تدوین قوانین در مجلس شورای اسلامی، نظارت بر کلیه انتخابات کشور را نیز برعهده دارد و موظف است صلاحیت همه نامزدهایی که جهت شرکت در هر انتخاباتی (به جز انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا) در وزارت کشور ثبت نام می‌کنند را بررسی کرده و صاحبان صلاحیت را به مردم معرفی نماید. یکی از مهمترین مناقشاتی که در طول سال‌های اخیر در انتخابات کشور برجسته گردیده، مساله بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی است. در فرآیند بررسی و احراز صلاحیت‌ها علی‌الخصوص در انتخابات ریاست جمهوری، موضوع بسیار مهم این است که شروط رجل سیاسی و مذهبی و مدیر و مدبر بودن بر اکثر نامزدها صدق نمی‌کند. در چنین وضعیتی همگی باید طبق قانون اساسی شورای نگهبان را فصل‌الخطاب دانسته و خود را ملزم به تبعیت از شورای نگهبان بدانند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دفاع از قانون انتخابات و جایگاه شورای نگهبان می‌فرماید: «سازوکار انتخابات در کشور ما، سازوکار مستحکمی است. اینکه گوشه و کنار بعضی‌ها اعتراض‌هایی می‌کنند، واقعاً غیر منطقی است؛ واقعاً بی‌جا است. حضور شورای نگهبان در قانون اساسی - که امام هم مکرر روی آن تأکید می‌کردند - حقیقتاً یک حضور مبارکی است. تشخیص شورای نگهبان، تشخیص یک عده انسانهای عادل، بی‌طرف و بصیر نسبت به صلاحیت‌ها است؛ این یک چیز مبارکی برای ما و برای همه‌ی آحاد ملت است.» (۹۲/۲/۷)